



رهنمود قرآنی

در بعد از ظهر یکشنبه ۷ تیر ۱۳۶۰ ...

"... لیحملوا اوزارهم كاملة يوم القيامة و من اوزار الذين يملونهم بغير علم الاساء ما يزرورن ، قد مكر الذين من قبلهم فاتي الله بنياهم من القواعد فخر عليهم السقف من فوقهم و اتاهم العذاب من حيث لا يشعرون ."

(آیات ۲۵ و ۲۶ سوره نحل)

آغاز مبارزه مسلحانه
با عملیات بزرگ و با پذیرش
چشم انداز عاشورا

(به نقل از برادر مجاهد مسعود رجوی
در جمع بندی یکساله مقاومت مسلحانه)

در صفحه ۲

سال چهارم - پنج شنبه ۹ تیرماه ۱۳۶۲ - تک شماره ۵۰۰ ریال (خارج از کشور معادل دو دلار)

در صفحه ۲

۲۱ رمضان، سالگرد شهادت مولای متقیان علی علیه السلام

بیست و یکم ماه مبارک رمضان
سالگرد شهادت علی علیه السلام
از برجسته ترین سمبل های
یکتاپرستی و تبلور حقیقی اسلام
انقلابی می باشد. علی (ع) به
دلیل ارزشها و شیوهها و
عملکردهایش، در هر زمینه
الگو و اسوهی کامل از انسان
والای طراز مکتب توحیدی
است. دوران زندگی علی از
سه مرحلهی مشخص تشکیل
بقیه در صفحه ۷

بمناسبت
شب های پراچ "قدر"
"لیلة القدر"
سرفصل ورود
به دنیای نوین
در صفحه ۸

"صدائی که نه تنها در سراسر ایران بلکه در سراسر جهان طنین انداخت"



"بدین ترتیب روز ۳۰ خرداد ۶۰، با ۲۵ شهید، صدها مجروح و صدها اسیر، به عنوان یک نقطه عطف در تاریخ مبارزات رهایی بخش و حرکت انقلابی میهن ما، پایان یک دوره و آغاز دوره ای دیگر بود. ما نیز راه خود را برگزیدیم. در این موقعیت برای ما در جهت انجام مسئولیت های تاریخی مان و در جهت حفظ انقلاب و نجات آن، فقط یک راه باقی می ماند، و آن راه مقاومت و مبارزه مسلحانه و قهرآمیز بود. بدین ترتیب خمینی سرانجام در برابر ما آتش جنگ را برافروخت. آتشی که البته دودش به چشم خودش رفت. او بالاخره تضاد ما با ارتجاع را به انفجار گشاند. خمینی با گشتار ۳۰ خرداد و اعدام های دستجمعی اوایل تیرماه، خود در واقع فتیله ای انفجار را آتش زد. لکن صدای مهیب انفجار درست راس ساعت ۹ یکشنبه شب، هفتم تیرماه بلند شد. صدائی که نه تنها در سراسر ایران، بلکه در سراسر جهان طنین انداخت."

سردار شهید خلق موسی خیابانی

تظاهرات گسترده اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان خارج از کشور در کشورهای مختلف جهان بمناسبت دومین سالگرد ۳۰ خرداد

* در این تظاهرات سراسری که همزمان در دوازده کشور جهان در آسیا، اروپا، آمریکا و استرالیا برگزار گردید، هزاران تن از دانشجویان مجاهد و سایر هموطنان مبارز مقیم خارج از کشور شرکت کردند.
* ۳۰۷ حزب و سازمان سیاسی و اتحادیه و سندیکای بزرگ کارگری و ... و همچنین ۳۰۵۸ تن از وکلاء، حقوقدانان، روسا و ساتیدان نگاه، نمایندگان پارلمان و برخی دیگر از شخصیت های اجتماعی، مذهبی و هنری در کشورهای مختلف جهان، طی پیام هایی حمایت خود را از این تظاهرات اعلام نمودند.
* خلاصه ای از پیام های احزاب سوسیالیست کشورهای فرانسه، اسپانیا، اتریش، سوئیس، ایتالیا و حزب کارگر انگلیس و برخی دیگر از احزاب و اتحادیه ها در رابطه با دومین سالگرد ۳۰ خرداد

در صفحات ۹ تا ۱۳ و ۲۰ تا ۲۴

اظهار نظرهای سولیوان، سفیر سابق آمریکا در ایران در مورد بهشتی معدوم

"... هنگامی که گردانندگان سمینار، اعلام تنفس کردند، چند تن از ایرانیان سولیوان را در میان گرفتند و به بحث با او پرداختند. سولیوان در پاسخ به یکی از این ایرانیان بی هیچ پرده پوشی گفت: "مرد مورد علاقه و مورد نظر ما برای اداره ایران بهشتی بود. او هم قدرت و هم درایت اداره ایران را داشت. متأسفانه ... او را از میان بردند!"

اظهار نظرهای برخی از سردمداران رژیم خمینی در مورد بهشتی معدوم

در صفحه ۳

گرامی باد خاطره
تابناک شهید مقدس
مجاهد قهرمان
محمد رضا
ابراهیم زاده
* روز جمعه ۱۱ تیرماه سال
گذشته، مجاهد قهرمان محمد-
رضا ابراهیم زاده طی یک عمل
انتحاری، صدوقی جنایتکار را به
هلاکت رساند و خود نیز به کاروان
شهادت مقدس مجاهد خلق
پیوست.
در صفحه ۱۶

پیوستن ۱۵ تن از
پرسنل میهن پرست و انقلابی
ارتش و شهربانی و ژاندارمری
به صفوف مجاهدین خلق در کردستان
در صفحه ۳۱

نگاهی به تلفات، ضایعات
و فجایع جنگ
* خمینی دجال:
"جنگ يك نعمت و موهبت آسمانی است"
* رفسنجانی:
"باید تنور جنگ را گرم نگه داشت"
در صفحه ۵

آغاز مبارزه مسلحانه با عملیات بزرگ و بایدیرش چشم انداز عاشورا

به نقل از برادر مجاهد مسعود رجوی در جمع بندی یکساله مقاومت مسلحانه

"... به این معنا که... خود رژیم در نقطه‌ی قطع کاملش با مردم، یعنی در آستانه‌ی ۳۰ خرداد و در نقطه‌ای که می‌رفت تا برخلاف روح و پیام انقلاب، استبداد مطلق را مستقر بکند، مبارزه‌ی مسلحانه را به ما تحمیل کرد..."

"... پس ما جنگ را شروع نکردیم و نمی‌خواستیم هم بکنیم. بارها هم به خمینی نامه نوشته و گفته بودیم که تا آنجائی که حجت تمام نشده و فضا برای فعالیت مسالمت‌آمیز قانونی، مطلقاً از ما گرفته نشود، ما نمی‌خواهیم مسالمت را برهم بزنیم. اما اگر شد، دیگر جز نوشتن وصیت‌نامه‌ها مان راهی نیست. الان هم ما خواستار مسالمت هستیم. همیشه هم خواهیم بود. و کدام عاقل و ذی‌شعوری است که جنگ و جدال را - تا وقتی اجتناب‌ناپذیر نشده - بر مسالمت، مرجح بداند؟! ولی همه می‌دانیم که مدت‌هاست که دیگر نخستین شرط استقرار مسالمت، کندن گور خمینی و ساقط کردن رژیم خمینی است..."

"... برخلاف نمونه‌های کلاسیک، ما در فاز نخستین تهاجم مان، با عمل بزرگ شروع کردیم (و در راس همه، عملیات تاریخی "الله اکبر" که این اسم هم پیشاپیش، برایش گذاشته شده بود) جای موسی خالی... آنچه من می‌خواهم تاکید بکنم، اینست که: نه "الله اکبر" و نه نخستین فاز تهاجم، هیچ کدام تردید بر نمی‌دارند. جمع بندی یکساله هم موید این است. اضافه می‌کنم همچنان که همیشه گفته‌ایم: در لحظه‌ی تصمیم برای شروع مبارزه‌ی مسلحانه، ما حتی با این فرض که تمام سازمان نیز همان موقع از بین برود، این تصمیم را گرفتیم. فرضی که به اختصار و در اصطلاح خودمان آن را "فرض عاشورا" می‌خواندیم. مرحوم دکتر مصدق، موقعی که مجلس برای روی کار آمدن سلسله‌ی پهلوی و رضا شاه جلسه‌ی رای گیری داشت - علیرغم خطرات زیادی که جان او را (مصدق) را تهدید می‌کرد -

شجاعانه به مخالفت پرداخت. اما در آستانه‌ی برگزاری جلسه، مستوفی‌الممالک به ایشان (مصدق) تلفن زده بود که: "آقا، امروز نروید خطرناک است...". مستوفی راست می‌گفت، چون چماقداران و آدمکشان رضاخان در آن روزها می‌زدند و ترور می‌کردند. ولی رهبر فقید نهضت ملی ایران جواب داده بود که: نه! من امروز حتماً "می‌روم". و بلافاصله استدلال کرده بود که: به توپچی یک عمر واجب می‌دهند برای یک روز اگر آن روز هم به جنگ نرود که همی مواجه می‌گردد، باطل است. اکنون (بعد از ۳۰ خرداد) هم ما در چنین شرایطی قرار داشتیم. از آنجائی که به مفهوم کارمان آگاهی داشتیم و می‌دانستیم که رژیم به این ترتیب، ثبات و آینده‌اش را از دست خواهد داد و به هیچ ترتیب دیگری هم نمی‌تواند خلاصه‌ی مربوطه را بر بگردد، تصمیم گرفتیم که حرکت بکنیم (حتی به فرض عاشورا) و می‌گفتیم که یک عمر، مردم

اما چنانکه دیدیم، محاسبات استراتژیک درست بود و درست هم از آب درآمد. نه تنها مجاهدین در طول این یکسال از بین نرفتند، بلکه ضرباتی که "زدیم"، در مقابل آنچه "خوردیم"، اصلاً غیرقابل مقایسه است و این رژیم، دیگر سرنوشتی جز سقوط ندارد. اصولاً ما در همین رابطه بود که یک مرحله جلو افتادیم. یک مرحله را پیش بردیم. کدام مرحله؟ مرحله‌ی بی‌آینده کردن رژیم و سلب ثبات از آن و تثبیت نظامی سازمان. ملاحظه می‌کنید که کار مجاهدین در آن مقطع، یک کار کلاسیک چریکی نبود که از جانب بعضی از نیروهای اپورتونیست بتواند مارک تروریستی بخورد. البته این نحوه‌ی شروع، از یک سو منطبق بود با خصوصیت خود رژیم و پوسیدگی تاریخی‌اش، چرا که چنین رژیمی در آن نقطه فقط به این ترتیب، بی‌آینده می‌شد و از سوی دیگر چنین نحوه‌ی شروعی، از موقعیت خود مجاهدین نشأت می‌گرفت. یعنی

سازمانشان، با همین محبوبیت اجتماعی‌شان، با همین سوابقشان و با همین پاک‌باختگی و جسارت عملی‌شان. یعنی خلاصه در یک کلام: کارکسی جز مجاهدین نبود. آنهم در برابر ارتجاعی که قبل از هر چیز، خدا و قرآن و اسلام و انبیاء و ائمه را ابزار تجارت خودش کرده و در هر لحظه - بارها بیش از شاه - خشم خدا را موجب گردیده است. ملاحظه می‌کنید که همانطور که اشاره کردم، ما از یک طرف حتی ریسک موجودیت تمام سازمان را (عاشوراوار) تقبل

"... برخلاف نمونه‌های کلاسیک، ما در فاز نخستین تهاجم مان، با عمل بزرگ شروع کردیم (و در راس همه، عملیات تاریخی "الله اکبر" که این اسم هم پیشاپیش، برایش گذاشته شده بود) جای موسی خالی... آنچه من می‌خواهم تاکید بکنم، اینست که: نه "الله اکبر" و نه نخستین فاز تهاجم هیچ‌کدام تردید بر نمی‌دارند... در لحظه‌ی تصمیم برای شروع مبارزه‌ی مسلحانه، ما حتی با این فرض که تمام سازمان نیز همان موقع از بین برود، این تصمیم را گرفتیم. فرضی که به اختصار و در اصطلاح خودمان آن را "فرض عاشورا" می‌خواندیم."

کرده بودیم، تا اینطور نشود که خمینی همه‌ی خرابکاری‌ها را بکند بعدش هم تازه بشود نوبت... و استحاله‌ی درونی رژیم (آنطور که مطلوب امپریالیست‌ها بوده است). از طرف دیگر - به رغم جسارت و پاک‌باختگی غیرقابل توصیفی که در تهاجم مجاهدین نهفته بود - کار، در مجموع حساب شده و برنامه‌ریزی شده بود. به همین جهت حتی در بدترین شق ممکن (که تمامی سازمان هم از بین می‌رفت) ما رسالتمان را انجام داده بودیم، چه رسد به اینکه مطابق برنامه پیش برویم و پیش هم بیفتیم که طبعاً در این صورت، از موضع آلترناتیو تثبیت می‌شدیم.

کسی می‌تواند اینطور شروع بکند که در حد آلترناتیو باشد، یعنی قد و قواره‌ای داشته باشد که با یک تنه زدن به دشمنش، چنین نتیجه‌ای حاصل کند. کسی که بتواند سرنوشتی رژیم خمینی را به این ترتیب، یک دوره‌ی تاریخی جلو بیندازد. چون - همانطور که گفتیم - هیچ بعید نبود که رژیم و آن رژیمی که بعداً از بطن آن بیرون می‌آمد (یا می‌توانست بیرون بیاید) بتواند یک مرحله‌ی دیگر، به زیان مردم ایران ادامه‌ی حیات بدهد. خلاصه کنم: این نحوه‌ی ورود و شروع مبارزه‌ی مسلحانه، خاص مجاهدین بود، مجاهدین با همین ایدئولوژی‌شان، با همین

ایران، ما را در دامان خودشان پروراندند، به ما پناه و پول و حمایت و جا و مکان و عشق و امید و اعتماد دادند، برای چنین مقاطع و لحظاتی... حتی وقتی مطرح می‌شد که خوب، اگر بعداً مورد بازخواست مردم قرار بگیریم که چرا به چنین بهای سنگینی (یعنی با فرض عاشورا) چنین تصمیمی را گرفتید؟ می‌گفتیم که جواب خواهیم داد: اگر مجاهدین در یک مقطع و یا یک جایی می‌بایست تمام سرمایه‌شان را می‌گذاشتند تا مسیر تاریخ ایران منحرف نشود و باز مثل بعد از کودتای ۲۸ مرداد (برای یک دوره‌ی طولانی) مردمان در محاق فرو نروند، همین جاست.

رهنمود قرآنی در بعد از ظهر

یکشنبه ۷ تیر ۱۳۶۰...

"... لیحملوا اوزارهم كاملة يوم القيمة و من اوزار الذین یضلونهم بغیر علم الاساء ما یزرون، قد مکر الذین من قبلهم فاتی‌الله بنیانهم من القواعد فخر علیهم السقف من فوقهم و اتیهم العذاب من حیث لا یشعرون..." (آیات ۲۵ و ۲۶ سوره نحل)

"... تا بردوش گشند بارهای خود را تماماً در روز قیامت... و از کسانی که اینان گمراهشان کردند به نادانی (بخشی از گناه توده‌ها و عناصر ناآگاهی را که اینان فریفتند...)، چه زشت است آنچه اینان بردوش می‌گشند. همانا که مگر ورزیدند آنان که پیش از ایشان بودند. پس خدا بنیاد ایشان را از پایه (وریشه) برانداخت، پس فرود آمد سقف بر ایشان، از فراز سرشان و بیامدشان عذاب از جائی که نمی‌دانستند (و گمان نمی‌بردند)..."

تصریح کنیم: برای رساندن خلق و انقلاب به نقطه‌ای که امروز از نظر سیاسی و اجتماعی و تشکیلاتی و نظامی در آن نقطه قرار داریم، اگر هم به ترتیبی که آغاز کردیم؛ میسر نبود، باید به هر صورت و به هر ترتیب دیگری شده، ضربه‌ی معادلی به رژیم، وارد می‌کردیم تا جنبش را از نظر نظامی تثبیت و دشمن خدا و خلق را بی‌آینده و بی‌ثبات کنیم. حالا اینکه چه شق دیگر و چه نحوه‌ی آغاز دیگری "هم عرض" آنچه که کردیم، وجود داشت؛ چیزی به نظر نمی‌رسد. ولی به هر حال اگر هم چنان چیز مفروضی متصور می‌بود، باید انجام کل مدت دوام رژیم، طولانی می‌شد و یا در مقاطع بعدی، ما باید به ترتیبی "هم عرض" همان ضربه را جبران می‌کردیم. بی‌مناسبت نیست که در پایان این مبحث، از آنها که درمانده از تفسیر مبارزه‌ی مسلحانه‌ی گسترده‌ی مجاهدین - بویژه در نخستین فاز شگرف آن - تلاش می‌کنند تا با قراردادن ساده‌سازانه‌ی آن (مبارزه‌ی مسلحانه‌ی مجاهدین) در قالبی همچون "تروریسم انفرادی" و "بلا نگیسم"، خود را از دریافت بفرنجی و پیچیدگی شرایط حاکم بر ایران تحت سلطه‌ی خمینی، آسوده سازند، بپرسیم که: راستی اگر آنچه مجاهدین کرده‌اند، با برچسب‌های شما مشخص می‌شود؛ آیا می‌توانید بگوئید که چه چیز (و یا چه خط و حرکتی) در مقطع ۳۰ خرداد، "اصولی" بود؟ و آیا در همین رابطه می‌توانید بگوئید که اگر مجدداً به همان نقطه بازگردیم، شما چه خواهید کرد و چه حرکتی را پیشنهاد خواهید نمود؟..."

اظهار نظرهای سولیوان، سفیر سابق آمریکا در ایران،

در مورد بهشتی معدوم

ویلیام سولیوان درباره‌ی بزرگداشت امید ازدست رفته‌اش (بهشتی معدوم) در نشریه‌ی (PACIFIC NEWS SERVICE) می‌نویسد:

"رهبر معدوم حزب حاکم، حزب جمهوری اسلامی، آیت‌الله بهشتی محتملاً آخرین و بهترین امید را که کشور سریعاً به درجه‌ای از وحدت و ثبات دست یابد عرضه می‌کرد. برخلاف اعتقاد عموم، بهشتی سیاستمداری تحصیل کرده در غرب و پراگماتیک بود که پایگاه وسیعی از حمایت را در اختیار داشت و از محبوبیت برخوردار می‌بود. سولیوان قبلاً سفیر آمریکا در ایران بوده (۷۹-۷۸) و در حال حاضر سرپرستی "مجمع آمریکا" را که کانونی تحقیقاتی متشکل از محققین و متفکرین وابسته به دانشگاه کلمبیا می‌باشد، به عهده دارد.

نظرات صریح سولیوان

در مورد "آیت‌الله بهشتی"

"انفجار ۲۸ ژوئن در تهران که منجر به قتل آیت‌الله بهشتی

و بسیاری دیگر از رهبران حزب جمهوری اسلامی گردید محتملاً هرگونه امید روشنی که از هرج و مرج در ایران جلوگیری نماید را از بین برده است (مفهوم "امید روشن" از نظر امپریالیسم کاملاً روشن است) در بسیاری از مطبوعات جهان این حادثه صرفاً به عنوان نشانه‌ی دیگری از خشونت کوری که ویژگی این انقلاب را تشکیل می‌دهد تلقی گردید ولی اگر این حادثه در پرتو عزل اخیر رئیس جمهور قبلی و سیر صعودی موقعیت سیاسی اخیر بهشتی بررسی گردد از بازتاب‌های گسترده‌تری برخوردار خواهد شد...

ظهور حزب جمهوری اسلامی و رهبرش آیت‌الله بهشتی به عنوان نیروی سیاسی مسلط بدون شک در انتخابات بعدی ریاست جمهوری تأیید می‌گردد. قبل از این ظهور برخوردهای سختی بین نیروهای چپ و دانشجویی انجام می‌گرفت ولی اوضاع بوضوح به نفع حزب بهشتی بود. موقعیت این حزب بقدری محکم بود که حزب توده... با

شناخت این ضعف خود (در مقابل قدرت حزب جمهوری) ترجیح داد به نحو زنده‌ای به عبای بهشتی بچسبد تا اینکه در معرض انهدام بالقوه قرار نگیرد. (بنابراین قابل درک است که چرا حزب توده در استناد خود به بهشتی حتی بعد از مرگش هم او را "آیت‌الله شهید مظلوم" خطاب می‌کند.)

اگر بهشتی بعنوان قدرتمندترین چهره‌ی سیاسی بعد از خمینی و بعنوان ولیعهد قدرت وی در ایران ظهور کرده بود جهان این شانس را پیدا می‌کرد که این مرد صلاحیت‌هایش را از نزدیک مورد ارزیابی قرار دهد. (این جملات نشان می‌دهد که بهشتی نه تنها مهره‌ی استراتژیک و امید بزرگ امپریالیسم در ایران بود بلکه سولیوان حتی برای او یک شخصیت جهانی مطلوب امپریالیسم هم قائل است.) برخلاف اعتقاد بسیاری وی یک مذهبی تارک دنیا که فاقد هرگونه معلوماتی در مورد جهان مدرن باشد نبود و برعکس نمونه‌ی بی‌همتایی در میان رهبران

مذهبی شیعه بود. مردی که مرکز اسلامی در هامبورگ را برای مدت ۸ سال اداره کرد و با زبان‌های آلمانی و انگلیسی آشنا بود.

وی کسی بود که با مسائل سیاسی دنیای غرب آشنا بود و خود دارای نقطه‌نظرهای مشخص و نسبتاً "پیچیده" در مورد آنها بود.

وی بعلاوه مردی قوی که صلابت حضورش محسوس بود و همچنین سخنگویی شیوا و مسحور کننده بود. (آری واقعا هم که شهید! مظلوم! هم از نظر شکل مهره‌ای بی‌همتا برای امپریالیسم آمریکا بود!)

طی متلاطم‌ترین روزهای انقلاب در فوریه ۱۹۷۹ هنگامیکه گروهی از افسران نظامی آمریکا در پناهگاه ستاد نیروهای مسلح ایران در تهران به دام افتاده و انقلابیون بطور سیستماتیک مشغول انهدام آن بودند، با تقاضای سفارت آمریکا بهشتی شخصاً مداخله کرده و آتش‌بسی را برقرار نمود. وی سپس آمریکایی‌ها را جمع کرده و با فراهم نمودن وسائط نقلیه، آنها را به محوطه‌ی نسبتاً امن سفارت انتقال داد. وی اینکار را نه بخاطر اینکه مدافع جدی حضور نظامی آمریکا در ایران بود

انجام داد، بلکه به این دلیل که عواقب خطرناک گشته شدن ۲۴ نظامی بدست انقلابیون برای انقلاب را تشخیص می‌داد. در مناسباتی که سفارت (آمریکا) در آنزمان با وی داشت ما نتیجه گرفتیم که او مردی زیرک و پراگماتیک بود (لابد ادعاهای مکتبی! بودن شهید! مظلوم! نیز ناشی از پراگماتیک بودنشان بود.) و اینکه برداشته‌های روشنی از منافع ملی ایران داشت (اصطلاح داشتن دید روشن از منافع ملی در قاموس سیاسی امپریالیسم بمعنی رعایت حقوق! آمریکا در آن کشور می‌باشد، زیرا خوب بیاد داریم کارتر رئیس آقای سولیوان نیز در مسافرت خود به ایران در مورد شاه گفت که شاه برداشته‌های روشنی از منافع ملی ایران دارد.) و مهم‌تر از همه اینکه او بوسیله‌ی حزب توده اغفال شده (و حتی این توانائی را داشت که حزب توده را مسلوب‌الاختیار نماید) و باز یچپی مسکو قرار نخواهد گرفت.

با توجه به تمام مطالب گفته شده می‌باید متوجه باشیم که بهشتی با محدودیت‌های جدی و عوامل دست و پاگیری در مقابل رهبریش روبرو می‌گردید. یعنی بقیه در صفحه‌ی ۳۰

اظهار نظرهای برخی از سردمداران رژیم خمینی

در مورد بهشتی معدوم

با مرگ بهشتی، سردمداران رژیم خمینی - همچنانکه امپریالیسم جهانی، امید بزرگ خود را بر باد رفته دید - بی‌آینده شدن و سرنوشت شوم رژیم را هر یک به نحوی به زبان آوردند. ذیلاً نمونه‌هایی هر چند محدود از اظهار نظرهای مقامات رژیم را در سوگ از دست دادن بهشتی ملاحظه می‌کنید:

* رفسنجانی در نماز جمعه (مصادف با چهلیم بهشتی): "... در تاریخ اسلام از ائمه‌ی معصومین که بگذریم شخصیتی مانند دکتر بهشتی خیلی کم داریم. او مجتهد، فقیه، فیلسوف، مکتب‌شناس، سیاست‌دان، سخن‌دان، سخنران، اهل قلم و نویسنده‌ی مدیر و مدبر و به چهار زبان زنده‌ی روز عربی، فارسی، انگلیسی و آلمانی تکلم می‌کرد. او در کنار همه‌ی اینها مجری خوبی نیز بود و تشکیلاتی کار می‌کرد."

کیهان - ۱۷/ مرداد/ ۶۰ -

* خامنه‌ای در مصاحبه‌ای در مورد بهشتی: "... شهید بهشتی یک زندگی آمیخته با تلاش و فعالیت برای این انقلاب و جمهوری بود... شهید بهشتی بزرگترین تأثیر را داشت. یعنی از شخص امام که بگذریم، در

میان مردم دیگری که در کار مبارزه و رهبری این مبارزه و اداره‌ی این انقلاب نقش داشتند از همه مهمتر و موثرتر مرحوم شهید بهشتی بود. طبیعی بود که او را بیشتر مورد تهاجم قرار بدهند. ضمناً ایشان مرد صریح و شجاعی بود و در مقابل خطوط انحرافی با صراحت زیاد می‌ایستاد."

ویژه‌نامه‌ی جمهوری ۷/ تیر/ ۶۱

* رفسنجانی در گفتگو با روزنامه‌ی جمهوری: "... اینکه خلاء وجودی شهید مظلوم را پر کرده باشیم باید بگوئیم نه، ما واقعا احساس می‌کنیم که جای ایشان خالی است. ایشان در آن زمان بیش از همه‌ی ما به امور حزب می‌پرداختند البته به این دلیل نبود که علاقه‌ی ما به حزب کمتر از ایشان بود بلکه بدلیل اینکه توافق کرده بودیم ایشان بیشتر از ما به حزب

بوجود آمد که آن خلل هنوز جبران نشده و امیدواریم که خدا به مسئولین توفیق و فراغت بدهد تا بتوانیم انشاءالله آن خلأی را که با شهادت مرحوم بهشتی در حزب بوجود آمد، این خلاء پر شود..."

ویژه‌نامه‌ی جمهوری ۲۸/ بهمن/ ۶۱

* اکبر پرورش در مصاحبه با خبرنگار جمهوری: "... درحقیقت حزب از یکسری عناصر بسیار جالبی در راس برخوردار بود که ما یادمان هست در راس حزب عنصر بسیار عظیمی همچون شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی وجود داشت که در حقیقت یک امت بود. یعنی از نظر تشکیلاتی آگاهی کامل داشت. سال‌ها در این زمینه کار کرده بود و اطلاعات و فکر منسجمی داشت و در حقیقت یک مجموعه‌ای بود که خداوند در وجود ایشان جمع کرده بود... از ویژگی‌های ایشان این بود که فکر منسجمی داشت. گویا سال‌های سال برای انقلاب اسلامی ایران اطلاعات و فکر خودش را دسته‌بندی کرده بود که الان غیر از افراد معدودی، کم می‌بینیم کسانی را که منسجم فکر کنند."

ویژه‌نامه‌ی ۲۸/ بهمن/ ۶۱ -

* رفسنجانی در نماز جمعه: "... اما ۷۳ - ۷۲ نفر شهید

دادیم که هر یک از آنها در این مملکت می‌توانست بخش عظیمی از مشکلات مملکت را حل بکند. شما فردی مثل شهید مظلوم دکتر بهشتی که فقیه باشد فیلسوف باشد، شاعر باشد، سخنران باشد، تفسیر دان و مورخ باشد، سیاستمدار و گوینده باشد، افکارش را به چهار زبان زنده‌ی دنیا بتواند بگوید، مدیر باشد، تشکیلاتی و انضباطی باشد، اخلاق و چهره‌ی بسیار جالب داشته باشد... مگر این چرخ و فلک چقدر باید بگردد تا یک چنین آدمی تحویل این جامعه بدهد... اینها خسارت‌هایی خیلی عظیم است. مصیبه‌ی ما اعظمها..."

اطلاعات ۵/ تیر/ ۶۱

* جنتی در نمایش جمعه‌ی قم ۳/ تیر/ ۶۲: "بهشتی به حق مظلوم بود. وی با قامتی استوار و اراده‌ای آهنین در مقابل هجوم همه جانبه‌ی دشمن قرار گرفته بود و حیثیت و شرف خود را در راه اسلام عزیز به خطر انداخت و تا به آخر ایستاد و کمر خم نکرد و جان خود را نثار اسلام کرد و به حق باید گفت، که قرن‌ها بایستی بگذرد تا جامعه‌ی ما مثل بهشتی را به خود ببیند."

سوگ دژخیمان و

شادمانی یکپارچه مردم ایران

گوشه‌هایی از انعکاس مردمی انفجار

حزب چماقداران و بهلاکت رسیدن شاه مهره

خمینی و امپریالیسم (بهشتی) و پیش از صدتن

از بالاترین مقامات و سردمداران رژیم خمینی

اولین هفته‌ی پس از ۳۰ خرداد، سپری شده بود، و ماشین جنایت و سرکوب خمینی با شتابی شگفت‌انگیز به کشتاری وحشیانه مشغول بود. رشیدترین فرزندان خلق دسته‌دسته به میدان‌های تیرباران و شکنجه‌گاهها و کشتارگاهها روانه می‌شدند و در این فضای لبریز از خون و جنون و شقاوت، نعره‌های مستانه‌ی دژخیمانی چون لاجوردی و گیلانی در تلویزیون وعده کشتار و جنایت هر چه بیشتر را می‌داد، کشتار حتی دختران ۹ ساله و مجروحین و... تا اینکه درست در ساعت نه شب هفتم تیرماه ۶۰ و در اوج وحشی‌گری‌ها و ترک‌تازی‌های جانیان حاکم خشم گره‌خورده‌ی خلق در مقر حزب چماقداران و کانون توطئه و سرکوب شعله کشید و منفجر شد و سیلی سنگین انتقام خلق بر بناگوش امام خیانت‌پیشگان فرود آمد و آرزوهای دورودراز او و امپریالیسم جهانی را بر باد داد.

در آنروزها از سوئی ضجه و زوزه‌های خمینی و همدستانش در سوگ شهید مظلوم!! و باصطلاح هفتاد و دو (و در واقع بیش از صد) تن از رجاله‌های جنایتکار رژیم برخاست و از سوی دیگر امواج شادمانی و سرور خلق، خلقی که از خمینی و رژیم پلیدش جز خیانت و جنایت و جنون خونریزی و فساد چیزی مشاهده نکرده بود، و شادمانی خلق خود بیانگر بسی حقایق بود، بیانگر پایان آخرین بقایای مشروعیت سیاسی، اجتماعی و... رژیم خمینی و عادلانه بودن و حقانیت و ضرورت مقاومت انقلابی مسلحانه برعلیه این رژیم ضدبشری. دامنه‌ی شادمانی مردم ستم‌دیده‌ی ایران پس از هلاکت بهشتی و دیگر سردمداران رژیم به حدی بود که در بسیاری از نقاط ایران و بویژه در تهران به پخش نقل و شیرینی

از ساعت‌ها قبل به گوش کردن صامت مشغول بودم گوش‌هایم را تیز کردم و منتظر ماندم. صدای اپراتور ستاد مرکزی بر روی صامت منعکس شد: "همه‌ی واحدها به گوش باشید... همه‌ی برادران توجه کنند، صدای انفجار بسیار مهیبی شنیده شد، سریعاً محل انفجار را پیدا کنید".

بعد از ۲ الی ۳ دقیقه یکی از واحدها به ستاد جواب داد: "برادر ما همه جا را گشتیم ولی چیزی پیدا نکردیم". که صدای اپراتور ستاد که با عصبانیت صحبت می‌کرد به گوش رسید:

"این چه حرفیه که تو می‌زنی؟ مرد حسابی من خودم در ستاد از شدت انفجار لرزیدم بعد تو می‌گی اصلاً انفجاری نبوده، سریعاً به سرچشمه بروید، اونطرف‌ها بوده".

و در همین موقع صدای یکی دیگر از واحدها به گوش رسید که پشت سرهم تکرار می‌کرد: "از دفتر حزب بوده... از دفتر حزب...".

پس از آن کم‌کم شبکه‌ی بی‌سیم سپاه شلوغ شد. همه‌ی واحدها به هم ریخته و واحدهای زیادی به سرچشمه سرازیر شدند. کم‌کم کمیته‌ها نیز متوجه شده و شروع به مخابره‌ی پیام کردند. در آن موقع "طهماسبی معدوم" اپراتور شبکه بود و از کمیته‌ها خواهش می‌کرد که شبکه را شلوغ نکنند ولی عملاً کنترل شبکه از دستش خارج شده بود تا بالاخره "حاجی نظری" مزدور، اپراتور کمیته‌ی مرکز، مسئولیت اپراتوری را بدست گرفت و به همه دستور سکوت داد و بعد از یکی از واحدها پرسید:

"برادر آنجا چه خبر بوده؟" که واحد گفت: "عده‌ای از برادران آنجا جلسه داشته‌اند و ظاهراً بمبی منفجر شده و هنوز مشخص نیست که کسی کشته شده یا نه؟"

مجدداً شبکه شلوغ شد و سپاه مرتباً پیام می‌داد که عده‌ای از واحدها مانع کار امدادگران هستند و ستاد مرتباً از کمیته‌ها می‌خواست که با ترک منطقه مانع کار امدادگران نشوند. یکی از واحدها می‌گفت: "دود غلیظی بلند شده و تمام ساختمان ویران شده. اصلاً معلوم نیست چه خبره؟"

ستاد سوال کرد: "برادر "ب" (بهشتی) آنجا بوده؟" واحد بعد از تحقیق جواب داد: "بله برادر، برادر "ب" هم آنجا بوده".

که شبکه کاملاً شلوغ شد و همه‌ی واحدها شروع به گریه کردند. در این موقع شبکه دستور داد چند واحد به جماران اعزام شود تا از آنجا محافظت کنند.

واحدهائی که در آنجا مستقر بودند یکی یکی اجساد پلید مزدوران و سردمداران سرکوب و جنایت را از زیر آوار درمی‌آوردند و اسامی آنها را پشت بی‌سیم می‌گفتند تا اینکه سرانجام یکی از واحدها گفت "جسد برادر "ب" هم درآمد" و صدای شیون از کمیته‌ها بلند شد و در این موقع ستاد به همه دستور داد: "در این رابطه روی شبکه چیزی نگوئید".

و سپس دستور آماده باش داد و اینکه اول از همه مواظب مدارک باشند که کسی بر ندارد و افراد مشکوک را دستگیر کنند که یکی از واحدها گفت: "برادر هادی غفاری آمده و خودش مشغول جمع‌آوری مدارک است و...".

بعد از هفت تیر در ارتش

... در آسایشگاه نشسته بودم که از بلندگو مرا صدا زدند تا به تلفنی که شده بود جواب بدهم. به اتاق تلفن رفتم از آنطرف سیم یکی از دوستانم بعد از احوالپرسی گفت: "مشب نمی‌توانم به خانه‌ی شما بیایم چون میهنمان داریم و بعد گفت راستی خبر داری که در حزب جمهوری بمبی منفجر شده و..."

چون اصلاً قرار نبود او به خانه‌ی ما بیاید فهمیدم می‌خواسته خبر را به من بدهد و لحظاتی بعد فهمیدم که عده‌ی دیگری نیز از جریان انفجار حزب چماقداران باخبر شده‌اند.

فردای آنروز از رادیو شنیدم که دفتر حزب جمهوری درهم کوبیده شده و بهشتی و تعداد زیادی دیگر به هلاکت رسیده‌اند. چند ساعت بعد فرماندهی گروهان پس از فراخواندن کلیه‌ی پرسنل گفت: "امروز کلیه‌ی پرسنل به‌جز نگهبان‌ها باید به تشییع جنازه بروند. سربازان همه می‌توانند بعد از مراسم به مرخصی بروند و فردا به پادگان برگردند." از این لحظه به بعد سربازان و درجه‌داران یک به یک مشغول رفتن شدند اما نه برای رفتن به تشییع جنازه.

فردای آنروز فرماندهی گروهان بیشتر برای آنکه به مزدوران انجمن ضداسلامی و عناصر دایره‌ی سیاسی - ایدئولوژیک بفهماند که هیچکس در مراسم شرکت نکرده گفت: "دیروز شماها آبروی مرا بردید آخر چطور می‌شود گفت که از ۱۲۸ نفر سرباز و درجه‌دار فقط پنج نفر در مراسم شرکت کرده‌اند معلوم هست اصلاً بقیه کجا بودند؟"

در اینجا یکی از درجه‌داران با صدائی که من هم شنیدم گفت: "یکی نیست از خودش سوال کند تو خودت کجا بودی و چرا شرکت نکردی" که صدای خنده‌ی تعدادی از افراد بلند شد و وضع جدی مراسم را به هم زد.

پس از پایان صحبت‌های فرماندهی گروهان یکی از سربازها به دیگری گفت: "فلانی من از تو انتظار نداشتم که تو مراسم این بهشتی! شرکت کنی" سرباز مخاطبش گفت:

"من کی شرکت کردم؟" و وقتی دوستش به او گفت او را دیده که با اتوبوسی که افراد را به تشییع جنازه می‌برد از پادگان خارج شده جواب داد:

"من دیدم ماشین گیرم نمی‌آد برم خونه. سوار ماشین پادگان شدم و حوالی خونه‌ی خودمون پریدم پائین و رفتم خونه و اونجا نمی‌دونم چه بزن و بکوب و جشنی بود. تازه قبل از من چند تای دیگه هم سر چهارراهها پریدن پائین و به خونه‌هاشون رفتن."

بیچاره آقا!!

صبح روز هشتم تیر ۶۰ از خیابان "انقلاب" به سمت خیابان "پیروزی" سوار تاکسی شدم. در این مسیر آخوندی که از حرف‌هایش معلوم بود از طرفداران رژیم خمینی است به مقصد "میدان شهدا" سوار تاکسی شد.

در خیابان مردم دسته‌دسته اجتماع کرده و صحبت می‌کردند. آخوند مسافر پس از مقداری طعن و لعن به منافقین و وصف کرامات "بهشتی" پرسید:

"آقا این بمب چه جور موجودیه که اینجوری خراب می‌کنه؟" راننده تاکسی که معلوم بود از شنیدن خبر انفجار قند در دلش آب می‌شود با لحنی تصنعی و با سوز و ناله گفت: "ای آقا! شما نمی‌دانید چیه؟ اندازهی یک جعبه گبریته ولی می‌تونه دنیا را ویرون کنه بقیه در صفحه‌ی ۲۹"

نگاهی به تلفات، ضایعات و فجایع جنگ

را به سرمنزل نهائی‌اش
یعنی سقوط و زوال تاریخی
برساند.

* * *

کشته‌ها و مجروحین و معلولین جنگ!

"... در منطقه رشیدیه و در جمع افراد گردان ۳۰۵ نفره‌ی شهدا هستیم، گردانی که با در پیش داشتن "ماموریت ویژه" می‌رود تا بر روند پیروزی‌های رزمندگان اسلام، در عملیات والفجر ستاره‌ی درخشان بنشانند و حماسه‌ای دیگر را به انبوه حماسه‌های جبهه بیفزاید. گردانی که تمام پرسنل آن را افراد پیر و جوان و نوجوان بسیجی تشکیل داده‌اند و از همه مهم‌تر اینکه، پرسنل این گردان با شرکت داوطلبانه‌ی خود در اجرای ماموریت ویژه، آماده‌اند تا در چند روز آینده مجری یکی از حساس‌ترین برنامه‌های عملیاتی "الفجر" باشند. بطوری که با اجرای این ماموریت، بسیاری از پرسنل این گردان، به قرارگاه خود باز نخواهند گشت. به عبارت ساده‌تر اجرای ماموریت ویژه‌ی این گردان، مشروط است با شهادت ۹۹ درصد از پرسنل آن..."

(اطلاعات ۹/۱۲/۶۱)
این شاید کوتاهترین تصویری باشد که تاکنون رژیم ضدبشری خمینی در مورد استفاده از تاکتیک ضد بشری "امواج انسانی" در خط مقدم جبهه و کشتار آن‌ها بر روی صفحات مین‌گذاری شده، ارائه داده است. و براسستی از آغاز این جنگ ویرانگر چه تعداد از این "گردان‌های شهید"! با ترکیب عناصر "جوان و نوجوان بسیجی"، اجبارا به این قبیل "ماموریت‌های ویژه"! اعزام گشته‌اند که "بسیاری از آنها هرگز به قرارگاه خود بازنگشته‌اند" و اساسا ماموریت ویژه‌ی آنها "مشروط به شهادت ۹۹ درصد پرسنل آن" بوده است؟ سوال اساسی‌تر اینست که خمینی و دارودسته‌ی ضدبشر وی، در طول مدت این جنگ ضدخلقی و ارتجاعی، چه تعداد از مردم میهن ما را به کشتن داده‌اند؟، چه تعداد

گشته است، بنحوی که حتی سرسپردگان رژیم نیز ناچار از اعتراف به آن گشته‌اند. آری این روزها دیگر شعار خائنانه‌ی "جنگ، جنگ تا پیروزی" به شدت رنگ باخته و حربه‌ی این عوامفریبی بسیار رنگ زده شده است. از همین روست که رژیم ضدمردمی خمینی نیز علیرغم بکارگرفتن تمامی امکانات و شیوه‌های تبلیغاتی‌اش، درزمینه‌ی بسیج نیرو برای جبهه‌ها، بیش از پیش با مشکلات جدی روبرو می‌باشد.

بدین ترتیب از آنجا که این روزها شعار صلح‌طلبی در جامعه، دامنه‌ی وسیع‌تری پیدا می‌کند و حتی در مقابل چشمان نگران خمینی، به میان نیروهای خودش نیز سرایت می‌کند، و از آنجا که علیرغم انبوه بحران‌های لاینحل

اینک با ۵ میلیون بیکار در مملکت روبروست. این در حالیست که بموازات ادامه‌ی جنگ بسیاری از نیروهای مولده‌ی کشور، از قبیل امکانات و ابزار تولید و یا نیروهای انسانی اعم از کارگران و کشاورزان و ... در جهت راه‌اندازی و تداوم جنگ، در جبهه‌ها و پشت جبهه‌های آن کانالیزه گشته‌اند.

بر این اساس از آغاز جنگ، کمبود کالا، تورم افسارگسیخته و احتکار و بازارسیاه در جامعه بیداد می‌کند. بموازات این بحران‌ها، روزبروز بردامنه‌ی دیگر نارسائی‌های اجتماعی، منجمله دزدی و فساد و فحشاء که عمدتا نیز توسط ایادی رژیم دامن زده می‌شوند، افزوده می‌شود. از طرف دیگر بازتاب مشکلات و معضلات اجتماعی فوق‌الذکر، در

دو ملت عراق و ایران پیش می‌بریم... (مقاله‌ی بررسی هدف‌های جنگ و ... به قلم رفسنجانی در ماهنامه‌ی "پاسدار اسلام" خرداد ۶۲، به نقل از اطلاعات ۹/خرداد/۶۲)

قدر مسلم اینکه رژیم ویرانگر خمینی، در هراس از چشم‌انداز پایان جنگ، که بشدت با سقوط محتومش گره خورده، همچنان به جنگ خانمانسوز و ارتجاعی‌اش ادامه خواهد داد. و پیوسته نیز تخم مرگ و ویرانی و نکبت بر سرتاسر میهن در زنجیرمان پراکنده خواهد کرد.

مردم میهن‌مان همچنان شاهد به خاک و خون کشیده شدن تعداد کثیری از جوانان کشور در پای هوس‌های امپراطوری "خواهانه"ی خمینی خون‌آشام خواهند بود، چرا که این جنگ خانمانسوز جز مرگ و

سه‌ماه دیگر جنگ خانمانسوز ایران و عراق وارد چهارمین سال خود می‌شود و در عین حال چشم‌اندازی برای پایان جنگ، از آنجا که حیات رژیم خمینی به ادامه‌ی آن بستگی دارد، جز توام شدن آن با روند سقوط خمینی متصور نیست.

بیش از یکسال است که رژیم با تهاجماتی تحت عناوین "رمضان"، "مسلم بن عقیل"، "محرم"، "الفجر مقدماتی" و "الفجر یک" آتش جنگ را، باز هم به قیمت نابود کردن هر چه بیشتر نیروی انسانی و ضرر و زیان هنگفت مادی و خرابی و ویرانی باز هم گسترده‌تر، همچنان شعله‌ور نگاه داشته و در راستای مقاصد ارتجاعی‌اش نیز، علیرغم بوجود آمدن زمینه‌های صلح، تاکنون بر سینه‌ی هر نوع هیئت میانجیگری دست رد زده است. اخیرا پس از گذشت یکسال از تهاجمات جدید رژیم خمینی در جبهه‌ها، رفسنجانی رئیس مجلس ضد خلقی خمینی، از روی مقاصد جنگ-طلبانه‌ی رژیم پرده برداشته است.

رفسنجانی پس از برشمردن یکسری از بهره‌برداری‌های ضد-مردمی ارتجاع از قبیل مساله‌ی جنگ در حل پاره‌های از تضادهای درونی رژیم، در مورد مقطع عقب‌نشینی عراق در خرداد ۶۱ و تلاش‌های هیئت‌های میانجیگری برای ایجاد صلح بین دو کشور، ضمن تحلیل‌های بی‌پایه و عوامفریبانه‌ی، صریحا گفته است: "... راه منحصر به فرد این بود که در آن زمان پیشنهادهای میانجی را قبول نکنیم و حالت جنگی را حفظ کنیم و از ملتمان (!) بخواهیم که جنگ را بخوبی پیش ببرند..." رفسنجانی جنایتکار در مورد ادامه‌ی جنگ، که اکنون مدتی است حالت فرسایشی به خود گرفته، نیز چنین گفته است: "... ممکن است ملت ما از رکود ظاهری جبهه‌ها، گاهی رنج ببرند و بگویند چرا جبهه‌ها فعال نیست ولی با این مقدمات و توضیحاتی که بیان شد می‌توانیم به روشنی بگوئیم که ما جنگ را با حساب و مصلحت (!)

برای خمینی و سرسپردگانی امثال رفسنجانی، جان انسان‌ها به اندازه‌ی ارزشی نیز ارزش ندارد مگر تا آنجا که منافع ارتجاعی و ضدانسانی و هوس‌های قدرت پرستانه و جنگ طلبانه‌ی آن‌را به پیش ببرند، والا اگر این رژیم بوئی از انسان و انسانیت برده بود این چنین از "گردان‌های شهید" و "ماموریت‌های ویژه‌ی" آنان دم نمی‌زد و این چنین صدها هزار نفر را در جبهه‌های جنگ ارتجاعی‌اش به کشتن نمی‌داد.

اجتماعی، دارودسته‌ی جنگ‌افروز خمینی همچنان درصدد تهاجمات تازه‌ای می‌باشند و خامنه‌ی رئیس‌جمهور جنایتکار رژیم نیز در نمایش جمعی اول ماه رمضان خواستار جنگ در این ماه شده است؛ ضروری دیدیم تا طی سلسله گفتاری، برخی آثار اجتماعی هولناک جنگ را که تاکنون گریبانگیر میهن ویران شده و مردم ستم‌دیده‌مان گردیده است، بیان نمائیم. باشد تا با انعکاس هر چه وسیع‌تر این قبیل جنایات خمینی در میان اقشار گوناگون جامعه، شعار صلح عادلانه، در میان معدود نیروهائی که هنوز تحت‌تأثیر عوامفریبی‌های خمینی دجال قرار دارند، نیز گسترش یابد و سرانجام به شکوفا شدن هر چه بیشتر اعتراضات و مقاومت سرتاسری مردم بر علیه سیاست جنگ‌طلبانه‌ی خمینی بیانجامد و سرانجام خلق مسلح یکپارچه این رژیم ضدملی و ضدمردمی

درون رژیم، باعث تشدید و فوران تضادهای درونی رژیم نیز شده و دوچندان بر بحران‌های گریبانگیرش افزوده است. با چنین اوضاع و احوالی رژیم متزلزل خمینی، تنها چاره را کماکان در سرکوب خلق و اعتراضات داخلی از یکسو و ادامه‌ی جنگ ارتجاعی به منظور سرپوش گذاردن بر روی بحران‌های غیر قابل مهار اجتماعی موجود، از سوی دیگر جستجو می‌کند. حال آنکه آثار شوم و هولناک اجتماعی جنگ، اعم از مساله‌ی صدها هزار کشته و وجود میلیون‌ها آواره و بیکار و همچنین آثار وخیم اقتصادی و عوارض وحشتناک اجتماعی آن، تنفر عمیق و گسترده‌ی درمیان مردم نسبت به ادامه‌ی این جنگ ارتجاعی و نیز دار و دسته‌ی جنگ‌افروز خمینی بوجود آورده است. اینک مخالفت با ادامه‌ی جنگ و اشتیاق برای صلح عادلانه، دیگر به یک شعار مهم و اساسی در میان اقشار وسیعی از جامعه تبدیل

ویرانی و داغ و آوارگی برای آنان چیز دیگری به همراه نداشته است. جنگی که تا این مدت بیش از ۳۰۰ هزار کشته، صدها هزار مجروح و معلول و نزدیک به ۳ میلیون آواره از خود برجای گذارده و به جرات می‌توان گفت که دو استان مهم کشور، یعنی خوزستان و ایلام را به ویرانی کشانده است. خسارات وارده بر ایران در طول این مدت به بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار بالغ می‌شود که در مقایسه با رقم بالاترین میزان تولید ناخالص ملی کشور در سال‌های قبل از انقلاب که از ۵۵ میلیارد دلار در سال تجاوز نمود، ابعاد وحشتناک این خسارت جبران ناپذیر اقتصادی بخوبی قابل درک می‌باشد. در کنار این مصائب بزرگ اجتماعی، رژیم خمینی چه به دلیل ادامه‌ی جنگ و چه بلحاظ انهدام بخش اعظم موسسات تولیدی کشور، و چه در اثر سیاست‌های ارتجاعی و انحصارطلبانه‌ی دیگرش، هم

برای تحقق صلح و آزادی همه‌ی سلاح‌ها را بجانب رژیم ضدبشری خمینی نشانه‌ی رویم!

نگاهی به تلفات، ضایعات و فجایع جنگ

دانش آموز، نوجوان، کارگر، کشاورز، روستائی، سرباز، بسیجی، و ... در این جنگ خانمانسوز قربانی هوس‌های قدرت پرستانه و توسعه طلبانه‌ی پیرکفتار خون‌آشام ارتجاع شده‌اند؟ ... رژیم ضد بشری خمینی هیچگاه آمار واقعی در این زمینه انتشار نداده است. اما براساس مجموعه دلایل و شواهد عینی و موثق، ارقام کشته‌های جنگ، از مرز سیصد هزار نیز فرزون تر می‌رود.

چهارراه بوده‌اند. بنحوی که سال گذشته در گرماگرم کشتار وحشتناک جنگ، رژیم خمینی محدودیت‌های بسیاری برای نصب این قبیل حمله‌ها برقرار کرد، زیرا مشاهده‌ی مکرر آنها علاوه بر اینکه ارقام واقعی تلفات جنگ را در سطح وسیعی افشا می‌نمود، خشم و نفرت مردم را نیز بطور روزافزون نسبت به جنگ و جنگ‌افروزان حاکم تشدید می‌نمود. و در همین رابطه کمتر خانواده و فامیلی وجود دارد که داغ آشنائی را بر دل نداشته و لباس سیاه عزا بر تن نکرده باشد. روزنامه‌های رژیم نیز در این مدت، به مرگ نام‌هائی تبدیل گشته‌اند که دائما اخبار و آگهی‌های مرگ در جبهه‌ها را منعکس می‌نمایند. ارقام مرگ و میر در جبهه‌ها آنقدر بالاست که رژیم خمینی با وقاحتی شگفت‌انگیز اعلام نموده است که هر کس بیش از ۶ ماه در جبهه‌ها حضور داشته و زنده مانده باشد، حتی اگر مجروح و معلول هم نشده باشد، "شهید" محسوب می‌شود و از مزایای آن استفاده خواهد نمود. (کیهان ۱۹/۱۲/۶۱) و در واقع نیز زنده ماندن در چنین جنگی - که در هر تهاجم "گردان‌های شهید" ۹۹٪ کشته می‌دهند - چنین جایزه‌ی شومی را نیز می‌طلبد! به همین دلیل نیز هست که رژیم خمینی "تاریخ شهادت" را نیز در کنار تاریخ فوت در شناسنامه‌های جدید پیش‌بینی نموده است. آری! چه بسیار نوع‌روسان، بیوه‌زنان، کودکان یتیم، و ...

می‌کنم که فداکاری در این است که مقاومت کنند، تفاوتی ندارد که انسان در جبهه شهید شود یا در آن شهرها، چون آنجا هم جبهه است...!!
(اطلاعات ۹/۳/۶۲)
ملاحظه می‌کنید که چه آسان از هدر دادن جان انسان‌ها صحبت می‌کند و در واقع نیز برای خمینی و سرسپردگانی امثال رفسنجانی، جان انسان‌ها به اندازه‌ی ارزشی نیز ارزش ندارد، مگر نا آنجا که منافع ارتجاعی و ضدانسانی و

به همین دلیل، ایادی رژیم آنها را دسته دسته سوار اتوبوس‌های مسافربری عمومی کرده و به مراکز درمانی شهرها اعزام می‌دارند. بعنوان مثال کفایت گفته شود که در تهاجم‌های اخیر رژیم خمینی (تحت عنوان عملیات مقدماتی والفجر و والفجر) اورژانس مرکزی تهران به تنهایی ده هزار مجروح را با همین وسائل جایجا نمود. همچنین به دلیل وجود ابعاد گسترده‌ی زخمی‌های جنگ، رژیم از آغاز جنگ

کشور، بطور کامل تحت پوشش "بنیاد شهید" رژیم قرار دارند که تقریباً بطور انحصاری به مجروحین و مصدومین جنگ اختصاص یافته‌اند، منجمله باید از بیمارستان "مصطفی خمینی" (میتاقبه‌ی سابق)، بیمارستان "سمیه" (نامداران سابق)، کلینیک شهید مازندرانی (درمانگاه عطار سابق) و یک مرکز فنی اورتوپدی و یک مرکز بزرگ داروئی، نام برد. مراکز فوق قسمت عمده‌ی امکانات پزشکی عمومی کشور را با تقلیل سروس‌های عمومی کشور و فشار بیش از حد بر روی مردم، در خدمت خدمات پزشکی جنگ و جلوگیری از ناراضی‌های نیرو-های وابسته به ارتجاع و همچنین

در روزهای پس از تهاجم رژیم، حمله‌ها عادی‌ترین چراغانی هرگذر و چهارراه بوده‌اند. بنحوی که سال گذشته در گرماگرم کشتار وحشتناک جنگ، رژیم خمینی محدودیت‌های بسیاری برای نصب این قبیل حمله‌ها برقرار کرد، زیرا مشاهده‌ی مکرر آنها علاوه بر اینکه ارقام واقعی تلفات جنگ را در سطح وسیعی افشاء می‌نمود، خشم و نفرت مردم را نیز بطور روزافزون نسبت به جنگ و جنگ‌افروزان حاکم تشدید می‌نمود. و در همین رابطه کمتر خانواده‌ها فامیلی وجود دارد که داغ آشنائی را بر دل نداشته و لباس سیاه عزا بر تن نکرده باشد.

بازسازی نیروی جبهه‌ها بکار گرفته‌اند. با اینحال در هر تهاجم، رژیم از حداکثر ظرفیت بیمارستان‌ها، حتی راهروها و هر فضای کوچک دیگری برای بستری کردن مجروحین استفاده کرده است. (برای آشنائی با این معضل اجتماعی، مراجعه شود به مقاله‌ی "شمائی از وضعیت اسفبار آمار پزشکان، وضعیت بیمارستان‌ها و ... در "مجاهد" ۱۵۵). علیرغم این اقدامات، تعداد مجروحین در طول مدت جنگ به اندازه‌ی بالا بوده که خدمات درمانی انحصاری نیز تکافوی بسیاری از آن‌ها را نداده است. بسیاری از مجروحین به دلیل نرسیدن برخی داروهای خاص، در بین راه یا در بیمارستان‌ها درگذشته‌اند. بر اساس گزارش‌هایی که از جبهه‌ها دریافت داشته‌ایم، پزشکان به دلیل کمبود امکانات و نبودن داروهای خاص (منجمله آنتی-بیوتیک‌های مخصوص) بمنظور جلوگیری از مرگ مجروحین، بناچار مجبور به قطع اعضای جراحت‌دیده‌ی آنها گشته‌اند. بد نیست اضافه کنیم که در طول جنگ، رقت‌انگیزترین وضعیت درمانی مربوط به روستائیانی است که توسط آخوندهای جنایتکار خمینی و یا بوسیله‌ی ارگان‌ها و ارتجاعی از قبیل جهاد سازندگی و ... به جبهه‌های جنگ اعزام شده و پس از مجروح شدن و احیاناً یک بقیه در صفحه ۲۷

ارتجاعی‌اش، مرکزی بنام "ستاد مصدومین و مجروحین جنگ" ایجاد نموده است. این ستاد با ارگان‌های ذربیط در جنگ و همچنین باراه‌آهن کشور، جهت نقل و انتقال و جابجائی مجروحین همکاری نزدیکی دارد. در همین رابطه در کلیه‌ی استان‌هایی که به دلیل امکانات بیشتر، برای پذیرش مجروحین جنگ پیش‌بینی شده‌اند "ستاد تخلیه‌ی مجروحین و مصدومین" بوجود آمده است که بزرگ‌ترین آنها ستاد تخلیه‌ی مجروحین و مصدومین وزارت بهداشتی رژیم در فرودگاه مهرآباد تهران است. (به نقل از اطلاعات

هوس‌های قدرت پرستانه و جنگ‌طلبانه‌ی آنان را به پیش ببرند، والا اگر این رژیم بوئی از انسان و انسانیت برده بود اینچنین از "گردان‌های شهید" و "ماموریت‌های ویژه" آنان دم نمی‌زد و اینچنین صدها هزار نفر را در جبهه‌های جنگ ارتجاعی‌اش به کشتن نمی‌داد.

زخمی‌های جنگ

اتخاذ شیوه‌های بی‌نظم و بی‌حساب و کتاب در جنگ از سوی ارتجاع، آنهم در جبهه‌های از تهاجم و تدافع کلاسیک مضافاً بر هزاران کشته، تاکنون صدها هزار

بسیاری از مجروحین بدلیل نرسیدن برخی داروهای خاص، در بین راه یا در بیمارستان‌ها درگذشته‌اند. براساس گزارش‌هایی که از جبهه‌ها دریافت داشته‌ایم، پزشکان به دلیل کمبود امکانات و نبودن داروهای خاص (منجمله آنتی بیوتیک‌های مخصوص) به منظور جلوگیری از مرگ مجروحین، به ناچار مجبور به قطع اعضای جراحت‌دیده‌ی آنها گشته‌اند.

۱۹/اردیبهشت/۶۱) کار مهمتر این ستاد اعزام مجدد مجروحین مداوا شده به جبهه‌های جنگ می‌باشد که به اعتراف سرپرست این ستاد، تاکنون افرادی بوده‌اند که پس از ۳ الی ۴ بار مجروح شدن و بهبود یافتن، باز هم به جبهه گسیل داشته شده‌اند (به نقل از همان ماخذ). هم اکنون تعدادی از بیمارستان‌ها و مراکز درمانی

زخمی و معلول نیز برای گذارده است. میزان زخمی‌ها در هر تهاجم رژیم به حدی است که پیشاپیش در کلیه‌ی بیمارستان‌ها، اورژانس‌ها، درمانگاه‌ها، فرودگاه‌ها، راه‌آهن و ... کشور حالت فوق‌العاده برای نقل و انتقال و بستری کردن و مداوای مجروحین اعلام می‌گردد. گاهی آنقدر حجم زخمی‌های جنگ بالاست که وسائط حمل و نقل پیش‌بینی شده، کفاف آنها را نمی‌دهد و

وجود دارند که امید و آرزوشان تکیه‌گاه و نان‌آورشان، بدست پیرکفتار جماران، سوخته و خاکستر شده است. به سخنان مرگ‌آور رفسنجانی جنایتکار که اخیراً در توجیه سیاست خائنانه‌ی ادامه‌ی جنگ و تشویق مردم شهرهای جنگ‌زده به ماندن در شهرهایشان، تاکید نموده، دقت کنید: "من به شهرهایی که در معرض این خطر هستند عرض

در رابطه با تاکتیک استفاده از امواج انسانی، بد نیست یادآوری کنیم که برای اولین بار در جنگ بستان، بیش از ۳۰۰۰ کشته و چند ماه بعد در جنگ خرمشهر، بیش از ۲۰۰۰۰ کشته و بعد از شروع سلسله حملات جدید رژیم به خاک عراق نیز در هر کدام چندین هزار کشته بجای مانده است (مضافاً بر هزاران و دهها هزار نفری که در خارج از میدان‌های مین، یعنی در خلال درگیری‌ها و آتشباری‌های متقابل کشته شده‌اند) و تازه این مجموعه ارقام، علاوه بر صدها هزار مجروح و معلول جنگ است. قابل ذکر است که چه بسا حتی با مروری به برخی آمار و ارقامی که گاهگاه توسط نهادها یا مقاماتی از رژیم ارائه می‌شود، که به نحوی در رابطه با آثار یا مسائل جنینی جنگ است، تا حدودی بتوان ابعاد سرسام‌آور آمار کشته‌شده‌های جنگ را ملاحظه نمود. فی‌المثل "بنیاد شهید" رژیم طی گزارشی اعلام کرده است که تنها در ۸ ماهه‌ی اول سال ۶۱ مبلغ ۱/۱۷۲۲/۵۳۲/۰۷۰ (بیش از یک میلیارد و صد و هفتاد میلیون ریال) بابت هزینه‌ی تدفین و مراسم مختلف مربوط به کشته‌شده‌های جنگ پرداخته است یعنی بطور متوسط روزانه نزدیک به ده میلیون ریال خرج کفن و دفن کشته‌هایی باشد. در حالی که در این گزارش قید شده "به نسبت حجم و تنوع فعالیت‌ها" ارائه‌ی آمار مربوط به قبل از این تاریخ مقدر و نبوده است! (اطلاعات ۱۳ بهمن ۶۱). از همین روست که از مدت‌ها پیش انبوه تابوت‌های کشته شده‌های جنگ و تشییع این جنازه‌ها در کوچه‌ها و خیابان‌های شهرها و روستاهای سرتاسر کشور به یکی از مناظر عادی زندگی روزمره‌ی مردم، در رژیم خمینی، تبدیل گردیده و بخصوص در روزهای پس از هر تهاجم رژیم، حمله‌ها عادی - ترین چراغانی هر گذر و

نگاهی به نوشته‌ها و گفته‌ها

توطئه‌های پی‌درپی بر علیه انقلاب فلسطین

بقیه از صفحه‌ی آخر

را و ادار کرده است که یک قرارداد یکساله‌ی خرید نفت با امتیازات فراوان با سوریه امضاء کند... در قرارداد همچنین ذکر شده است که روزانه ۲۰ هزار بشکه‌ی مجانی به سوریه تحویل داده شود.

* نیویورک تایمز (۲۳/۵م/۸۳ - ۲/۴م/۶۲): "یک مقام الفتح گفت حدود ۷۰ دانشجوی فلسطینی از دمشق اجازه داده شده‌اند که در لبنان به شورشیان بپیوندند."

* کیهان (۱۶/۳/۶۲): "منابع فلسطینی نزدیک به یاسر عرفات دیروز در دمشق اعلام کردند یک گروه یکصد و پنجاه نفری از رزمندگان فلسطینی وابسته به فرماندهی عمومی جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین به رهبری احمد جبرئیل، مجهز به توپ و سکوهای پرتاب موشک دیروز از دمشق به سوی منطقه‌ی بعلبک در حرکت دیده شده است. این منابع گفتند این نقل و انتقالات هنگامی انجام می‌گیرد که روز گذشته به مدت دو ساعت درگیری با سلاح‌های سنگین بین مخالفان الفتح که از حمایت نیروهای احمد جبرئیل برخوردار بودند و هواداران یاسر عرفات جریان داشته است."

* کیهان (۱۸/۱/۶۲): "ایران برای حمایت از نبرد علیه اسرائیل یک میلیون تن نفت خام به سوریه هدیه کرد"

* خبرگزاری وفا (۲/۴/۶۲): "یک ستون از زره‌پوش‌های سوریه روز گذشته دفاتر الفتح در منطقه‌ی عنجار در دره‌ی بقاع را پس از چهار ساعت تیراندازی محاصره و سپس از دست نیروهای انقلاب فلسطین خارج کردند."

* خبرگزاری سوریه (به نقل از یک مقام بلند پایه‌ی این کشور - ۴/تیر/۶۲): "با توجه به تهمت‌ها و افتراهای مداوم یاسر عرفات علیه سوریه که در قبایل فلسطینی‌ها، مواضع اصولی خود را حفظ کرده به عرفات اطلاع داده شد سوریه دیگر مایل نیست وی در این کشور باقی بماند"

* وزیر امور خارجه‌ی آمریکا (لومنتن ۲۷/ژوئن/۸۳ - ۶/تیر/۶۲): "از این پس ظاهراً عرفات از داشتن کشوری که بتواند در آن برای دست زدن به عمل استفاده

* لیبراسیون (۳۰/۵م/۸۳ - ۹/خرداد/۶۲): "خبرگزاری وفا اظهار کرد که عناصر مسلح ناشناسی به اماکن اداری الفتح حمله کرده و آنها را به اشغال خود درآورده‌اند بنا به گفته‌ی منابع نزدیک به یاسر عرفات این اماکن توسط پلیس سوریه محافظت می‌شده و پرسنل این اماکن "برطبق دستور رهبران فلسطینی در مورد عدم توسل به اسلحه در دمشق" در مقابل این حمله هیچگونه مقاومتی نکرده‌اند."

* لوموند (۳۱/۵م/۸۳ - ۱۰/خرداد/۶۲): "نیروهای دمشق از اوایل شورش نظامیان، نیروهای را در اطراف پایگاه‌های فدائیان در بقاع که به نیروهای مخالف پیوسته بودند، مستقر ساختند. این عمل از طرف چریک‌های نزدیک به الفتح به عنوان روش حمایت از شورشیان که از طرفی از حمایت مادی سوریه ولیبی بهره‌مند بودند، تلقی شد."

* لیبراسیون (۶/ژوئن/۸۳ - ۱۶/خرداد/۶۲): "به گفته‌ی ابوجهاد معترضین روز شنبه در ساعت ۱۰/۳۰ به سوی ستونی از نیروهای الفتح در جاده‌ی بعلبک تیراندازی کردند. در ضمن ابوجهاد سوری‌ها را متهم ساخت که مانع شده‌اند هیئت نمایندگی الفتح به مکان درگیری‌ها برود. وی گفت معترضین تلاش کردند تا ما را به جنگ بر علیه آنها وادارند."

* لوموند (۳۱/۵م/۸۳ - ۱۰/خرداد/۶۲): "ابوصالح رهبر جنبش معترضین می‌گوید: عملیاتش را با سوریه هماهنگ می‌کند"

* لوموند (۲۴/۵م/۸۳ - ۳/خرداد/۶۲): "مخالف نزدیک به سازمان آزادیبخش فلسطین، سوریه را محکوم می‌کنند که سعی دارد به عرفات فشار آورد تا وی خود را در خط سوریه قرار دهد. بگفته‌ی همین مخالف مقامات برتی و یک سازمان فلسطینی طرفدار سوریه، از همان ابتدا به شورشیان اسلحه داده و کمک لجستیکی نموده‌اند."

* وال استریت ژورنال (۲۵/آوریل/۸۳ - ۵/اردیبهشت/۶۲): "رقابت افزایش یافته جهت بدست آوردن متحد در منطقه، ایران

۲۱ رمضان، سالگرد شهادت مولای متقیان علی علیه السلام

بقیه از صفحه‌ی اول

بی‌امان با او پرداخت. در جبهه‌ی داخلی نیز علی (ع) با جریانی از گرایش‌های اشرافیت و مال‌پرستی و زراندوزی روبرو بود که با ادعای سابقه در اسلام، امتیازات ویژه‌ی مادی از بیت‌المال مردم و سهمی ناحق در قدرت را طلب می‌نمود. سردمداران این جریان، خواستار کوتاه آمدن علی (ع) در پافشاری بر روی اصول اسلام انقلابی و مایه‌گذاشتن از منافع عموم خلق بودند. و از آنجا که علی حاضر به سازش نبود، آنها جنگ جمل را علم کردند. علی در این جبهه نیز با مبارزهای قاطع با این جریان‌ها و سردمداران آن، پایداری و وفاداری خود نسبت به اصول قرآنی، منجمله دفاع از منافع مردم و سیستم عادلانه‌ی بیت‌المال و دشمنی سرسخت خود با عوام فریبی و سالوس‌را جلوه‌گر ساخت و از این مبارزه پیروز و سربلند بیرون آمد. اما مرحله‌ی سوم زندگی و حکومت علی، به مثابه‌ی پیچیده‌ترین فرازهای مبارزه‌ی تکاملی و انقلابی او، برخورد با خوارج بود. این جریان ارتجاعی و قشری که بطور فرمالیستی بیش از همه سنگ اسلام را به سینه می‌زد، به مقابله با علی و مواضع انقلابی او پرداخته بود. این جریان از اجرای جنگ صفین (نبرد بادشمن اصلی) بازتر شد، "فتنه" ای بزرگ آفرید و سردمداران و عناصر آن سرانجام پس از سلسله جنایاتی که مرتکب شدند، در نهروان تجمع کرده و علی و یارانش را به مبارزه‌ی رودررو طلبیدند. یکبار دیگر قاطعیت توحیدی و انقلابی علی، در یکی از حساس‌ترین و دشوارترین

می‌شود که هر کدام نمایانگر ابعاد عظمت او در حل تضادهای ویژه‌ی هر یک از این مراحل و پشت سر گذراندن پیروزمندانه‌ی آنها می‌باشد. علی از همان آغاز بعثت پیامبر (ص) و ظهور ایدئولوژی رهائی‌بخش اسلام در کنار پیامبر، نقش تعیین کننده‌ی در پیش‌برد آرمان‌های توحیدی مکتب ما داشت. این نقش و خصوصیات علی را می‌توان در تمامی لحظات زندگی او و منجمله در نبردهای سرنوشت‌سازی که در آن نقش تعیین کننده داشت، دید. به دلیل همین شایستگی‌های انقلابی و توحیدی بود که به عنوان جانشین پیامبر برگزیده شد. سیر جریان‌ها پس از پیامبر و سر بر آوردن انگیزش و منافع استثمارگرانه و بهره‌کشانه‌ی دوران جاهلیت، دوره‌ی بفرنج و پیچیده از زندگی و مبارزه‌ی علی (ع) بود که ۲۵ سال به درازا کشید و علی با صبر و بردباری انقلابی و برخورداری منطبق با شرایط مشخص تاریخی و متناسب با میزان رشد آگاهی جامعه، این مرحله‌ی سخت را نیز پشت سر گذاشته و آن را به مرحله‌ی حاکمیت انقلابی خود پیوند زد.

دوران حکومت علی (ع) - علیرغم عمر کوتاه ۵ ساله‌اش - به تنهایی تاریخی کامل از مبارزه‌ی تمام‌عیار میان جبهه‌ی حق و باطل، خلق و ضد خلق، توحید و شرک، در تمامی جنبه‌ها و جلوه‌های آن می‌باشد. در رابطه با تضاد اصلی که معاویه مظهر و مصداق آن بود و ارتجاع و اشرافیت جاهلی را تحت پوشش دین نمایندگی می‌کرد، علی (ع) به مبارزه‌ی

مقاطع حرکت انقلاب جلوه‌گر و کارساز شد، و علی سرانجام در شمشیر کشیدن بر روی این جریان ارتجاعی و قشری مدعی اسلام، که عملاً نیز همانند سایر دشمنان خدا و خلق، رودرروی خلق و انقلاب ایستاده بود، لحظه‌ای تردید و درنگ روا نداشت و بدینگونه حرکت اصیل اسلامی را از لوث وجود آنان پاک نمود. بخاطر اهمیت این مبارزه‌ی بفرنج بود که پس از پیروزی در آن، علی تصمیم‌گیری و اجرای آن را فقط در عهده و توان خود قلمداد نمود. آری، در سراسر زندگی، علی به عنوان فرزند راستین اسلام و انسانی متعالی، ثابت کرد که در نبرد انسان با سرنوشت، انسان پیروز است و در این پیروزی، علی نماینده و سخنگوی تمامی بشریت است و به همین دلیل علی را می‌توان به حق رازگشوده‌ی انسانیت و یا رازگشوده‌ی تقدیر خطاب کرد.

امروز یویندگان و رهروان یکتا - پرست و انقلابی‌راه‌آرمان علی (ع)، در کسوت "مجاهدین خلق"، آرمان‌ها و ویژگی‌های والای او را، در مبارزه‌ی سترگ با جریان تاریخی ارتجاعی و مظهر پلید آن خمینی دجال و دار و دسته‌ی تبهکارش، دنبال می‌گیرند، و به حق نیز مبارزه با این سد و مانع بزرگ در سر راه تکامل خلق و حرکت اسلام انقلابی را در توان و عهده‌ی خود می‌بینند و هر روز سرفرازتر و پیروزمندتر از آن بیرون می‌آیند.

باشد که در این مسیر، آرمان‌های رهائی بخش اسلام انقلابی که علی (ع) از والاترین پیشوایان و پرچمداران آنست، با استقرار جامعه‌ی توحیدی و عاری از استثمار تحقق پذیرد ■

ارتباط با دشمنان داخلی و خارجی انقلاب اسلامی موجب شد که با تاسف و حسرت، "ساف" مثل قطره‌ی اشکی از چشم مردم ما بیفتد. * رادیو رژیم (۲۹/اردیبهشت/۶۲): "شیخ الاسلام معاون سیاسی وزارت امور خارجه کشورمان امروز در راس هیئتی برای اعلام حمایت جمهوری اسلامی ایران از مواضع کشورهای سوریه و لیبی در برابر توطئه‌های امپریالیسم و صهیونیسم و هماهنگی هر چه بیشتر مواضع سه کشور عازم این کشورها شد."

* رفسنجانی (اطلاعات ۱۶/فروردین/۶۲): "ما معتقدیم که همکاری دو کشور (ایران و سوریه) می‌تواند در منطقه منشاء آثار مهمی باشد. ■"

این اقدام دمشق قسمتی از طرح سوریه و لبنان می‌باشد که بر علیه خلق فلسطین و انقلابش هدایت شده است. عرفات توضیح داد هنگامی که در گردهمایی رهبریت فلسطین در پایتخت سوریه شرکت داشته، این تصمیم رسماً به او ابلاغ شده است. * رادیو رژیم خمینی (۲۸/اردیبهشت/۶۲): "وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران حمایت کامل خود را از مقاومت ملت برادر سوریه در برابر توطئه‌های استکباری و صهیونیستی اعلام نموده..."

* عطاء الله مهاجرانی نماینده‌ی مجلس (اطلاعات ۹/اسفند/۶۱): "... پر رنگ شدن خط سیاسی سازمان آزادیبخش فلسطین و

کند محروم است... واشنگتن همیشه به این فکر بوده است که فلسطینی‌ها به یک نماینده‌ی مشروع در مذاکرات نیاز دارند و نه به یک عضو PLO (سازمان آزادی بخش فلسطین)."

* لیبراسیون (۲۵/ژوئن/۸۳ - ۴/تیر/۶۲): "یاسر عرفات هنگام ورود به تونس اعلام کرد ارتش سوریه در حال تدارک یک گشتار جدید علیه خلق فلسطین در بقاع و تریپولی (در لبنان) است. وی ادامه داد، باید همه بدانند که کلیه‌ی پایگاه‌های ما تحت محاصره‌ی زره‌پوش‌ها و واحدهای ویژه‌ی سوری قرار دارند و ما هنوز نمی‌دانیم چه موقع انفجار صورت خواهد گرفت. عرفات اظهار کرد که

بمناسبت شب‌های پراج "قدر"

"لیلة القدر"، سرفصل ورود به دنیای نوین

انا انزلناه فی لیلة القدر، و ما ادریک ما لیلة القدر، لیلة القدر خیر من الف شهر، تنزل الملائكة و الروح فیها باذن ربهم من کل امر سلام هی حتی مطلع الفجر. (ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم، و چه می‌دانی که شب و مرحله‌ی "قدر" چیست؟ مرحله‌ی قدر گزیده‌تر از هزار ماه است. فرشتگان و روح در آن به اجازة‌ی پروردگار تکامل‌بخشان همی فرود آیند با کل امر. و در هر امری، سلام است تا دمیدن پییده‌ی صبح.)

همزمان با دومین سالروز سرفصل تاریخی ۳۰ خرداد سرآغاز انقلاب نوین ایران، شب‌های پراج "قدر" در ماه مبارک رمضان نیز فرا می‌رسد. درباره‌ی مفهوم "قدر" و "شب‌قدر" در فرهنگ اصیل توحیدی، تاکنون مطالبی براساس تفسیر سوره‌ی "قدر" در "مجاهد" درج و یا ضمن سخنرانی‌های عمومی سازمان بیان گردیده است (۱). اما بی‌شک در شرایط کنونی که اینک ما در گیرودار یکی از "سروش‌سازترین" نبردهای تاریخ میهنمان هستیم، "شب قدر" به اعتبار نقش و رسالت پرشکوهی که ما در پی‌ریزی و تعیین یک "سروش انقلابی جدید" برای خلق و انقلابمان برعهده داریم، مفهوم و مصداق بسیار روشن‌تری می‌یابد که طبعاً می‌تواند برای همه‌ی مجاهدینی که دست‌اندرکار چنین نبرد پرشوری هستند بسیار انگیزاننده و راهگشا و الهام‌بخش باشد. چرا که آنها ادامه دهنده‌ی راه همان شهدای والا مقامی هستند که با خون خود ظلمات این میهن را شکستند و سروش انقلابی جدیدی را برای آن رقم زدند، و امروز در ادامه‌ی راه آنان در اوج تیرگی و سیاهی خمینی، مشعل آزادی را فروزان نگاه داشته‌اند تا در پرتو آن صبح پیروزی و رستگاری این خلق بدمد.

آری! امروز تاریخ میهنمان بدست پرتو نسل انقلابی مجاهدی در حال ورق خوردن است که بار عظیم‌ترین مبارزه‌ی سروش‌ساز تاریخ ایران را بر شانه‌های خونین خود حمل نموده و با اراده‌ای استوار و

صیقل‌خورده می‌رزمد تا سرانجام جهل و ظلمت و اختناق خمینی را مقهور خورشید گدازان انقلاب سازد. همان خمینی پلید و اهریمن صفتی که آمده بود تا به مدد دجالگری و تزویر و استبداد زیر پرده‌ی دین، راه تکامل انقلاب را سد کند و سرنوشت این خلق را در اختیار بگیرد. آمده بود تا برای ارضاء جنون انحصارطلبی و توسعه‌طلبانه‌ی قرون وسطائی‌اش حرث و نسل را نابود سازد و از همه مهم‌تر پیام توحید را لگدمال سم ستوران خود نماید و لاقل برای یک دوره‌ی تاریخی نشانی از آن باقی نگذارد. اما در مقابل این رویای شیطانی پلیدی که خمینی برای سرنوشت خلق و انقلاب و مکتب ما در سر می‌پروراند، نسلی قد برافراشت که به عنوان خم

از جهل و اختناق و زنجیر، عاری از ارتجاع و وابستگی و بهره‌کشی؛ طرحی که در پرتو آن خلق ایران سرانجام، فرشته‌ی نجات و آزادی را در آغوش بکشد.

برای همین مقصد متعالی بود که درخشان‌ترین حماسه‌های قهرمانی و جانبازی، در میدان‌های رزم و شکنجه‌گاهها آفریده شد؛ شهدا کاروان، کاروان رخت سفر پوشیدند و در نیمه‌های شب در دسته‌های ۵۰ تائی و ۱۰۰ تائی و ۳۰۰ تائی با قلبی ملامال از عشق و ایمان به استقبال مرگ سرخ رفتند. بله! آن شب‌ها، "شب قدر" مردم و انقلاب ما بود. شب‌هایی که در آن سرنوشت جدیدی برای خلق و انقلاب و مکتبمان رقم زده شد. آنها خون‌هایشان را در رگ‌های ما جاری کردند،

قدر" را دریابیم، بایستی مستقیماً به سرچشمه، یعنی خود قرآن و سوره‌ی قدر مراجعه نمائیم. بطور کلی سوره‌های آخر قرآن ملو از مفاهیم و مقولات بسیار ژرف و انگیزنده است. قدر و تقدیر به معنی اندازه و اندازه‌گیری از جمله‌ی این مقولات می‌باشد. جالب این است که قرآن در هر موردی که به یکی از این مفاهیم یا مقولات بسیار مهم اشاره می‌کند، اهمیت آنرا با جمله "و ما ادریک" تأکید می‌کند. مثلاً در این سوره می‌گوید: "و ما ادریک ما لیلة القدر" (چه می‌دانی که شب قدر چیست؟) و این نشان آنست که مطلب فوق‌العاده مهم و حساسی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در این سوره ضمن چند آیه‌ی بسیار کوتاه، مسئله و مقوله‌ی "قدر" (که

شب یا مرحله یا نقطه‌ی "قدر"، بعنوان یک نقطه‌ی کمال، مبین سرفصل تحول کیفی یک پدیده و خروج آن از دور بن بست و جهش به یک فاز جدید تکاملی است که قرآن از آن به دمیدن سپیده‌ی سحر تعبیر کرده است. مرحله‌ای که امر کمال و بقاء آن پدیده، چه یک فرد باشد و چه یک تشکیلات یا جامعه و انقلاب (و همین‌طور یک پدیده‌ی طبیعی)، در کلیت خود مقرر و تعیین می‌گردد و آنگاه بر حسب نوا میسرو قانونمندی‌های تکاملی، راه و مسیر تعیین شده‌ی جدید را آغاز می‌کند.

تاریخی و ایدئولوژیک و سیاسی و اجتماعی او، قلب تیرگی و ارتجاع را نشانه گرفت. این نسل که اصالت انقلاب و توحید در وجود او چون اخگری فروزان شعله می‌گشاد، سنگین‌ترین بهای ممکن را با خون و مقاومت حماسی خود پرداخته است، تا سروش خلق و انقلاب را از چنگال اهریمنان خون‌آشام خلاصی بخشد و دامن اسلام انقلابی را برای همیشه از لوٹ پلیدی‌های هزار و چند صد ساله‌ی ارتجاع پاک گرداند. خوشبختانه این نسل تاکنون نیز موفق گردیده است از بسیاری جهات این دیو شوم را که به مثابه‌ی مهیب‌ترین پدیده‌ی سیاسی تاریخ معاصر ایران، از اعماق تاریخ سر بر آورده و می‌خواست تقدیر خلق و میهن ما را بدست خویش بگیرد، بزانو درآورد و اکنون همه‌ی طلسم‌های دجالگری و تزویر او را یکی پس از دیگری درهم شکسته و طرح مردمی، دمکراتیک و استقلال‌طلبانه‌ی نوینی را برای آینده‌ی این میهن پی‌افکنده است. طرحی عاری

آمال و آرزوهای بلندشان را هم در سرها و قلب‌هایمان نهادند تا در مسیر پی‌افکندن سرنوشت انقلابی جدید، راهشان را ادامه دهیم.

بله ما می‌رویم تا "فلک را بشکافیم و طرحی نو دراندازیم". می‌رویم تا اختناق و ارتجاع و شب تیره‌ی خمینی را بشکافیم و آنرا از بنیاد واژگون سازیم و نظم و دنیای نوینی را بجای نظم خودکامه و ارتجاعی حاکم برقرار کنیم، و اکنون در متن چنین مبارزه‌ی سروش‌سازی می‌خواهیم از "شب قدر" برای پیمودن ادامه‌ی راه پرفراز و نشیبی که در پیش داریم، الهام بگیریم.

مفهوم "شب قدر" در فرهنگ اصیل توحیدی

برای آنکه بتوانیم مفهوم اصیل و توحیدی "قدر" و "شب

سوره نیز به همین نام، اسم‌گذاری شده) تشریح گردیده است.

قدر یعنی چه؟ پیش از ورود به این بحث بی‌مناسبت نیست که ابتدا مختصری درباره‌ی "قدر" (قضا و قدر) که با این کلمه هم‌ریشه است توضیح دهیم تا زمینه‌ی مشترک هردو بحث روشن گردد.

با استناد به آزادی اراده‌ی نوع انسان که یک اصل اساسی انسان‌شناسی توحیدی است، تفاوت کیفی عظیم میان برداشت انقلابی قرآن از مسأله‌ی "قضا و قدر" با استنباط عامیانه و جبرگرایانه از این موضوع روشن می‌گردد. در استنباط جبرگرایانه‌ی مطلق از "قضا و قدر"، آزادی و حریت ذاتی نوع انسان و اینکه انسان می‌تواند باذن خدا (با استفاده از سنن و قانونمندی‌ها) جبرهای کور را شکسته و طبیعت و جامعه و خودش را مطابق آنچه که می‌خواهد (البته بطور نسبی و مرحله‌ای) نظم و سامان دهد، فراموش می‌شود. بدین ترتیب انسان در چنین دیدگاهی

پیوسته غلام و اسیر و بنده‌ی جبرهای کور و غریزی، طبیعی و اجتماعی است و هرگونه قدرت و توانائی را برای سمت دادن آنها به جانب مطلوب فاقد است. بنابراین بایستی اساساً بنشیند و صبر و انتظار و تسلیم پیشه کند. پیداست که این استنباط که در بطن خود مسئولیت و وظیفه‌مندی نوع انسان را منکر است، یک استنباط شرک‌آمیز می‌باشد که انسان را در جهانی کور و بی‌مقصد، رها و بلا تکلیف تلقی می‌کند. تجسم عینی این طرز تفکر در سده‌های نخستین اسلام، "اشاعره" بودند. آنان با استناد صوری به برخی از آیات قرآن، جبرگرائی کور و شرک‌آمیز خود را توجیه می‌کردند. آنها نمی‌دانستند که در متن همین حتمیت‌ها و تقدیرات و ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر آفرینش، آدمی بطور نسبی صاحب اختیار است؛ بطوریکه می‌تواند با آگاهی بر ضرورت‌ها و قانونمندی‌ها، از سلطه‌ی جبرهای کور رها شده و با اختیار خود، به مقتضیات و اندازه‌گیری‌ها و حتمیت‌های جدیدی رو کند. این جبرگرائی عامیانه از لحاظ سیاسی بسیار خطرناک بود و تباہ‌کاری‌ها و جنایات زمامداران سفاک اموی و عباسی را توجیه می‌نمود و آنها را به ناحق به "مهر خواست خدا" (یعنی خواست خدا همین است و کاری هم نمی‌شود کرد) مهور می‌ساخت. حال آنکه اسلام راستین در نقطه‌ی متضاد این طرز تفکر، در عین اعتقاد به ضرورت‌ها و قانونمندی‌ها، پیوسته بر توانائی و اقتدار جبرشکنانه‌ی انسان تصریح داشته و اصولاً اعتقاد به حتمیت و قانونمندی و اندازه‌گذاری را از این زاویه مطرح می‌سازد که انسان را بیش از پیش به مقابله‌ی انقلابی با نابسامانی‌ها و تغییر دنیای کهنه به نو تشویق کند. این تذکر را در ابتدای ورود به بحث "شب قدر" از این جهت لازم شمردیم که از اول مرز دیدگاه توحیدی خودمان را از استنباطات ارتجاعی و شرک‌آمیزی که بر مبنای آن "در شب قدر خدا وضع همه چیز را روشن

بقیه در صفحه‌ی ۲۵

پاروقی:

(۱- مراجعه شود به "مجاهد" شماره‌های ۴ و ۵ و نیز کتاب حکومت علی (ع) - پرتوی از سوره‌ی قدر سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در مسجد دانشگاه تهران در سال ۵۸

تظاهرات گسترده اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور

در کشورهای مختلف جهان بمناسبت دومین سالگرد ۳۰ خرداد

تظاهرات و مراسم سراسری اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور (هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران) به مناسبت بزرگداشت سالگرد روز تاریخی ۳۰ خرداد ۶۰ در ۱۳ شهر مهم آسیا، اروپا، آمریکا و استرالیا یعنی در شهرهای دهلی نو، کراچی، آتن، وین، آمستردام، بن، مادرید، استکهلم، لندن، نیویورک، لس‌آنجلس، مونترآل (کانادا) و سیدنی (استرالیا) با شکوه خاصی برگزار گردید.

در دو کشور فرانسه و ایتالیا، علیرغم حمایت وسیع احزاب و شخصیت‌های مترقی آن دو کشور از برگزاری مراسم بزرگداشت ۳۰ خرداد، بدلیل مخالفت مقامات پلیس مراسمی برگزار نگردید.

در این مراسم و تظاهرات سراسری که با استقبال گسترده‌ی هموطنانمان در خارج از کشور همراه بود، هزاران تن شرکت کرده بودند. علاوه بر این، بیش از ۳۰۷ حزب و سازمان سیاسی و اتحادیه و سندیکای بزرگ کارگری و ... و همچنین ۳۰۵۸ تن از وکلای، حقوقدانان، رؤسا و اساتید دانشگاه، نمایندگان پارلمان و برخی دیگر از شخصیت‌های اجتماعی، مذهبی و هنری در کشورهای مختلف جهان از تظاهرات سراسری بزرگداشت ۳۰ خرداد حمایت کردند که متن خلاصه‌شده‌ی پیام‌های برخی از آنان، در همین شماره درج شده است.

حمل پلاکاردها و شعارهای افشاگرانه، برگزاری آکسیون‌های نمایشی بسیار جالب مانند بازسازی سمبلیک صحنه‌های تظاهرات ۳۰ خرداد که بدست پاسداران خمینی به خون کشیده شد، نمایش صحنه‌های اعدام و شکنجه‌ی دهها هزار زندانی سیاسی و ... از جمله مواردی بود که ماهیت ضدبشری رژیم خمینی را بیش از پیش در نزد جهانیان افشاء می‌ساخت.

پیشاپیش صفوف متشکل تظاهرکنندگان، علاوه بر پرچم سه رنگ ایران و آرم سازمان مجاهدین خلق ایران، تصاویر بزرگی از برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت، سردار شهید خلق مجاهد کبیر موسی خیابانی و سمبل زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی حمل می‌شد. گام‌های منظم و محکم

خواهران و برادرانمان که با صدای طبل و سنج همراهی می‌شد، جلوه‌ی خاصی به مراسم بخشیده بود. بطوریکه اغلب تماشاچیان و ناظرین، از "نظم و هماهنگی" بعنوان یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های تظاهرات یاد می‌کردند.

در تظاهرات سراسری اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان، پیام برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت دومین سالگرد تظاهرات عظیم و تاریخی ۳۰ خرداد و همچنین قطعنامه‌ی تظاهرات به زبان‌های مختلف در تمامی کشورها قرائت گردید و اسامی حمایت‌کنندگان از تظاهرات - در هر کشور - به اطلاع شرکت‌کنندگان رسید.

دهها تن از خبرنگاران و نمایندگان رسانه‌های خبری جهان، جهت تهیه‌ی عکس و گزارش از این تظاهرات پرسکوه و آکسیون‌های افشا - گرانه‌ی آن، شرکت نموده

ایران بالاخص مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه‌ی مجاهدین خلق می‌باشد.

همچنانکه پشتیبانی هزاران حزب و سازمان و شخصیت مترقی و اتحادیه‌های کارگری جهان از سازمان مجاهدین خلق ایران به عنوان سازمان سراسری و محوری مقاومت انقلابی و عادلانه‌ی مردم ایران که بمناسبت دومین سالگرد روز تاریخی ۳۰ خرداد اعلام گردید و همچنین حمایت و پشتیبانی گسترده‌ی احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های مترقی جهان از تظاهرات سراسری اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور که بمناسبت بزرگداشت این روز تاریخی برگزار می‌گردید، این واقعبیت را بخوبی نشان می‌دهد که رژیم ضد بشری خمینی علیرغم دجالگری‌هایش و علیرغم اینکه سعی نموده با به تاراج دادن خائنانه‌ی منابع نفت و ثروت‌های عمومی مردم محروم ایران اعتباری - هر چند محدود - برای خود

برعلیه آن و همچنین افزایش اعتبار شورای ملی مقاومت به عنوان تنها آلترناتیو دمکراتیک رژیم خمینی در سطح بین‌المللی گردید. ذیلا به گزارش این تظاهرات در کشورهای مختلف توجه نمائید:

انگلستان

تظاهرات در ساعت ۱۴ از "لنگرگاه ویکتوریا" واقع در کناره‌ی رودخانه‌ی تایمز لندن با شرکت متجاوز از ۵۰۰ تن از هواداران سازمان و سایر هموطنانمان در انگلیس و همچنین، جمعی از نمایندگان شعب اتحادیه‌های مختلف کارگری و دانشجویی و احزاب و سازمان‌های مختلف منجمله حزب کارگر، شروع شد.

دو عکس بزرگ که صحنه‌هایی از تظاهرات عظیم نیم‌میلیونی مردم تهران را در ۳۰ خرداد نشان می‌داد، در ابتدای صفوف تظاهرکنندگان به چشم



می‌خورد. پرچم‌های اتحادیه‌ی های کارگری و سازمان‌های مختلف شرکت کننده در تظاهرات نیز در قسمت دیگری توسط راهپیمایان حمل می‌شد. تظاهرکنندگان پس از عبور از خیابان "فلیت" (Fleet Street) که مرکز دفاتر مطبوعات و خبرگزاری‌های مهم بین‌المللی است، در میدان "راسل" اجتماع نمودند. در مسیر تظاهرات عده‌ی زیادی

در صحنه‌ی بین‌المللی دست و پا کند، چگونه در میان احزاب و شخصیت‌های مترقی جهان در انزوای کامل قرار گرفته است. این تظاهرات سراسری و حمایت‌های گسترده و انعکاس وسیع آن در مطبوعات و رادیو تلویزیون‌های جهان بیش از پیش موجب رسوائی و بی‌اعتباری رژیم ضدبشری خمینی و اثبات حقانیت مقاومت مسلحانه‌ی فرزندان مجاهد و انقلابی خلق

در پیاده‌روها به تماشا ایستاده و ضمن ابراز احساسات، تظاهرکنندگان را مورد تأیید قرار می‌دادند.

در این میان توزیع‌کنندگان نشریه‌ی "ایران لیبراسیون" - نشریه‌ی اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور که به زبان‌های مختلف منتشر می‌گردد - به گرمی از جانب مردم مورد استقبال واقع می‌شدند و مردم با خرید نشریه و دادن کمک‌های مالی، حمایت خود را از مقاومت عادلانه‌ی مردم‌مان ابراز می‌نمودند.

همراه با آکسیون بازسازی صحنه‌های ۳۰ خرداد که در میدان راسل به نمایش درآمد، صدای واقعی مردم تهران در تظاهرات تاریخی ۳۰ خرداد ۶۰ نیز از طریق بلندگوها پخش شد. صدای رگبار گلوله‌ی پاسداران جنایتکار خمینی که لحظه‌ای قطع نمی‌شد، آتچنان خشم و نفرت حاضرین را برانگیخته بود که بسیاری بی‌اختیار گریه می‌کردند و برخی دیگر با دادن شعار و ... نفرت خود را از خمینی جلاد ابراز می‌نمودند. این نمایشنامه همچنین مورد توجه شدید فیلمبرداران و خبرنگاران واقع شد.

با آغاز مراسم سخنرانی، به ترتیب آقایان رج ریس (نماینده‌ی دوره‌ی قبلی پارلمان انگلیس از حزب کارگر)، ریچارد بالف (نماینده‌ی پارلمان اروپا وابسته به حزب کارگر)، مالکام هارپر (مدیر عامل اتحادیه‌ی ملل متحد)، استیون بادینگتون (مدیر بنیاد صلح برتراند راسل) و باب رایت (معاون دبیرکل اتحادیه‌ی مولفگی کارگران مهندسی و یکی از سران سرشناس جنبش کارگری انگلستان) پشت تریبون قرار گرفته و سخنانی ایراد نمودند.

ذیلا به قسمت‌هایی از هر کدام اشاره می‌کنیم: آقای "رج ریس" گفت: "رژیم خمینی با به گلوله بستن تظاهرکنندگان بی‌دفاع، و آغاز اعدام‌های دستجمعی، آخرین ذرات مشروعیت خود را از بین برد و ثابت نمود که هیچ نوع وسیله‌ی سالم‌آمیز برای مردم ایران جهت دفاع از حقوقشان باقی نمانده است."

تظاهرات گسترده اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور در کشورهای مختلف جهان بمناسبت دومین سالگرد ۳۰ خرداد

وی در پایان گفت: "علیرغم اختناق بی‌سابقه، مقاومت در ایران که مجاهدین محور آن را تشکیل می‌دهند ادامه دارد"

آقای "ریچار بالف" طی سخنان خود اظهار داشت: "رژیمی که جانشین رژیم شاه شد هر چه بیشتر بر خون و ترور تکیه نمود، من خوشحال هستم که امروز دروذهای گروه سوسیالیست‌های پارلمان اروپا را برای شما بیاورم." وی همچنین گفت: "رژیم خمینی بخاطر ماهیت جنگ‌طلبانه‌اش و نیاز او به نگهداشتن ملت در حالت جنگ به منظور انحراف افکار آن‌ها از مسائل داخلی، طرح صلح شورای ملی مقاومت را که سعی در بازگرداندن صلح و ثبات به منطقه دارد، رد نموده است." آقای بالف سخنان خود را با این جمله خاتمه داد: "من شما را با این پیام که منعکس کننده احساسات عمیق سوسیالیست‌های اروپاست ترک می‌کنم: پر توان باد مسعود رجوی - پر قدرت باد شورای ملی مقاومت - پیش بسوی برقراری آزادی و دمکراسی در ایران."

سخنران بعدی آقای "مالکام هارپر" پس از اعلام این مطلب که او و دیگر همکارانش از طریق بخش‌های مختلف سازمان ملل متحد، از محکومیت کامل جهانی رژیم خمینی آگاهی دارند، اظهار داشت: "من از تک‌تک شما می‌خواهم که به مبارزه‌تان تا آزادی ایران ادامه بدهید و تا عدالت و شرف انسانی به کشورتان بازنگردیده از پای ننشینید، من در کنار شما خواهم بود."

سپس آقای "استیون بادینگتون" در سخنانش ضمن تشکر از دعوت او به تظاهراتی که در حمایت از مجاهدین و شورای ملی مقاومت برگزار شده گفت: "ما از یادآوری شما برای نجات صلح جهانی و دمکراسی و حقوق بشر از مخوف‌ترین فاشیست و سهمناک‌ترین سرکوبگر آزادی‌ها قلباً تشکر می‌کنیم و مطمئن هستیم که شب‌تار به پایان خواهد رسید."

پس از سخنرانی آقای "بادینگتون"، پیام‌های حمایت تعدادی از احزاب و سازمان‌های سیاسی، شخصیت‌ها و اتحادیه‌های کارگری و دانشجویی توسط آقای "ریس" (Race) قرائت شد که در میان آن‌ها می‌توان به پیام حزب کارگر انگلستان، پیام

آقای "راسل جانستون" سخنگوی روابط خارجی حزب لیبرال به نمایندگی از طرف آن حزب، پیام "لرد آیویری" رئیس گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان و پیام "دنيس هیلی" معاون حزب کارگر بریتانیا اشاره نمود. آخرین سخنران، آقای "باب رایت" ضمن اعلام پیام همبستگی از طرف اتحادیه‌های خود (اتحادیه موفله‌ی کارگران مهندسی) و تمامی اتحادیه‌های کارگری انگلستان اظهار داشت:

"خمینی، آزادی و کسانی را که در راه آن مبارزه کرده بودند از بین برد. تعداد زیادی از کسانی را که بر علیه شاه مبارزه کرده بودند، اعدام نمود. حقوق کارگران و اتحادیه‌های کارگری را نقض نموده و نمایندگان انتخابی کارگران را به جوخه‌های اعدام سپرد. من معتقدم که خمینی، روزهای آخرش را می‌گذراند."

لیست اسامی نیروها و شخصیت‌های حمایت کننده از تظاهرات بزرگداشت ۳۰ خرداد در این کشور به شرح زیر است:

- * حزب کارگر انگلیس
- * انجمن سراسری جوانان لیبرال
- * بنیاد صلح برتراند راسل
- * انجمن تعاونی جنوب لندن و حومه
- * اتحادیه کارگران خبازی، غذایی و حرفه‌های مربوطه
- * اتحادیه کارگران هتل‌داری و طبایخی
- * اتحادیه سراسری کارکنان بیمه
- * انجمن سراسری نابینایان و معلولین
- * اتحادیه کارگران صنایع فرش (شمال)
- * حزب لیبرال انگلیس
- * آقای ج. ای مورتیمر، دبیرکل حزب کارگر انگلیس
- * ۴۷ تن از نمایندگان پارلمان انگلستان (مجلس عوام) از جمله آقای دنيس هیلی، معاون حزب کارگر و وزیر امور خارجه در کابینه‌ی سایه.
- * ۵ تن از نمایندگان مجلس اعیان (لردها)
- * ۹ تن از نمایندگان پارلمان اروپا وابسته به حزب کارگر
- * آقای مالکوم هارپر، مدیرعامل اتحادیه ملل متحد

آلمان غربی

"با ۳۰ هزار اعدامی، با ۱۰۰ هزار زندانی، تا قله‌ی پیروزی نبرد ادامه دارد"، "اهداف مجاهدین: صلح، آزادی، دمکراسی..."

این‌ها شعارهایی بود که توسط بیش از ۸۰۰ تن از هموطنان شرکت کننده در مراسم بزرگداشت ۳۰ خرداد در شهر بن یکصدا تکرار می‌شد.

تظاهرکنندگان با نظم و آرایش بسیار جالبی در صفوف ۲۰ نفره حرکت می‌کردند و در مسیر خود با ابراز احساسات و استقبال بی‌نظیر مردم مواجه می‌شدند. رهگذران برای تماشای صحنه‌های جالب تظاهرات می‌ایستادند و آنها که از ۳۰ خرداد و جنایات رژیم خمینی، اطلاعات بیشتری داشتند، برای سایرین توضیح می‌دادند. در کنار میز کتاب نیز جمعیت زیادی تجمع کرده و ضمن خرید نشریات آلمانی زبان انجمن، از

* ۱۶ تن از دبیرکل‌های اتحادیه‌های کارگری از جمله آقایان ماز ایونس، دبیرکل اتحادیه کارگران حمل و نقل و حرفه‌های عمومی و بیل سیرز، دبیرکل کنفدراسیون کارگران صنایع آهن و فولاد

* ۱۲ تن از معاونین و دستیاران دبیرکل‌ها و روسای اتحادیه‌های کارگری از جمله آقایان: کولین بارت، دبیرکنگره‌ی اتحادیه‌های کارگری شمال غرب انگلستان، بیل دیل، رئیس اتحادیه‌ی ماموران آتش نشانی، باب رایت، معاون دبیرکل اتحادیه‌ی موفله‌ی کارگران مهندسی (بخش مهندسی)

* ۲۱ تن از مسئولین سراسری و اعضای کمیته‌های اجرایی اتحادیه‌ها

* ۲۸ تن از دبیران و مسئولین منطقه‌ای اتحادیه‌های سراسری

* ۳۴ تن از دبیران و مسئولین ناحیه‌ای اتحادیه‌های سراسری

* ۲۱ تن از دبیران شاخه‌های اتحادیه‌های سراسری

شما را از بین برد". این تظاهرات پرشکوه در رسانه‌های خبری، انعکاس وسیعی یافت. بسیاری از روزنامه‌های سراسری و منطقه‌ای آلمان، خبر تظاهرات را درج کرده و گزارشی را ارائه داده بودند. همچنین خبر برگزاری تظاهرات توسط رادیوی کلن - بخش فارسی - رادیوی غرب آلمان (WDR)، رادیو شمال (برمن) منعکس شده و نیز تلویزیون کانال ۱ سراسری و تلویزیون کانال ۳ غرب آلمان صحنه‌هایی از تظاهرات را نشان دادند.

از تظاهرات انجمن دانشجویان مسلمان آلمان غربی به مناسبت بزرگداشت سالگرد ۳۰ خرداد، علاوه بر سازمان‌ها و شخصیت‌های آلمانی، ۲ حزب و ۴۲ تن از نمایندگان مجلس سوئیس نیز حمایت کرده‌اند که اسامی برخی از آنها عبارتست از:

- * حزب سوسیالیست (ژنو)
- * حزب کار سوئیس
- * ژان پیر بوسی، دبیر حزب سوسیالیست بخش ژنو
- * اووربریشاین، نماینده‌ی پارلمان
- * لیزلوتته بورب، نماینده‌ی پارلمان
- * کریستین بروئر، نماینده‌ی پارلمان
- * فرانسوا روکش، نماینده‌ی پارلمان
- * فرانسیس کیمرون، نماینده‌ی پارلمان
- * ژاکلین دامین، نماینده‌ی پارلمان



* برناتد فالکل، نماینده‌ی پارلمان آقای "ارتسن" عضو هیئت رهبری سوسیال دمکرات‌های آلمان در بخش پایانی تظاهرات پشت تریبون فرار گرفت و طی سخنانی چنین گفت:

"روزی سی خرداد روز ناراحتی و خشم است. در این روز، موجی از سرکوب خونین شروع شد، آنچنان سرکوبی که در میان سرکوب‌های امروزی،

مسئولین میز کتاب پیرامون مقاومت عادلانه‌ی مردم ما و وضعیت شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق و... سوال می‌کردند. یکی از آنها ضمن صحبت با مسئولین میز کتاب، با اشاره به هدف انقلاب و عکس‌های شهدا با عصبانیت گفت: "شما باید پس از پیروزی، این جغد پیر - خمینی دجال - را به محاکمه بکشید و حسابش را برسید. زیرا او افراد زیادی از

* ۱۶ تن از مسئولین و روسای شوراهای صنفی کارگری

* ۱۱ تن از کاندیداهای انتخاباتی احزاب سیاسی

* ۱۲ تن از نمایندگان دوره‌ی قبل پارلمان انگلستان (مجلس عوام)

* ۱۸ حوزه‌ی انتخابی حزب کارگر

* ۲۰ تن از اعضای شوراهای شهر

* ۳ بخش زنان حزب کارگر و شخصیت سیاسی، اجتماعی

تظاهرات گسترده اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور در کشورهای مختلف جهان بمناسبت دومین سالگرد ۳۰ خرداد

بی‌مانند است. "آقای آرژسن"، سیاست جنگ‌طلبی خمینی را مورد حمله قرار داد و گفت: "قریب سه سال است که جنگ خونین و مرگزا بین ایران و عراق ادامه دارد. جنگی که در آن میلیاردها ارزش از بین می‌روند." آقای آرژسن همچنین افزود:

"گمتر گسانی می‌دانند که از سرنگونی شاه تا ۲۰ ژوئن ۸۱، بیش از تمام مدت حکومت شاه، از اعضاء و هواداران مجاهدین خلق به قتل رسیدند. بعضی از عاقلین و یا انسان‌هایی که فکر می‌کنند عاقل هستند، مجاهدین را برای مبارزه‌شان سرزنش می‌نمایند. به اینها باید خاطر نشان نمود که نه مجاهدین و نه نیروهای دمکراتی که هم پیمان آنها هستند (بلکه رژیم خمینی) با سرکوبی تظاهرات بزرگ ۳۰ خرداد، این جنگ داخلی را شروع کرد. از آن تاریخ، مجاهدین خلق و هم‌پیمانان آنها در شورای ملی مقاومت، برای آزادی در ایران مبارزه می‌کنند." وی همچنین گفت: "حزب

توده یقینا با وفاترین و سرسپرده ترین نوکر رژیم خمینی بود. آنها ایده‌آلهای کمونیستی و سوسیالیستی خود را نفی کردند. این حزب مبارزین نیروهای سوسیالیست دیگر را به گاردهای ترور رژیم خمینی لو داد. با وجود این اعضای حزب توده اکنون سرکوب شده و حزب آنها به هم گوبیده شده است. دوستان عزیز این نشان‌دهنده‌ی این مساله است، که نفی پرنسیپ‌های خود و اپورتونیسم، نه تنها سنگین است، بلکه فایده‌ای هم ندارد و بازتابی هم نخواهد داشت."

این مراسم با اجرای سرود ایران زمین که با همخوانی جمعیت همراه بود پایان یافت.

لیست اسامی نیروها و شخصیت‌های حمایت کننده از تظاهرات بزرگداشت ۳۰ خرداد در این کشور بشرح زیر است:

۱۸ حزب، سازمان و انجمن از جمله:

- * حزب سراسری سبزها
- * انجمن وکلای جمهوری خواه آلمان (سراسری)
- * کمیته‌ی ایران (سراسری)
- * حزب سوسیال دمکرات شاخه‌ی آخن
- * انجمن کارگران فلسطینی در آلمان فدرال و برلن غربی
- * سازمان جوانان سوسیالیست (بخش جوانان حزب سوسیال دمکرات)
- * کانون فرهنگی خلق عرب و فدراسیون انجمن‌های کارگران کرد در آلمان

- * ۷ نماینده‌ی حزب سوسیال دمکرات در مجلس
- * ۶ نماینده‌ی مجلس استان
- * یک نماینده‌ی مجلس اروپا از حزب سوسیال دمکرات
- * ۴۰ تن از وکلای مترقی و چپ از سراسر آلمان
- * ۳ تن از اعضای شورای شهر آخن
- * اعضای هیئت رئیسه‌ی کمیته‌ی ایران
- * ۳ پرفسور دانشگاهی و ۱۰ شخصیت سیاسی-اجتماعی دیگر

نیویورک

تظاهرات بزرگداشت ۳۰ خرداد در نیویورک با شرکت بیش از ۳۰۰ نفر از هموطنانمان برگزار گردید. این تظاهرات

صحنه‌ی کامیون سوم، گویای جنایات خمینی در بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ و پیروسی از بین رفتن مشروعیت مقطعی و موضعی او بود که تعدادی از خواهران و برادران با در دست داشتن شعارهایی در رابطه با آزادی، در مقابل خمینی که خنجر را در پیکر مبارزه فرو می‌برد، پیام مقاومت عادلانه‌ی خلق را اعلام می‌داشتند.

کامیون چهارم، صحنه‌ای را نشان می‌داد که در آن خمینی به چوبه‌ی دار از طرفی و به چاه نفت از طرف دیگر تکیه زده و به سختی سرپا ایستاده است و در این حال، افرادی در لباس اقشار و اقوام مختلف خلق با طناب‌هایی که به گردن وی بسته‌اند، وی را به زیر

با دیکتاتوری خمینی، "در ۳۰ خرداد ۶۰، تظاهرات نیم میلیونی مسالمت‌آمیز مردم به رهبری مجاهدین، به دستور مستقیم شخص خمینی به خاک و خون کشیده شد."

در این تظاهرات، چهار کامیون که در داخل آنها صحنه‌های مختلفی در رابطه با مقاومت انقلابی سراسری نمایش داده می‌شد، در حرکت بود. روی کامیون اول عکس بسیار بزرگی از تظاهرات ۳۰ خرداد ۶۰ نصب گردیده بود که در جلوی آن و در ادامه‌ی جمعیت عده‌ای از خواهران و برادران با مشتهای گره کرده، به عکس تظاهرات ۳۰ خرداد ۶۰، نمای زنده می‌دادند و این در حالی بود که بدل‌های خمینی و



نیویورک

پاسدارانش، در مقابل آنها به صف تظاهرات نیم میلیونی شلیک می‌کردند. کیوتران سفید تیر خورده در دست خواهران، به نشانه‌ی آزادی به مسلخ کشیده شده‌ی مردم ایران، جلب نظر می‌کرد.

دومین کامیون، کره‌ی زمین را در حال چرخش حمل می‌کرد که بر روی آن، نقشه‌ی ایران به رنگ پرچم سه رنگ ایران کشیده شده و از میان آن دستی بیرون آمده بود که با برافراشتن شعار "مرگ بر خمینی - درود بر مجاهدین، پیشانان آزادی و صلح در ایران" پیام انقلاب کبیرمان را به جهان و جهانیان عرضه می‌نمود.

می‌کشند. در طول مسیر تظاهرات، گروه موزیک با نواختن مارش نظامی، حرکت موزون شرکت-کنندگانی را که با لباس متحدالشکل قدم برمی‌داشتند، تنظیم می‌کرد. هم‌چنین به فواصل معین زمانی، توضیحاتی در رابطه با روز تاریخی ۳۰ خرداد، از طریق بلندگوها پخش می‌گردید.

این تظاهرات، مورد استقبال بی‌سابقه‌ی مردم قرار گرفت. بطوری که غالباً با دیدن صحنه‌های مختلف آن، بی‌اختیار می‌ایستادند و به آن خیره می‌شدند و گاه با دادن شعارهایی با تظاهرکنندگان

همراهی می‌کردند. از جمله یک زن آمریکائی که مجاهدین را می‌شناخت، می‌گفت: "من از آکسیون‌های شما خیلی تحت تاثیر قرار گرفتم، چون یک واقعیت تلخ را به صورت نمایش بسیار جالبی بیان می‌کند."

هم‌چنین در این تظاهرات، خبرنگاران رسانه‌های گروهی جهان وسیعاً شرکت داشته و از آن عکس و گزارش تهیه نمودند. این تظاهرات نیز چون دیگر مراسم مشابه در سایر کشورها، با فرائد پیام برادر مجاهد مسعود رجوی به مناسبت سالگرد ۳۰ خرداد و قطعنامه و اعلام اسامی احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های حمایت کننده از تظاهرات پایان یافت و نظاهرکنندگان پس از اجرای دستجمعی سرود ایران زمین، متفرق شدند.

لس آنجلس

* تظاهرات بزرگداشت دومین سالگرد ۳۰ خرداد در شهر لس‌آنجلس نیز حوالی ساعت ۱۱/۳۰ صبح روز ۳۰ خرداد ۶۲ از محل تقاطع خیابان‌های "سانتامونیکا" (Santa Monica) و "وست وود" (Westwood) با شرکت بیش از ۳۵۰ تن از هموطنانمان در این شهر شروع شد و پس از عبور از خیابان‌های مرکزی شهر، در محوطه‌ی چمن جلوی سازمان فدرال (فدرال بیلدینگ)، که ساختمان‌های دولتی و اداری در آن قرار دارد، در ساعت ۱۴/۳۰ خاتمه یافت. در این تظاهرات عده‌ای از افراد خارجی نیز شرکت داشتند.

از شرکت کنندگان در تظاهرات که با لباس‌های یک‌رنگ آبی و سرمه‌ای (مخصوص برادران) و لباس‌های گرم و قهوه‌ای (مخصوص خواهران) مشخص می‌شدند در صفوف دو نفره، همراه با نواختن طبل و سنج و بطور منظم حرکت می‌کردند. در میان صفوف تظاهرکنندگان، عکس‌های برادر مجاهد مسعود رجوی، سردار شهید خلق موسی خیابانی و سمبل زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی، هم‌چنین باندروول‌ها و پلاکاردهای حاوی شعارهایی درباره‌ی ۳۰ خرداد، سازمان مجاهدین خلق ایران، شورای ملی مقاومت، مقاومت مسلحانه‌ی خلق قهرمان ایران، جنگ‌طلبی خمینی و طرح صلح شورای ملی مقاومت و... به چشم می‌خورد. شعارها به زبان فارسی و انگلیسی

تظاهرات گسترده اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور در کشورهای مختلف جهان بمناسبت دومین سالگرد ۳۰ خرداد

و روی پارچه‌های صورتی رنگ، در طرح و اندازه‌های یکسان نوشته شده بود که به تظاهرات جاذبه و شکوه ویژه‌ای می‌بخشید.

در لس‌آنجلس نیز مانند نیویورک بر روی چهار کامیونت متحرک، صحنه‌های مختلف مقاومت مردم ایران به نمایش درآمد که از جمله شامل صحنه‌های زیر می‌گردد: نمایش به خون کشیدن تظاهرات مسالمت‌آمیز ۳۰ خرداد ۶۰ توسط پاسداران مسلح به دستور خمینی - نمایش مقاومت پایدار و مستحکم مردم ایران - "گره‌ای به قطر دو متر" - نمایش بی‌ثباتی رژیم و اینکه رژیم به اختناق و سرکوب از طرفی و به چپاول و تاراج دادن نفت از طرف دیگر متکی است - و نمایش پروسی از بین رفتن مشروعیت موضعی سیاسی خمینی.

استقبال خیرگزاری‌ها و مطبوعات و رادیو تلویزیون‌ها از این تظاهرات، چشمگیر و قابل توجه بود، خبرنگاران ۵ کانال تلویزیونی، ۶ رادیوی محلی، ۵ روزنامه از جمله روزنامه‌ی لس‌آنجلس تایمز و نیز خبرگزاری آسوشیتدپرس نیز در مراسم حضور یافته و عکس و گزارش تهیه نمودند.

همچنین تظاهرات مزبور مورد حمایت گسترده‌ی هموطنانمان که مقیم آمریکا می‌باشند قرار گرفت و بسیاری از مردم لس‌آنجلس نیز با عکس‌العمل‌ها و برخوردهای ناآید آمیز خود، آن را مورد پشتیبانی قرار دادند. منجمله اینکه در اواسط تظاهرات، ناکهان رانندگان حدود ۱۵ - ۱۰ تاکسی، چراغ‌های اتومبیل خود را روشن نموده و با نصب عکس سردار شهید خلق مجاهد کبیر موسی خیابانی روی شیشه‌ی جلوی اتومبیل خود، آرام‌آرام صف تظاهرات را برای مدتی همراهی کردند بعلاوه عده‌ی زیادی، تا انتهای مسیر تظاهرات، جمعیت را همراهی نموده و مورد تشویق قرار می‌دادند. یکی از آنان می‌گفت: "گار شما واقعا قابل تحسین است و بی‌شک مردم بسیاری از شما حمایت خواهند کرد."

پاره‌ای از هموطنانمان در برخورد با صحنه‌های پرشکوه تظاهرات، بی‌اختیار اشک می‌ریختند و حمایت بیدریغ خود را اعلام می‌نمودند.

در مراسم پایانی تظاهرات که در محوطه‌ی چمن جلوی سازمان فدرال اجرا شد، پیام شورای متخصمین هوادار سازمان

مجاهدین خلق ایران قرائت کردید.

لیست اسامی نیروها و شخصیت‌های حمایت کننده از تظاهرات بزرگداشت ۳۰ خرداد در آمریکا بشرح زیر است:

نیویورک:

- * ۶ سازمان کارگری و شورای کلیسائی و مرکز فرهنگی
- * ۷ شخصیت اتحادیه‌ای، وکیل و کشیش
- دالاس:

- * ۷۴ شخصیت دانشگاهی و کلیسائی (پرفسور، استاد، کشیش و ...)

- هستون:
- * ۸۲ شخصیت دانشگاهی و کلیسائی (پرفسور، استاد، کشیش و ...)

- شیکاگو:
- * ۵۲ شخصیت دانشگاهی و کلیسائی و فعالین سیاسی و نیروی سیاسی

- واشنگتن:
- * ۲۹ شخصیت دانشگاهی و کلیسائی و ۲ سازمان حقوق بشر از جمله گروه حقوقی بین‌المللی حقوق بشر

- سین سیناتی (شمال آمریکا):
- * ۱ سازمان دانشجویی و ۱۰ نفر از فعالین سیاسی و استادان دانشگاهی

- آستین:
- * ۲ انجمن دانشجویی و کمیته‌ی همبستگی

- * ۱۳ شخصیت و کمیته‌ی سراسری دفاع از آزادیخواهان نوین آفریقائی

- * ۵ نیروی کارگری و اتحادیه‌ای و ۱۱ شخصیت حقوقی و کلیسائی

- در مجموع ۲۷۸ شخصیت علمی، حقوقی، مذهبی و ... و ۱۹ سازمان و کمیته‌ی سیاسی، اتحادیه‌ای و ... از تظاهرات حمایت کردند.

کانادا

روز ۲۰ ژوئن (۳۰ خرداد) شهر مونترآل کانادا شاهد تظاهرات منظم و سازمان‌یافته‌ی هواداران مجاهدین خلق به مناسبت بزرگداشت روز تاریخی ۳۰ خرداد ۶۰ بود. این تظاهرات با استقبال بی‌نظیر و شرکت فعال هموطنان مقیم کانادا روبرو شد.

تظاهرات در ساعت ۶ بعد از ظهر در پارک "اتواتر"

(At Water) در یکی از محله‌های مرکزی و پررفت‌وآمد شهر مونترآل و با شرکت بیش از ۲۰۰ تن آغاز شد. چهار کامیونت که بر روی آن‌ها صحنه‌های نمایشی برای تصویر کردن وضعیت ایران ترتیب داده شده بود، در پیشاپیش صفوف تظاهرکنندگان حرکت می‌کرد.

بر روی یکی از کامیون‌ها، تصویر بزرگی از تظاهرات باشکوه ۳۰ خرداد ۶۰ به چشم می‌خورد که در مقابلش بدل خمینی، که به پاسداران سرکوبگرش دستور تیراندازی به سوی تظاهرات را می‌داد، قرار داشت.

هم‌چنین طرحی از اعدام نوجوانان در کنار نابلوی بزرگی که بر روی آن رقم صد هزار زندانی سیاسی و سی هزار اعدامی به چشم می‌خورد قرار داده شده بود.

بر روی کامیونت دیگر، چند نفر با لباس‌های محلی (به نشانه‌ی اقلیت‌های مختلف) طنابی به گردن خمینی انداخته

بودند و آنرا می‌کشیدند و خمینی که در حال سقوط بود، با استیصال، از یک طرف به چوبه‌ی دار و از طرف دیگر به دکل نفت (به تاراج دادن سرمایه‌های ملی) تکیه زده و چنگ انداخته بود تا خودش را سرپا نگهدارد.

یک شعار بزرگ پارچه‌ای تحت عنوان: "۳۰ خرداد سرآغاز مقاومت سراسری مردم ایران ... توسط سه بالن،

بظور عمودی حمل می‌شد که در پایان تظاهرات، به هوا فرستاده شد. بسیاری از عابریین، با عکس‌العمل‌ها، و اظهارات تشویق‌آمیز خود، حمایتشان را از تظاهرات و به گفته‌ی خود آن‌ها "انعکاس مقاومتی مستحکم و قدرتمند در داخل ایران" ابراز می‌کردند.

در طول تظاهرات، در محل‌های پرجمعیت متون توضیحی در مورد روز تاریخی ۳۰ خرداد و مقاومت مردم ایران، به زبان‌های فرانسه و انگلیسی قرائت می‌شد. تظاهرکنندگان، پس از عبور از یکی از پررفت‌وآمدترین خیابان‌های شهر (خیابان "سنت کاترین") در صفوف منظم در محلی بنام "دزآرت" (Des Art) تجمع کردند و آنگاه پیام برادر مجاهد مسعود رجوی، به مناسبت ۳۰ خرداد و هم‌چنین قطعنامه‌ی تظاهرات قرائت شد که با استقبال و ابراز احساسات شدید حاضرین روبرو گردید.

این مراسم، در ساعت ۸ بعد از ظهر با سرود ایران زمین که توسط گروه کر و با همراهی تمامی حاضران اجرا شد، به پایان رسید.

از این تظاهرات، عکسی در نشریه‌ی "The Gazette" پرتیراژترین نشریه‌ی انگلیسی زبان مونترآل به چاپ رسید. قابل ذکر است که دو فالانژ مزدور رژیم که قصد عکس گرفتن از دانشجویان

تظاهرات و پس از بازگشت به میدان "سرگِل" و برگزاری مراسم پایانی در آن، خاتمه یافت.

قبل از شروع حرکت، آکسیون‌هایی که واقعیت دردناک جامعه‌ی ایران تحت سلطه‌ی قرون وسطائی خمینی را به نمایش می‌گذاشت اجرا گردید. نمایش بدین ترتیب بود که دو نفر در لباس پاسدار خمینی از داخل

بقیه در صفحه‌ی ۲۱

مجری برنامه را داشتند و هم‌چنین یک تیم ۴ نفره‌ی آنان که پس از اتمام تظاهرات، با تعدادی از شرکت‌کنندگان در تظاهرات به قصد درگیری برخورد نموده بودند، پس از مواجه شدن با خشم و نفرت عمومی، زبانه‌ی صحنه را ترک کردند.

لیست اسامی نیروها و شخصیت‌های حمایت‌کننده از تظاهرات بزرگداشت ۳۰ خرداد در این کشور بشرح زیر است:

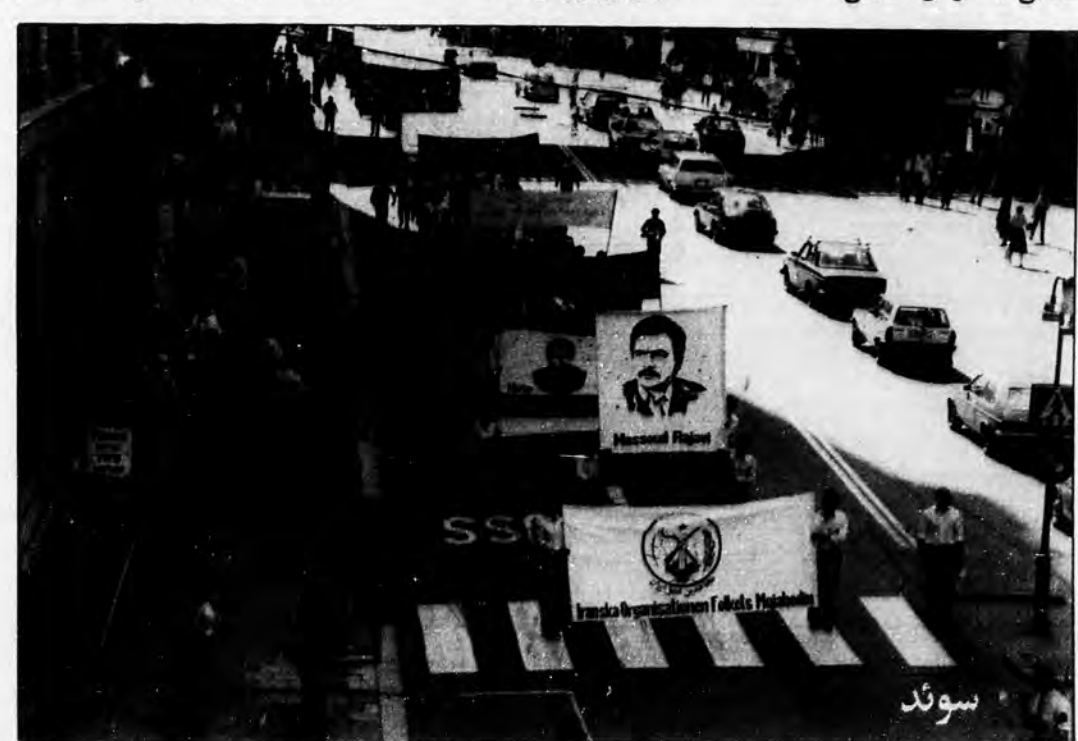
- * گروه سوسیالیست کارگران
- * اتحادیه‌ی حقوقی انتاریو
- * میشل رودوک، عضو مجلس ملی ایالت کبک کانادا

- * ۴ وکیل حقوقی
- * لوسیسن میله، سرپرست اتاق اخبار رادیو تلویزیون "رادیو کانادا"

- * ۵ شخصیت سیاسی، اجتماعی

سوئد

تظاهرات در ساعت ۳ بعد از ظهر، با پخش سرود "نسل مجاهد" از میدان "سرگِل" (Sergel) که در مرکز شهر استکهلم قرار دارد، با شرکت حدود ۲۰۰ نفر از هموطنانمان در سوئد و عده‌ای از اهالی آن کشور و سایر کشورها شروع شد و در ساعت ۱۸، پس از طی مسیرهای



سوئد

تظاهرات در ساعت ۸ بعد از ظهر با سرود ایران زمین که توسط گروه کر و با همراهی تمامی حاضران اجرا شد، به پایان رسید.

از این تظاهرات، عکسی در نشریه‌ی "The Gazette" پرتیراژترین نشریه‌ی انگلیسی زبان مونترآل به چاپ رسید. قابل ذکر است که دو فالانژ مزدور رژیم که قصد عکس گرفتن از دانشجویان

تظاهرات و پس از بازگشت به میدان "سرگِل" و برگزاری مراسم پایانی در آن، خاتمه یافت.

بقیه در صفحه‌ی ۲۱

پیام‌های برخی از احزاب، اتحادیه‌ها و... کشورهای مختلف جهان

در رابطه با دومین سالگرد ۳۰ خرداد

نموده و متقابلاً از مقاومت مشروع، عادلانه و سراسری مردم ایران بر علیه این رژیم در جهت گسب آزادی و دموکراسی پشتیبانی نموده و در همین رابطه، حمایت خود را از برگزاری تظاهرات اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور به مناسبت ۳۰ خرداد نیز اعلام داشته‌اند.

از آنجا که چاپ کلیه‌ی این پیام‌ها در نشریه عملاً امکان نداشت ذیلاً به درج خلاصه‌ای از پیام‌های برخی از احزاب کشورهای مختلف جهان و... اکتفا می‌کنیم:

همانطور که در مقدمه‌ی گزارش تظاهرات سراسری اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور، ملاحظه گردید ۳۰۵۸ تن از شخصیت‌های اجتماعی و سیاسی و دانشگاهی و... و همچنین ۳۰۷ حزب و سازمان اتحادیه‌ی... در کشورهای مختلف جهان به مناسبت بزرگداشت دومین سالگرد ۳۰ خرداد پیام‌هایی ارسال داشته‌اند.

در این پیام‌ها شخصیت‌ها و احزاب و نیروهای فوق‌الذکر، ضمن گرامیداشت روز تاریخی ۳۰ خرداد، رژیم خمینی و سیاست‌های ارتجاعی و جنایتکارانه‌اش را محکوم

پیام حزب سوسیالیست کارگری اسپانیا

به مناسبت دومین سالگرد تظاهراتی که از طرف اپوزیسیون در تهران برپا گردید و با کشتار عده‌ی کثیری از جانب دولت سرکوب گشت، حزب سوسیالیست کارگری اسپانیا (P.S.O.E.) تداوم نظامی که حقوق بشر را مورد تجاوز قرار می‌دهد، محکوم نموده و خواهان آزادی زندانیان سیاسی می‌باشد. همچنین حمایت خویش را از شورای ملی مقاومت در راه استقرار دموکراسی در ایران اعلام می‌نماید.

حزب سوسیالیست کارگری اسپانیا همچنین از هر گونه تلاش در جهت پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق که تاکنون خسارات جانی و مالی بی‌شماری ببار آورده و ۲ کشور متخاصم را به جانب نابودی می‌کشاند، جانبداری می‌نماید.

مادرید ۱۵/ژوئن/۱۹۸۳
النا فلورس

مسئول روابط بین‌الملل حزب سوسیالیست کارگری اسپانیا

این اهداف در یک مقطع مهم از مبارزه‌ی جهانی برای ارزش‌های انسانی و صلح، آرزوی بهترین موفقیت‌ها را می‌کنیم.

امضاء: پرفسور والتر هاگر، دبیر روابط بین‌المللی حزب سوسیالیست اتریش

پیام حزب کارگران انگلستان

... من مفتخرم به شما اطلاع بدهم که حزب کارگر همانند سال ۱۹۸۲ تظاهرات شما را حمایت خواهد کرد. امیدوارم تظاهرات و گردهمایی شما نه تنها در افشای وحشیگری رژیم کنونی در ایران بلکه همچنین در همبستگی بین مردم ایران و بریتانیا در مبارزه‌شان برای دموکراسی و حقوق بشر موفقیت‌آمیز باشد.

ارادتمند شما
جی. ای. مورتیمر
دبیرکل

متن کامل پیام حزب سوسیالیست اتریش

دوستان عزیز
در این روزها ضرورت و وظیفه‌ی ما ایجاب می‌کند به شما بگوئیم که چگونه نسبت به جنایات خونین یک رژیم که چند سال است با شکنجه و قتل، خلقی را تحت ستم خود قرار داده است - همان خلقی که به تازگی از اسارت شاه آزاد شده بود - وحشت‌زده و متاثر هستیم.

با مسرت به شما اطمینان می‌دهیم که ما با تمام قوا، آماده‌ی حمایت از کسانی هستیم که خود را در خدمت جنگ علیه رژیم وحشت در کشورشان، برای تحقق دموکراسی، آزادی و حقوق انسانی فرار داده‌اند. بدین سبب ما برای شما در جهت

پیام حزب "جاناتا" هند

شورای ملی مقاومت که مجاهدین نیروی محوری آن بشمار می‌روند در جریان است.

ما دومین سالگرد روز تاریخی ۲۰ ژوئن، روز آغاز فاز نوین انقلاب ایران را گرامی می‌داریم و بدین وسیله حمایت خود را از مراسمی که به مناسبت این سرفصل تاریخی برگزار می‌شود اعلام می‌کنیم.

حزب جاناتا
۴ ژوئن ۸۳

ما کاملاً از موج اعدام‌ها و شکنجه‌هایی که بخصوص پس از ۲۰ ژوئن ۱۹۸۱ در ایران براه افتاده است آگاهیم. دو سال قبل (در ۲۰ ژوئن ۸۱) رژیم خمینی به سوی تظاهرات ۵۰۰۰ نفره‌ای که توسط سازمان مجاهدین خلق ایران برگزار شد، آتش گشود و مقاومت مسلحانه و برحق مردم علیه رژیم خمینی بعد از کشتار تظاهرکنندگانی که علیه سرکوب و خفقان به خیابان‌ها ریخته بودند، شکل گرفت. این مقاومت هم‌اکنون تحت رهبری

لازم به توضیح است که علاوه بر حزب جاناتا که دومین حزب بزرگ هند است ۲۵۰۰ حزب، اتحادیه و... دیگر هندی از جمله حزب سوسیالیست، سوسیالیست دموکراتیک، سازمان جوانان حزب لوک دال (سراسری) و... نیز پیام‌هایی به مناسبت سالگرد ۳۰ خرداد فرستاده‌اند.

بقیه‌ی پیام‌ها در صفحه‌ی ۲۰

پیام حزب سوسیالیست فرانسه

۲۰ ژوئن یادآور روزی است که به دعوت سازمان مجاهدین خلق ایران، بیش از ۵۰۰ هزار نفر از مردم تهران در عرض چند ساعت گرد هم آمدند تا بر علیه از بین رفتن آزادی‌ها اعتراض کنند. در آن روز پاسداران به دستور خمینی به روی تظاهرکنندگان آتش گشودند و از فردای آن روز، خمینی سیاست سرکوب و وحشتناکی را به این ترتیب پیشه کرد، به این ترتیب این روز به عنوان نقطه‌ی عطف بزرگ تاریخی در مبارزات مردم ایران به ثبت رسید. هم‌اکنون بیلبان‌دوسال سرکوب و اختناق تاسف‌بار بی‌سابقه‌ی خمینی پس از ۲۰ ژوئن ۸۱ (۳۰/خرداد/۶۰) - که آغاز مقاومت مشروع و سراسری مردم حول سازمان مجاهدین خلق می‌باشد - هر روز

لازم به توضیح است از جانب حزب سوسیالیست متحد، کنفدراسیون کارگران کاتولیک، زنان جوان کارگر مسیحی، فدراسیون تعلیم و تربیت ملی (F.E.N) و انجمن حقوق بشری و... فرانسه نیز پیام‌هایی ارسال شده است.

پیام حزب سوسیالیست و حزب سوسیالیست دموکراتیک ایتالیا (فدراسیون رم)

فرا رسیدن ۲۰ ژوئن یادآور تظاهرات بزرگ و مسالمت‌آمیز ۵۰۰ هزار نفر از شهروندان تهران است که در ۲۰ ژوئن ۸۱ به دعوت سازمان مجاهدین خلق ایران بر علیه سرکوب بی‌رحم موجود در ایران به خیابان‌ها آمدند. این تظاهرات با ریخته شدن خون عده‌ای از مردم بی‌گناه توسط پاسداران رژیم سرکوب شد. از آن تاریخ اختناق مطلق به مثابه‌ی اصلی‌ترین پایه‌ی حاکمیت رژیم درآمد. بنا بر گزارش سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر، این سرکوب سیستماتیک تا بحال هزاران اعدام و دهها هزار زندانی سیاسی به بار آورده است. ۲۰ ژوئن به مثابه‌ی نقطه‌ی عطفی در تاریخ مبارزات آزادیخواهانه‌ی مردم ایران نیز به حساب می‌آید. مجاهدت‌ها

لازم به توضیح است که حزب وحدت پرولتاریا و جوانان سوسیالیست دموکراتیک ایتالیا (فدراسیون رم) و حزب لیبرال ایتالیا بخش رم نیز پیام‌هایی ارسال داشته‌اند.

بمناسبت سالروز شهادت فرخی یزدی

فرخی یزدی، شاعر شهید آزادی



آزادی

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی
دست خود زجان شستم از برای آزادی
تا مگر بدست آرم دامن وصالش را
می‌دوم به پای سر در قفای آزادی
با عوامل تکفیر صنف ارتجاعی باز
حمله می‌کند دائم بر بنای آزادی (۱)
در محیط طوفان ز ما همرانه در جنگ است
ناخدای استبداد با خدای آزادی
شیخ از آن کند اصرار بر خرابی احرار
چون بقای خود بیند در فتنای آزادی (۲)
دامن محبت را گرز خون گنی رنگین
می‌توان ترا گفتن پیشوای آزادی
فرخی زجان و دل می‌کند در این محفل
دل نثار استقلال جان فدای آزادی

سرسختی بسیار طوفان را تحت نام روزنامه‌هایی نظیر "ستاره شرق - قیام - پیکار - آینه افکار" انتشار می‌داد و حتی هنگامیکه رژیم دستور داد روزنامه‌فروشی‌ها از پخش و فروش آن خودداری کنند، فرخی خود، روزنامه‌ها را بغل می‌زد و خیابان‌ها و کوچه‌های شهر را پای پیاده درمی‌نوردید و آن را بفروش می‌رسانید. روزنامه‌ی طوفان در آن زمان روشن‌ترین و مستحکم‌ترین جهت‌گیری‌های سیاسی را داشت و با مقالات آتشین خود نقش مهمی در روشن نمودن اذهان مردم ایفا می‌کرد و بهمین دلیل از پر فروش‌ترین روزنامه‌ها بود و در میان مردم محبوبیتی بسزا داشت. در سال ۱۳۰۷

نگذشت که اشعار و مقالات و نوشته‌هایش توجه مشتاقان آزادی و انقلاب را برانگیخت و خود او نیز در عرصه‌ی سیاست و هنر شناخته شد و همزمان با آن، فشارها و تضییقات بر علیه او افزایش یافت.

با شروع جنگ جهانی اول بعلت فشارهای روزافزونی که بر آزادیخواهان وارد می‌آمد، ادامه‌ی فعالیت‌های روشنگرانه و انقلابی فرخی محدود گردید و به این علت از ایران خارج شد، ولی پس از مدتی مجدداً به ایران بازگشت و در تهران دوباره به فعالیت پرداخت. بهمین جهت، رژیم اینبار قصد جاننش را کرد. بدین ترتیب که آدمکشان جیرم خوار رژیم، فرخی را در خم کوچی خلوتی به گلوله بستند، ولی او جان سالم بدر برد.

با انعقاد قرارداد ننگین و اسارتبار ۱۹۱۹، فرخی در کنار عشقی و دیگر آزادیخواهان به مخالفت با این قرارداد پرداخت و پس از مدتی دستگیر شد و مدت‌ها در زندان‌های حکومت بسر برد. پس از رهائی از زندان در زمان کودتای ۱۲۹۹ و پس از آن نیز فعالیت‌هایش همواره تحت نظر مأمورین حکومتی قرار داشت.

فرخی و

روزنامه طوفان

در سال ۱۳۰۰ شمسی روزنامه‌ی طوفان با مشکلات بسیار توسط فرخی انتشار یافت؛ روزنامه‌ای که هفده بار توقیف شد ولی پس از هر بار توقیف، فرخی با

پنجم تیرماه مصادف با سالگرد شهادت فرخی یزدی یک تن دیگر از فرزندان خلف انقلاب مشروطیت ایران، در عرصه‌ی ادب و سیاست است که اکنون در چهل و چهارمین سالگرد شهادتش یاد او را با گذری کوتاه بر زندگانی مبارزاتی‌اش گرامی می‌داریم.

محمد فرخی یزدی در سال ۱۲۶۴ شمسی در یزد متولد شد. دوران کودکی و نوجوانی او در فقر و تنگدستی و همراه با کار در کارخانه‌های یزد (از جمله کارخانه‌ی ریسندگی اقبال) و کارگاه‌ها و مغازه‌ها گذشت و به همین علت در ۱۶ سالگی تحصیلات خود را ناتمام گذاشت و از آن پس وارد صحنه‌ی مبارزات سیاسی و اجتماعی شد. در آغاز جنبش مشروطیت، فرخی به آزادیخواهان و نیروهای مترقی پیوست و فعالیت‌های مبارزاتی خود را در رابطه با جنبش مشروطه گسترش بخشید. و سرانجام بر اثر سرودن اشعار انقلابی و نطق‌های آتشین، مورد خشم و غضب "ضیغم‌الدوله قشقائی" حاکم مستبد و خشن یزد قرار گرفت و دستگیر شد و چون در زندان نیز سرسختانه بر مواضع انقلابی خود پای فشرد و به دفاع از عقاید خود پرداخت، به دستور ضیغم‌الدوله لب‌های او را به یکدیگر دوختند. دو ماه پس از این واقعه فرخی از فرصتی که پیش‌آمد استفاده کرد و از زندان گریخت و رو به تهران نهاد. فرخی در تهران به صورت مبارزی حرفه‌ای به فعالیت پرداخت و دیری

مدیدی را در زندان و در دخمه‌های نمود آن سپری کرده و در آنجا نیز همواره در زیر شکنجه و آزار قرار داشت و با وجودیکه می‌دانست تا سر تسلیم و کرنش فرود نیآورد، دیکتاتوری رضاخانی هرگز دست از سرش برنخواهد داشت، همچنان بر مواضع خویش پای می‌فشرد. سال‌های گذشته را، در دخمه‌های نمود بیاد می‌آورد و راه طولانی و سختی را که پشت سر نهاده و آینده‌های را که در پیش روست، آینده‌های که سرانجام نای آزادی نوای انقلاب سر می‌دهد و از مرتجعین انتقام آزادی را می‌کشد و بر این امید بازهم در مقابل دژخیمان سر فرود نمی‌آورد و می‌گوید: "پیش‌دشمن سیرافکنند من هست محال" سرانجام، گاه میعاد فرامی‌رسد. "پزشک احمدی"

جلاد رضا شاه به‌همراه چند دژخیم دیگر وارد سلول او می‌شود و پس از یک درگیری نابرابر بین شاعر و ۴ دژخیم در تاریکی سلول دست‌ها و دهان فرخی گرفته می‌شود و با تزریق آمپول هوا فرخی در تشنجی دردناک به خواب ابدی فرو می‌رود و همچنان که سروده بود، "دست خود زجان در ره آزادی می‌شوی و سربپای آزادی می‌نهد".

خاطرهای گرامی باد

* پاورقی:
۱ و ۲ - در آغاز سلطه‌ی خمینی در اجرائی که از این شعر در رادیو بعمل آمد، این دو بیت را از شعر فرخی حذف کردند، گوئی کلمات تکفیر، ارتجاع و شیخ، از همان آغاز مصادیق واقعی خودشان را باز یافته بودند.

شعر خود را در ستایش آزادی و انقلاب بکار گرفت و آمل و خواست‌های اقشار و طبقات محروم جامعه را در اشعار خود ندا می‌داد. شعر فرخی زبان حال دهقانان و کارگران و محرومین شهر و روستاست و در آن خشم و نفرت از ظلم و استثمار و سیاست‌بازان ضد مردمی، مرتجعین و آخوندهای جیره‌خوار، کارفرمایان غارتگر، اربابان و... دیده می‌شود. شعر او از ضرورت اصطلاحات

محتوای اشعار فرخی وسبک و روش او در شعر، مجموعاً بازتاب زندگانی پرفراز و نشیب و پرمشقتی بود که او پشت سر نهاده بود. وی همواره در ترتب و تاب آزادی و انقلاب سوخته و از سرچشمه‌ی افکار مترقی و انقلابی روز نیز سیراب شده بود.

سیاسی و اجتماعی روز لبریز و از استحکام و صلابت خاصی که نشانگر استحکام جهت‌گیری و اندیشه‌ی اوست برخوردار است. این سروده‌ها آنقدر در میان مردم پراکنده شد و نفوذ کرد که بسیاری از ابیات آن به صورت ضرب‌المثل درآمده است.

شهادت فرخی

... سرانجام ۵ تیرماه ۱۳۱۸ فرا می‌رسد. فرخی که مدت‌های

فرخی و شعر

محتوای اشعار فرخی و سبک و روش او در شعر، مجموعاً بازتاب زندگانی پرفراز و نشیب و پرمشقتی بود که او پشت سر نهاده بود. وی همواره در ترتب و تاب آزادی و انقلاب سوخته و از سرچشمه‌ی افکار مترقی و انقلابی روز نیز سیراب شده بود. فرخی

عملیات بانکی بدون ربا! یا کلاه شرعی جدید ارتجاع!؟

بقیه از صفحه آخر

۱۸ ماه، کلیه‌ی پس‌اندازها و سپرده‌های موجود در بانکها، هر کدام از صورت قدیم خود به یکی از اشکال پیش‌بینی شده و باصطلاح شرعی در لایحه‌ی جدید تبدیل خواهند شد. از اینها گذشته، چندین هزار تن از کارمندان بانکها نیز برای اجرای این لایحه، تحت آموزش قرار گرفته‌اند. ذیلاً پیرامون این عوامفریبی جدید رژیم خمینی، توضیحاتی خواهیم داد:

لایحه‌ی فوق‌الذکر که به منظور باصطلاح حذف بهره‌ی بانکی ابداع گردیده، در واقع چیزی نیست جز تأیید و تثبیت بهره‌ی بانکی به اضافه‌ی یک کلاه شرعی که طبق معمول، معادل است با تغییر اسم و عنوان موضوع مورد بحث (در اینجا بهره‌ی بانکی) و سوءاستفاده از مفاهیم اسلامی و بکارگیری یک سری اصطلاحات فقهی! همچنانکه رژیم خمینی فی‌المثل عنوان شکنجه را تبدیل به "تعزیر" نمود، ولی اعمال شکنجه را بسا گسترده‌تر و ضدانسانی‌تر از دوران شاه رواج داد و در عین حال، وجود هرگونه شکنجه توسط این رژیم را مطلقاً منکر گردید!! آری، همه‌ی مردم آگاه میهنمان می‌دانند که کلاه شرعی درست کردن، در زمره‌ی اساسی‌ترین محصولات و تولیدات! حرفه‌ی دین‌فروشی و عوامفریبی ارتجاع حاکم بر ایران بوده است، ارتجاعی که سبیل‌ها و نمایندگان پلید آن خمینی و اعوان و انصارش هستند.

و اما در رابطه با موضوع مورد بحث، ما در این مقاله‌ی کوتاه قصد نداریم پیرامون سیستم‌های متداول بانکی و عملکرد آنها و مکانیسم‌های مبادلات پولی و اعتباری مربوط به آنها بحث نمائیم. و یا تک‌تک مواد لایحه‌ی ارتجاعی اخیر مجلس خمینی را در رابطه با آن، مورد مقایسه و ارزیابی قرار دهیم. چرا که نیاز به توضیح چندانی ندارد که سیستم‌های بانکی و مناسبات "بهره‌دهی و بهره‌گیری" موجود در آن، اساساً یکی از ملزومات نظام سرمایه‌داری بوده و تا آن هنگام که شرایط و زمینه‌های امحاء انقلابی این نظام و این مناسبات اقتصادی - اجتماعی در یک جامعه، فراهم و تدارک نشده باشد، امحاء سیستم بانکی

و به تبع آن، از بین بردن مساله‌ی بهره نیز بطور قاطع میسر نیست، مگر اینکه بتوان مثل خمینی، ضمن حفظ بنیادها و روابط انواع شیوه‌های بهره‌کشی و استثمار (آنهم به گسترده‌ترین و وحشیانه‌ترین و عریان‌ترین شکل) و بخصوص با تثبیت مناسبات سرمایه‌داری در جامعه، عبا بر روی مساله‌ی "سود و بهره" کشیده و با زدن رنگ و لعاب باصطلاح اسلامی! به آن، (و با گذاشتن همان کلاه شرعی) خود

مرتجعین چه تدبیری برای سرپوش گذاشتن بر روی این قبیل بهره‌های بانکی ابداع کرده‌اند. ابتدا در زمینه‌ی پذیرفتن این قبیل سپرده‌ها و نحوه‌ی استفاده از آنها در ماده‌ی سوم لایحه چنین آمده است:

"... ماده ۳ - بانکها می‌توانند، تحت عنوان هر یک از عناوین ذیل به قبول سپرده مبادرت نمایند. الف- سپرده‌های قرض‌الحسنه: (۱) - جاری ۲ - پس‌انداز، ب: سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار."

لایحه‌ی فوق‌الذکر که بمنظور باصطلاح حذف بهره‌ی بانکی ابداع گردیده، در واقع چیزی نیست جز تأیید و تثبیت بهره‌ی بانکی به اضافه‌ی یک کلاه شرعی که طبق معمول، معادل است با تغییر اسم و عنوان موضوع مورد بحث (در اینجا بهره‌ی بانکی) و سوءاستفاده از مفاهیم اسلامی و بکارگیری یک سری اصطلاحات فقهی!

را مضحکه‌ی خاص و عام نمود! اما در تشریح بیشتر این کلاه شرعی تازه‌ی رژیم خمینی تحت عنوان "عملیات بانکی بدون ربا" و محتوای ارتجاعی و شدیداً فرمالیستی آن، توضیحاتی را ضروری می‌بینیم.

نحوه حل مسئله

پرداخت بهره به سپرده‌های مردم در لایحه جدید!؟

صرفنظر از مجموعه‌ی کارها و عملیاتی که معمولاً بانکها به آن اشتغال دارند، دو عملکرد مشخص و روشن در سیستم بانکی وجود دارد که توأم با مبادله‌ی بهره می‌باشد. یکی عبارتست از سپرده‌هایی که مردم به بانکها می‌سپارند و در مقابل آن، بانک به صاحبان این قبیل سپرده‌ها و پس‌اندازها بهره می‌پردازد. دیگری وام‌های بانکیست که بانکها به متقاضیان آن پرداخت می‌نمایند و در مقابل آن طبق ضوابط خود از وام‌گیرنده بهره دریافت می‌دارند. روشن است که این کار از متداول‌ترین شیوه‌های بانکها (چه خصوصی، چه دولتی) برای تشویق مردم به سپردن پول‌های خود به بانک از یکسو و همچنین انگیزه‌ی کسب سود برای بانکها بوسیله‌ی پرداخت وام به متقاضیان از سوی دیگر، می‌باشد که در مناسبات بانکی فیما بین جوامع سرمایه‌داری حاکم است. حال با مروری کوتاه به برخی مواد لایحه‌ی "عملیات بانکی بدون ربا!" ببینیم

در تبصره‌ی این ماده گفته شده که بانک در بکار گرفتن "سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار" وکیل می‌باشد و می‌تواند آن را در یک سری سرمایه‌گذاری‌ها و معاملات بکار اندازد (۲) اما از آنجا که مرتجعین و طراحان لایحه‌ی کذائیشان خود بهتر از هر کسی می‌دانند که در سیستم‌های بانکی اساساً وجود (سود = بهره = ربا) الزامی می‌باشد و سیستم‌های بانکی بر این مبنا "کوک" شده‌اند، لذا برای هر کدام از سپرده‌های مطرح شده در ماده‌ی ۳، سود متناسبی در نظر گرفته‌اند. فی‌المثل در مورد بهره‌دادن به صاحبان "سپرده‌های

پاورقی:

(۱) - اینکه رژیم خمینی اصطلاح قرض‌الحسنه را وارد سیستم بانکی خود کرده اساساً منظوری جز عوام‌فریبی و رنگ‌آمیزی کردن همان اهداف سیاسی - تبلیغاتی خود ندارد. چرا که عنوان قرض‌الحسنه در لایحه‌ی کذائی، شامل همان سپرده‌های جاری و پس‌انداز مشتریان در بانکها می‌باشد که گویا افراد، آن را به عنوان قرض‌الحسنه در اختیار بانک قرار می‌دهند!! چنین عنوانی برای دادن وجهه‌ی باصطلاح اسلامی به بانکها و جلب رضایت (و در واقع پول‌های) مذهبیون فرمالیست منظور گردیده است.

۲ - اصل تبصره از اینقرار است: تبصره - سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار که بانک در بکار گرفتن آنها وکیل می‌باشد، در امور مشارکت، مضاربه، اجاره

سرمایه‌گذاری مدت‌دار" که در سیستم‌های بانکی موجود بمثابه‌ی نوعی سرمایه‌گذاری بی‌دردسر با سودی تضمین شده و سهل‌الوصول، و مطلقاً به منظور کسب سود حاصله از آن، به بانکها سپرده می‌شود، ماده‌ی پنج لایحه را بمنظور تأمین این بهره برای مشتری، چنین گارسازی کرده‌اند:

"... ماده‌ی ۵ - منافع حاصل از عملیات مذکور در تبصره‌ی ماده‌ی ۳ این قانون، براساس قرارداد منعقد شده، متناسب با مدت و مبالغ سپرده‌های سرمایه‌گذاری و رعایت سهم منافع بانکه به نسبت مدت و مبلغ در کل وجوه بکار گرفته شده در این عملیات، تقسیم خواهد شد..."

ملاحظه می‌کنید که مطابق سیستم‌های متداول بانکی بر اساس "مبلغ و مدت" به "سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار" بهره پرداخت می‌شود. حال باید دید که این بهره و سود را بانک از کجا تأمین نموده و به مشتریانش پرداخت خواهد نمود. جواب اینست که مانند هر سیستم بانکی دیگر از قبیل سرمایه‌گذاری‌ها و معاملات بانکی متداول خود، که در لایحه‌ی کذائی رژیم خمینی منجمه در تبصره‌ی ماده ۳ و همچنین در ماده‌ی ۵ تحت عنوان "عملیات مذکور" بر روی آن تأکید شده است. همچنانکه روشن است تا آنجا که به بهره دادن بانک به مشتری مربوط می‌شود، کمترین تفاوتی با سیستم‌های متداول بانکی وجود ندارد، بویژه اینکه در تبصره‌ی ماده‌ی ۳ که فوقاً اشاره کردیم،

به شرط تملیک، معاملات اقساطی، مزارعه، مساقات، سرمایه‌گذاری مستقیم، معاملات سلف، جعاله، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۳ - فراموش نکرده‌ایم که در سال‌های گذشته (و قطعاً امروز هم)، تعدادی از این حضرات ولایت سفیانی که حتی صاحب عناوین مرجعیت نیز بودند، رباخواری محض را با عقد چنین قراردادهائی جازز می‌دانستند، بدین‌صورت که رباخوار پول قرض می‌داد و با محاسبه‌ی دقیق فی‌المثل برای آن هزار تومان بهره طلب می‌نمود. آنگاه برای اینکه بهره‌ی فوق "حلال"!! و تبدیل به "سود حاصل از معامله" گردد، رباخوار یکدانه گبریت را با "رضایت" قرض‌گیرنده به او به مبلغ هزار تومان می‌فروخت، در نتیجه چون "عقد قرارداد" ی

مشتري الزاما دست بانک را در انجام هر نوع معامله‌ی تجاری با سپرده‌ها، بازگذاشته و باصطلاح او را "وکیل" نموده است. البته شاید بزعم مرتجعین (و بر اساس نحوه‌ی دوخت و دوز کلاه شرعی خود ساخته شان)، قید کلمه‌ی "قرارداد منعقد شده" بمثابه جاری کردن "عقد قرارداد"، حلال‌کننده‌ی بهره‌ی فوق باشد! بدین‌معنا که بانک و مشتری (حال چه حضوری باشد و چه بر اساس نوشته‌های اسنادی که بانک به مشتری می‌دهد)، معامله‌ی سودآور و بهره‌دار فوق را با عقد قرارداد صوری، شرعی! می‌نماید!! خلاصه‌ی کلام اینکه مساله‌ی سود و بهره‌ی این سپرده‌ها نه تنها از جایش تکان نخورده بلکه با یک شکل عوامفریبانه و بسیار مبتذل بطور کامل از توجیهات و تأییدات باصطلاح شرعی نیز برخوردار گردیده است! و جالب اینکه در قالب عبارات و الفاظی نظیر "وکالت بانک" "قرارداد منعقد شده" و غیره، "بهره‌ی بانکی" به "سود حاصل از معاملات حلال" تبدیل گشته (۳) و گویا بدین‌وسیله بهره‌ی بانکی کاملاً از بین رفته است! (دقیقاً همانگونه که با تبدیل نام شکنجه به "تعزیر"، گویا هرگونه شکنجه توسط رژیم خمینی از بین رفت!!)

اما در مورد سپرده‌های جاری (که در سیستم‌های متداول بانکی به آنها بهره تعلق نمی‌گیرد) و پس‌اندازی که در بانکها گذارده می‌شود، و در سیستم بانکی جدید خمینی روی آن اسم "قرض‌الحسنه" گذاشته شده نیز سود و امتیازات! متناسبی در نظر گرفته شده و ماده‌ی ۶ لایحه نیز به همین منظور کارسازی گردیده است:

"... ماده‌ی ۶ - بانکها بقیه در صفحه ۱۸

با رضایت طرفین! انجام گرفته بود، هزار تومان ربای فوق با چند کلمه‌ای که مبادله می‌شد، پاک و حلال!! از گلولی رباخوار پائین می‌رفت! همچنین در معاملات ربوی مشابه که دیگر مبادله‌ی گبریت بسیار گریه جلوه می‌نمود (چه بسا هم بدلیل فقدان گبریت در دم دست!!)، وام‌گیرنده، مبلغ قراردادی را به صورت هدیه! به رباخوار می‌داد و همچنانکه اغلب اطلاع داریم با ذکر این جمله که: "من این هزار تومان را با رضایت خودم به تو بخشیدم" مساله را فیصله می‌داد و جالب‌تر اینکه جمله‌ی فوق را نیز وام‌دهنده‌ی رباخوار، خود به مشتری می‌آموخت و از او می‌خواست که درست و یا رعایت اعراب، آن را تکرار کند!!

گرامی باد خاطرۀ تابناک شهید مقدس

روز جمعه ۱۱ تیرماه سال گذشته، مجاهد قهرمان محمدرضا ابراهیم زاده طی یک عمل انتحاری، صدوقی جنایتکار را به هلاکت رساند و خود نیز به کاروان شهدای مقدس امجد خلق پیوست

فرازهائی از زندگی مجاهد شهید محمدرضا ابراهیم زاده

مجاهد قهرمان محمدرضا ابراهیم زاده در سال ۱۳۳۹ در یکی از محلات محروم تهران و در خانواده‌ای زحمتکش متولد شد. بیش از ۴ سال نداشت که پدرش درگذشت، و مادرش که قادر به تامین معاش او در تهران نبود، او را به صفی‌آباد، یکی از روستاهای اردستان نزد اقوامش برد.

محمدرضا در حالیکه هنوز کودکی بیش نبود، همراه با ناپدریش به کارهای سخت و طاقت‌فرسائی چون کار در کشتزارها و کتیرازنی می‌پرداخت. او طی دوران تحصیلات ابتدائی و متوسطه نیز مجبور بود با کارگری و انجام کارهای مختلف مخارج خود را تامین کند. او در این سال‌ها مشکلات، گرفتاری‌ها و فقر و فلاکت توده‌های محروم و تحت ستم را با گوشت و پوست لمس می‌کرد و بتدریج با کسب آگاهی‌های بیشتر و از جمله مطالعه کتاب‌های صمد و ...، به علت اصلی همه‌ی این مشکلات پی برد.

در سال‌های آخر دبیرستان که مصادف با دوران انقلاب بود محمدرضا فعالانه در حرکت‌های مردمی شرکت داشت و در همین دوران با مجاهدین خلق ایران و آرم‌ها و اهداف آنها آشنا گردید. پس از پیروزی انقلاب و در جریان موضع‌گیری‌های اصولی و انقلابی سازمان در برابر مرتجعین تازه به قدرت رسیده، محمدرضا بیش از پیش مجاهدین را شناخت و به حقانیت راه آنها

با یاد تمامی شهدای به خون خفته‌ی خلق، ضامن نارنجک‌های خود را کشید. پاسداران مزدور با قنداق تفنگ به سر و صورت محمد رضا می‌کوفتند تا بلکه بتوانند "آقا" را از میان دستان پرتوان محمدرضا نجات دهند. اما لحظاتی بعد، با انفجار نارنجک‌های محمدرضا دلیر، که تنها شعله‌ای از آتش

خشم خلق بود، صدوقی جنایتکار و تعدادی از محافظین مزدورش به سزای خیانت‌ها و جنایاتشان رسیدند.

محمدرضای قهرمان نیز طی این "عمل مقدس" جان باخت و به کاروان شهدای پرافتخار مجاهد خلق پیوست.

یاد شهید مقدس مجاهد قهرمان محمدرضا ابراهیم زاده گرامی باد

خواهم فشرد. من فقط از این ترس دارم که نارنجک من زودتر عمل کند و نتوانم به او دست یابم. در موارد قبلی هم، رضا پیگیری و قاطعیت خود را در انجام مسئولیت‌هایش، به خوبی نشان داده بود. او تاجائی که می‌توانست تلاش می‌کرد تا عملیات را با موفقیت کامل به پایان برد. تاجائیکه حتی گاه مورد انتقاد واقع می‌شد که چرا به خطرات احتمالی توجهی نکرده و تنها به "انجام صددرد" موفقیت‌آمیز عملیات "فکر کرده‌است. رضا هیچوقت در انجام کارها و مسئولیت‌هایش منتظر نمی‌ماند. سرانجام مجاهد قهرمان محمدرضا ابراهیم زاده صبح روز جمعه ۱۱ تیرماه ۶۱ بسوی شکوه‌مندترین میدان نبرد انقلابی‌اش شتافت. او با هوشیاری و شجاعت کامل توانست موانع مختلف امنیتی و حفاظتی را پشت سر گذاشته و در فاصله‌ی چندمتری صدوقی جنایتکار مستقر شود. پس از پایان نمایش فریبکارانه‌ی جمعه، صدوقی در وحشت از انجام عملیات انقلابی، همچون هفته‌های دیگر، بدون لحظه‌ای تامل از جای خود بلند شد و آماده‌ی خروج از محوطه گردید.

در همین موقع، به منظور جلوگیری از ازدحام و خارج شدن کنترل اوضاع از دست پاسداران مزدور، از طریق بلندگوهای مسجد از حاضرین خواسته شد از جای خود بلند نشوند تا "آقا" بتوانند از مسجد خارج شوند. اما در همین زمان، محمد رضای قهرمان از جای خود برخاست و با خونسردی و تسلط کامل از میان پاسداران و نیروهای ویژه‌ی حفاظتی صدوقی خائن گذر کرد و پس از نزدیک شدن به این مهره‌ی پلید خمینی، ناگهان با قدرت تمام، دست‌های خود را بدور گردن این جنایتکار حلقه زد و پس از ابلاغ حکم دادگاه خلق،

زبان یکی از هم‌زمانش بشنویم: "از همان برخورد های اول با محمدرضا می‌شد فهمید که در رابطه با مسئولیتی که عهده‌دار شده بود (اعدام انقلابی صدوقی جنایتکار) گویا مدت‌ها در انتظار انجام چنین مسئولیتی بوده است و حال سبک‌بال و بی‌پروا جهت انجام آن گام برمی‌دارد. از جمله برخوردهای وی در این رابطه، تلاش مشتاقانه‌ی او در حل تضادها و یا مشکلاتی بود که با آن درگیر می‌شدیم. او با آمادگی و هوشیاری، راه حل می‌داد و در جهت پیاده کردن آنها، بی‌پروا اقدام می‌نمود. خود رضا در ارائه کردن طرح‌های مختلف برای اعدام انقلابی صدوقی خائن، نقش زیادی ایفا نمود. در این رابطه حاضر بود به تنهایی با گلیه‌ی مشکلاتی که در این راه با آن درگیر می‌شود، برخورد نموده و آن را حل کند ...

در جریان کار اگر انتقادی به او وارد بود یا اشتباهی مرتکب می‌شد، به محض اینکه برایش توضیح داده می‌شد، قاطعانه درصدد رفع آن برمی‌آمد هنگامیکه طرح اعدام انقلابی صدوقی جنایتکار مشخص گردید و مسئولیت رضا در این رابطه تعیین شد، او دیگر همیشه یاد یکی از هم‌زمان شهیدش "سعید" را زنده می‌کرد و می‌گفت: "سعید به من می‌گفت باید این صدوقی جنایتکار را از این منطقه برداشت."

یکی دیگر از هم‌زمان محمدرضا می‌گوید: "اگر چه مزدوران رژیم با حفاظت شدید از صدوقی جنایتکار دسترسی به او را بسیار مشکل کرده بودند، اما محمدرضا به موفقیت خود در انجام عملیات ایمان داشت و با اطمینان کامل از آن حرف می‌زد. یکبار از او پرسیدیم: اگر سلاح تو کار نکند، چه کار می‌کنی؟ رضا گفت: به من یک کاتر بدهید ... و تازه اگر هم ندهید با دست‌هایم گردن او را

ظهر روز جمعه ۱۱ تیرماه ۶۱ صدوقی خائن و جنایتکار، مهمترین مهره‌ی پلید خمینی در صفحات مرکزی و جنوب کشور، در جوش خون ۷ شهید مجاهد خانوادگی کبیر مصباح و سایر شهدای به خون خفته‌ی خلق در شهر یزد، توسط مجاهد قهرمان محمدرضا ابراهیم زاده، طی یک عملیات مقدس انتحاری به هلاکت رسید. و بدین‌سان، هم‌زمان با پاک شدن صحنه‌ی میهن از لوث وجود یکی از جنایتکارترین مهره‌های سرسپرده‌ی خمینی جلاد و عامل اصلی سرکوب و کشتار در استان‌های جنوبی کشور ستاره‌ای سرخ و فروزان در کهکشان ستارگان ظلمت‌سوز نسل انقلاب، درخشش آغاز کرد.

مجاهد قهرمان محمدرضا ابراهیم زاده که از نزدیک شاهد جنایات، خیانت‌ها، چپاولگری‌ها و دیگر اقدامات ضد مردمی صدوقی بود؛ و به خوبی بر نقش ویژه‌ی این مهره‌ی جنایتکار خمینی در سرکوب و کشتار فرزندان مجاهد خلق و ایجاد فضای رعب و وحشت، آگاهی داشت؛ از مدت‌ها قبل، آمادگی خود را برای شرکت در عملیات مقدس انتحاری به منظور مجازات انقلابی صدوقی خائن اعلام کرده بود.

از اواخر بهار ۶۱ او به همراه دیگر اعضای واحد عملیاتی مجاهد شهید سیاوش ابراهیمی (مجاهد قهرمانی که در آذرماه ۶۰ در یزد بدستور صدوقی خائن به دار آویخته شد)، شناسائی‌ها و اقدامات لازم برای انجام طرح اعدام انقلابی صدوقی خائن (عملیات مجاهد شهید محمد مصباح) را آغاز نمودند. پس از مدتی، موافقت مسئولین با پیشنهاد محمدرضا مبنی بر انجام عملیات مقدس انتحاری به وی ابلاغ گردید. از آن پس دیگر محمدرضا در انتظار فرارسیدن روز انجام عملیات روزشماری می‌کرد. بهتر است یک ماه آخر زندگی محمدرضا را از

مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی

مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

مجاهد قهرمان محمد رضا ابراهیم زاده

نامهٔ مجاهد قهرمان محمد رضا ابراهیم زاده به برادر مجاهد مسعود رجوی

بسم الله الرحمن الرحيم
انا اعطيناك الكوثر فصل لربك وانحر ان شانك هو الابرار
همانا ارزانی داشتیم گوثر را. پس نمازگزار برای پروردگار خویش، قربانی کن، همانا بدخواه تو است، دنباله بریده با سلام و درود گرم و انقلابی خدمت برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت. حال که خمینی خون آشام بقای خود را در نابودی انقلابیون بویژه مجاهدین می‌داند، پس وظیفه‌ی هر رزمنده و مجاهدی حکم می‌کند که با فدا کردن جان خود در راه خدا و خلق و نثار خون خود برای هر چه بارورتر ساختن درخت انقلاب، ضربات کاری و مهلکی را بر پیگیر پوسیده‌ی ارتجاع و خمینی غدار وارد سازد و من بعنوان یک هوادار سازمان مجاهدین خلق این وظیفه را به عهده گرفتم که یکی از عمال کثیف ارتجاع را با پذیرفتن شهادت آگاهانه سربهنیست سازمان و دعای من در پیشگاه خداوند این است که با فدا کردن خود بتوانم این عمال کثیف را نابود سازم و تنها آرزویم از خداوند متعال این بود که صد بار زنده شوم و دوباره با فدا کردن خود این سردمداران فاسد و تبهکار رژیم خمینی جلا را نابود سازم.

هوادار سازمان مجاهدین خلق
محمد رضا ابراهیم زاده
۶۱/۳/۲۰

وصیت نامهٔ شهید مقدس

مجاهد قهرمان محمد رضا ابراهیم زاده

بسم الله الرحمن الرحيم
اذا جاء نصر الله والفتح ورايت الناس يدخولون
فی دین الله افواجا
بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران
نام من محمد رضا ابراهیم زاده فرزند لطف الله دارنده‌ی شناسنامه‌ی شماره‌ی ۴۶۷۸ صادره از حوزه‌ی ۶ تهران که در یکی از دهکده‌های شهرستان اردستان بنام صفی آباد رشد و بقاء یافته‌ام از آنجا که فقر و فلاکت ورنج و زحمت با زندگی من عجین بود و من در آن رشد و نمو یافته‌ام و ... درصد مبارزه با آن برآمده و برای ریشه‌کن کردن عوامل اصلی ظلم و دیکتاتوری و پاک ساختن جامعه از هرگونه استعمار و استبداد و غیره ... در پیرامون جامعه‌ی خود شروع به مطالعه و بررسی کردم و از آنجا که با بیشتر مسائل مردم از نزدیک آشنائی داشتم، به سادگی دریافتم که در حال حاضر تنها دو عامل وجود دارد که جامعه‌ی بشری و منجمله جامعه‌ی ما را تهدید می‌کند و اگر درصد مبارزه با آن برنیاثیم جامعه را به گام مرگ و نیستی خواهند کشید و این عامل فوق یکی دشمن خارجی یعنی امپریالیسم و دومی دشمن داخلی یعنی ارتجاع می‌باشد و من با مطالعه و بررسی راه مبارزه با این دو دشمن خون آشام را در گذر و تشکیلات سازمان مجاهدین خلق ایران یافتیم و طبق رهبریت سازمان مبارزه با ارتجاع با مضمون ضد امپریالیستی آن را در صدر قرار داده و تا آخرین قطره‌ی خون خود تا محور ارتجاع و جایگزین کردن جامعه‌ی بی طبقه‌ی توحیدی از پای (نخواهم) نشستم. آری سازمانی که جامعه‌ی بی طبقه‌ی توحیدی جامعه‌ی ایده آل اوست و مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع خونخوار را در صدر قرار داده و حقانیت در بهای آن را با تمامی شهادی والا مقامی که چه در رژیم منحوس پهلوی و چه در

رژیم خمینی پیرگفتار و دارودستاش به خدا و خلق تقدیم کرده است و آن را به اثبات رسانیده، آری سیل شهدای مجاهد از حنیف این معلم بزرگ گرفته تا سردار بزرگ خلق موسی و دیگر شهدای خردسال میلشیا، تمامی این شهدا از میلشیا تا خردسال گرفته تا گادر مرکزی، حقانیت و شهادت طلبی سازمان را می‌رساند در برابر خدا و خلق. پس درود بر تمامی شهدای مجاهدین مخصوصا سردار کبیر خلق موسی خیابانی و درود بر تمامی رزمندگان مجاهد که پرچم مبارزه را به دوش کشیده و راه شهدا را ادامه می‌دهند، مخصوصا برادر مجاهد مسعود رجوی که رسالت انقلاب را در خارج از کشور بدوش کشیده همچون مبارزان خستگی ناپذیر به پیش می‌برد.

باید متذکر شوم که این وصیت نامه را در نیمه شب ۳/۱۱ می‌نویسم و شهادت را که در تحول و هجرتی به سوی معبود یکتا است با تمام وجود پذیرا هستم، باشد که با شهادت بتوانم انتقام خون دیگر شهدا را بگیرم و ضربه‌ای باشد بر پیگیر ارتجاع و گامی مثبت در پیشبرد انقلاب و رهگشای رهروان راه حق و از خداوند متعال می‌خواهم که مرگ مرا شهادتی در راه خویش و زیر بیرق اسلام قرار دهد و تمامی خطاهای مرا ببخشد.

امضاء: محمد رضا ابراهیم زاده
هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران
تاریخ: ۶۱/۳/۱۱

مرگ بر ارتجاع خون آشام
مرگ بر امپریالیسم به سرگردگی امپریالیسم آمریکا
مرگ بر خمینی پیرگفتار و دارودستاش
درود بر تمامی شهدای راه خدا و خلق مخصوصا موسی خیابانی
درود بر تمامی رزمندگان و ایثارگران مجاهد سلام بر آزادی

متوقف کردن موقتی صدور احکام تخلیه زمین های مزروعی

با صدور حکمی از سوی دادستانی ضد شرعی

و با همدستی فتوادلها

کلیه اهالی روستای گله دار اقلید فارس

از روستا و زمین هایشان بیرون رانده شدند

شورای عالی قضائی رژیم خمینی در تاریخ ۳۱ خرداد ماه جاری، با انتشار اطلاعیه‌ای صدور احکام تخلیه زمین توسط دادگاههای ضد انقلابی را موقتا متوقف اعلام نمود تا بدینوسیله از اوجگیری خشم و اعتراض روستائیان و کشاورزان ستمدیده مانعت بعمل آورد. صدور این اطلاعیه بوضوح حاکی از تشدید فشار فتوادل‌های سرسپرده‌ی خمینی بر روی کشاورزان زحمتکش مناطق مختلف کشور می‌باشد. در بخشی از این اطلاعیه چنین آمده است: "... از آنجا که رای صادره از جانب دادگاهها و دادسراها مبنی بر تخلیه و رفع ید مردم از زمین‌هایی که خودشان تصرف کرده و تاکنون در آن گشت می‌کرده‌اند، بر اساس استناد به سند مالکین این زمین‌ها صورت گرفته است و این امر موجب اختلال در امر کشاورزی شده و گرفتاری‌ها و ناراحتی‌های زیادی بدنبال داشته است، لذا به دادگاهها و دادسراها ابلاغ می‌شود تا تصویب قانون زمین‌های مزروعی، رسیدگی به اینگونه پرونده‌ها را به تعویق انداخته و از اجرای آن خودداری کنند..."

که در جهت حمایت از منافع زمین‌داران سرسپرده‌ی خمینی به وفور توسط دادگاههای ضد انقلابی خمینی صورت می‌گیرد، با توجه به اینکه فصل برداشت محصول نیز فرا می‌رسد طبعاً دسترنج روستائیان محروم و زحمتکش را که با خون دل حاصل کرده‌اند، به دهان اربابان و فتوادل‌های وابسته به خمینی سرازیر می‌کند. طبیعی است که این اقدامات ضد مردمی بر دامنه‌ی اعتراضات کشاورزان نقاط مختلف کشور افزوده تا آنجا که برخی سرسپردگان رژیم بدلیل وحشت و نگرانی از عواقب این قبیل اعتراضات و

همین رابطه بدنبال اعتراض روستائیان ستمدیده به ظلم و جور عمال خمینی، ایادی سرکوبگر خمینی تعدادی از آنان را دستگیر و روانه‌ی زندان نموده‌اند. (کیهان ۱۴/۱۴ خرداد ۶۲) قابل توجه است که در اطلاعیه‌ی شورای عالی قضائی خمینی، نسبت به احکام بیشماری که درباره‌ی تخلیه زمین توسط روستائیان زحمتکش و سپردن آنها به فتوادل‌ها، صادر گردیده و به اجرا نیز گذاشته شده است، ممنوعیتی در نظر گرفته نشده و اساسا اطلاعیه‌ی فوق ناظر بر باصلاح متوقف کردن احکام جدید می‌باشد

عملیات بانکی بدون ربا! یا کلاه شرعی جدید ارتجاع!؟

بقیه از صفحه ۱۵

می‌توانند بمنظور جذب و تجهیز سپرده‌ها، با اتخاذ روش‌های تشویقی، از امتیازات ذیل به سپرده‌گذاران اعطا نمایند الف - اعطای جوایز غیر ثابت نقدی یا جنسی برای سپرده‌های قرض الحسنه. ب - تخفیف و یا معاملات سپرده‌گذاران برای استفاده از تسهیلات اعطائی بانکی در موارد مذکور در فصل سوم، پ - دادن حق تقدم به سپرده‌گذاران برای استفاده از تسهیلات اعطائی بانکی در موارد مذکور در فصل سوم... همانگونه که ملاحظه می‌شود، همان عنصر "مادی" تشویق - کننده برای جذب پول‌ها به بانک در نظر گرفته شده و سودی و امتیازی نیز به آنها تعلق می‌گیرد، منتهی سود فوق به لطایف الحیل، چه نقدی و چه جنسی - که گفته شده آئین‌نامه‌ی آن بعداً در خواهد آمد - کماکان به مشتری پرداخته می‌شود. (۴) جالب اینجاست، در مورد واژه‌ی "جوایز غیر ثابت" که در ماده‌ی ۶ از آن صحبت شده و بزعم حضرات نشانه‌ی کنار گذاشتن سیستم جدول‌های بهره‌ی متداول در بانک‌ها (براساس مبلغ و مدت)، در بانک‌های کنونی است، خودشان نیز واقف هستند که به این بی‌دروپیکری و گل و گشادی نمی‌شود برای تشویق صاحبان حساب‌های قرض الحسنه (بخوانید: سپرده‌های جاری و پس‌اندازها)، "جایزه‌ی نقدی و جنسی" اعطا کرد، لذا در ماده‌ی ۲۰، مسئله را گرد و محدود نموده و "تعیین نوع و میزان حداقل و حداکثر امتیازات" مربوط به این قبیل سپرده‌ها را در اختیار بانک گذاشته است. (۵)

آیا این نوع تعیین "حداقل و حداکثر امتیازات" عملاً و در جوهر خودش چیزی جز همان ضوابط متداول بانک‌ها برای دادن بهره به سپرده‌ها (چه بسا حتی در اینجا هم با در نظر گرفتن مبلغ و مدت) می‌باشد؟ تا اینجا، مربوط می‌شد به بهره‌ی سپرده‌های مردم که بانک تشویق به مشتریانی خود می‌پردازد و دیدیم که ارتجاع چگونه با عبارت‌پردازی‌ها و شگردهای مضحک، آن را لاپوشانی نموده است، اما حال ببینیم که طراحان لایحه‌ی فوق برای وام دادن به متقاضیان چه نوع پیش‌بینی‌هایی کرده‌اند.

نحوه حل مسئله

دریافت بهره از متقاضیانی که از بانک‌ها وام دریافت می‌کنند!؟

ابتدا در ماده‌ی ۹ لایحه‌ی "عملیات بانکی بدون ربا!" در زمینه‌ی اعطای وام به متقاضیان چنین آمده است: "... ماده‌ی ۹ - بانک‌ها می‌توانند به منظور ایجاد تسهیلات لازم جهت گسترش امور بازرگانی در چارچوب سیاست‌های بازرگانی دولت، منابع مالی لازم را براساس قرارداد مضاربه در اختیار مشتریان با اولویت دادن به تعاونی‌های قانونی قرار دهند..."

لازم به توضیح است که رژیم با عنوان کردن عبارت: "دادن وام براساس قرارداد مضاربه" می‌خواهد بگوید که

کنونی متداول و رایج می‌باشد. صرف نظر از هرگونه هدف اقتصادی که در رابطه با این اقدام جدید رژیم که لایحه‌ی جدید تبلور آنست، (باصطلاح اسلامی کردن بانک‌ها!)، متصور باشد - و قبل از هر چیز باید در نظر داشت که اساس نظام اقتصادی رژیم جزء با تائید و تثبیت رسمی و عملی بهره‌ی بانکی به سرعت فرو می‌پاشد - رژیم خمینی در این زمینه عمدتاً دو هدف سیاسی - تبلیغاتی را مدنظر داشته است که عبارتند از:

اولا گرفتن پز باصطلاح ترقیخواهانه، انقلابی و اسلامی! و در واقع رژیم خمینی بزعم خودش می‌خواهد چنین وانمود کند که در عین حال که تا گلو در مناسبات سرمایه‌داری و ملزومات آن منجمله در زمینه‌ی کسب سود و بهره در معاملات، غرق می‌باشد، با اینحال بهره (ربا) را از بانک‌های حذف

نسبت سهم سود بانک‌ها در عملیات مشارکت و مضاربه، این نسبت‌ها ممکن است در هر یک از رشته‌های مختلف متفاوت باشد...

همچنین بندهای ۲ و ۳ این ماده نیز ناظر بر تعیین سهم سود و بانک در انواع دیگر معاملات می‌باشد. باز می‌شود پرسید که تفاوت این نوع اخذ بهره از متقاضیان وام، با شکل مشابه آن در سیستم‌های بانکداری کنونی در کجاست؟ چرا که در سیستم‌های بانکی، در هر حال بانک به نسبت وامی که به متقاضی پرداخت می‌کند و به نسبت زمانی که مشتری متعهد بازپرداخت آن می‌گردد، برای خود بهره دریافت می‌نماید. در اینجا نیز بانک‌های خمینی همان کار را با همان محتوای "بهره" گیری از متقاضی، کاملاً در نظر گرفته‌اند و حتی سهم سود خود را نیز دو قبضه تضمین نموده‌اند.

با تصویب این لایحه‌ها سردمداران رژیم خواسته‌اند تا مسئله‌ی (بهره‌ی بانکی) یا "ربا" را که به مثابه‌ی استخوان لای زخم همیشه مورد بحث و مذاکره‌ی محافل ارتجاعی جناح‌های مختلف رژیم قرار داشت، حل نمایند و بدین ترتیب منجمله‌ی آن جناح از آخوندهای حاشیه‌ای حکومت را که نه در محتوای ربا، یعنی سود حاصله از معاملات بانکی، بلکه در "شکل" آن و بویژه نسبت به "اسم" آن باصطلاح مسئله‌دار! بودند، از خود، راضی نموده و با این اقدام، لااقل به یک بخش از هزاران جراحات درونی خود سرپوش بگذارند.

نموده است! (در همین رابطه رفسنجانی در جریان دیدار اعضای مجلس ضد خلقی با خمینی در ۱۴ خرداد امسال، لایحه‌ی فوق را "تحقیقاً یکی از کارهای بی‌سابقه و مهم در گل دنیای اسلام (!) و عصر جدید" قلمداد نمود!).

ثانیاً، با تصویب این لایحه‌ی ظاهره سردمداران رژیم خواسته‌اند تا مسئله‌ی (بهره‌ی بانکی) یا "ربا" را که به مثابه‌ی استخوان لای زخم همیشه مورد بحث و مذاکره‌ی محافل ارتجاعی جناح‌های مختلف رژیم قرار داشت، حل نمایند و بدین ترتیب منجمله‌ی آن جناح

البته به اصطلاح متشرعین طراح لایحه، بزعم خود با گنج‌نیدن جمله‌ی "این نسبت‌ها ممکن است در هر یک از رشته‌های مختلف متفاوت باشد" در ماده‌ی ۲۰ لایحه‌ی فوق، خواسته‌اند با متفاوت قلمداد کردن سودها، چنین ادعا کنند که گویا عملاً مسئله‌ی بهره‌ی بانکی را تغییر داده و به عبارت دیگر آنرا حذف کرده‌اند! و بخصوص برای افشاری که از محتوا و مکانیسم استثمار، صرف نظر از اشکال مختلف آن آگاهی مکفی ندارند، با تغییر نام بهره‌ی بانکی، آنرا به عنوان سودهای متفاوت حاصله از معاملات صحیح، "حلال" جلوه دهند! کار مسخره‌آمیزی که در مورد پرداخت بهره به سپرده‌های مشتریان با قید جمله‌ی "جوایز نقدی و جنسی غیر ثابت" کردند. اما عملاً دریافت این قبیل بهره از وام‌های اعطائی، چیزی نیست جز تعیین میزان بهره براساس مدت و مبلغ وام، یعنی همان چیزی که در سیستم‌های بانکی

با تصویب و اجرای این لایحه، بهره‌هایی که بانک‌ها (از طریق دادن وام و اعتبار) دریافت می‌کنند، مطلقاً بهره و سود بانکی (نوعی ربا) نیست. زیرا در اینجا کلاه شرعی "مضاربه" با این مفهوم که بانک با وامی که در اختیار متقاضی می‌گذارد، به عنوان شریک او در سرمایه‌گذاری احتمالی شده و سود حاصله از "شراکت و سرمایه‌گذاری" خود را نیز دریافت می‌دارد و به همین سادگی هم مسئله‌ی بهره بانکی و مسئله‌ی "ربا" نیز حل می‌شود!!؟ و جالب اینکه در ماده‌ی ۲۰ لایحه‌ی فوق‌الذکر، تعیین "سهم سود" (بخوانید بهره‌ی وام‌های) بانک‌ها، "در معاملات" که مشتری‌های وام‌گیرنده انجام خواهند داد! اساساً بوسیله‌ی بانک تعیین می‌شود!! منجمله در بند ۱ از ماده‌ی ۲۰ چنین آمده است: "... ماده‌ی ۲۰ (مربوط به اختیارات بانک‌ها) - بند یک - تعیین حداقل و یا حداکثر

از آخوندهای حاشیه‌ای حکومت را که نه در محتوای ربا، یعنی سود حاصله از معاملات بانکی، بلکه در "شکل" آن و بویژه نسبت به "اسم" آن باصطلاح مسئله‌دار! بودند، از خود، راضی نموده و با این اقدام، لااقل به یک بخش از هزاران جراحات درونی خود سرپوش بگذارند.

با توجه به مجموعه‌ی مطالبی که شرح آن گذشت، فرمالیسم ناب و مهم‌تر از آن شیادی و دین‌فروشی ارتجاع خمینی را در رابطه با لایحه‌ی "عملیات بانکی (باصطلاح) بدون ربا!" ملاحظه نمودید، که چگونه به محتوای سیستم بانکی و مناسبات "بهره‌گیری و بهره‌دهی" آن دست نگذاشته و فقط در اسم و عنوان و خلاصه شکل آن تغییراتی (بوج و عوامفریبانه) بوجود آورده‌اند که به فرض بخواهند همین تغییرات را هم رعایت کنند، جز "لقمه (بهره بانکی) را چند بار دور سر چرخاندن و سرانجام به شکل مضحکی از پشت سر وارد دهان کردن" مفهوم دیگری ندارد!

البته این تنها یک طرف قضیه است. طرف دیگر اینست که اگر چه در لایحه‌ی جدید محتوای بهره تغییر نکرده و اگر چه رژیم از این طریق سرمایه‌داران وابسته به خودش را از طریق اعطای وام‌های بانکی فریبه‌تر خواهد نمود اما باید تصریح کرد، تا آنجا که به سیستم بانکی کشور مربوط می‌شود، اجرای این لایحه‌ی ارتجاعی و مسخره‌آمیز، بطور قطع باعث هرج و مرج و درهم‌ریختگی و نتیجتاً باعث سلب اعتماد عمومی نسبت به آن خواهد گردید. و نتیجه‌ی مشخص آن نیز اینست که صاحبان سپرده‌ها پول‌های خود را از چنین سیستم بانکی بیرون کشیده و مردم نیز از سپردن پول‌های خود به آن روی‌گردان خواهند شد. بنابراین رژیم نیز جهت چاره‌جویی به ناچار و با شتاب، با الحاق انواع تصویب‌نامه‌های جدید، عملاً پایه و اساس لایحه‌ی کذائی‌اش را شل خواهد نمود.

خمینی نیز برای چنین تبلیغاتی پیش‌بینی‌های لازم شده است. (ماده‌ی ۲۰ - بند ۵) ۵ - ماده‌ی ۲۰ (مربوط به اختیارات بانک‌ها) - بند ۵ - تعیین نوع، میزان، حداقل و حداکثر امتیازات موضوع ماده‌ی "۶" و تعیین ضوابط تبلیغات برای بانک‌ها در این موارد.

پاورقی: ۴ - در زمینه جوایز نقدی و جنسی، بد نیست یادآوری کنیم، مشابه آنها در رژیم سابق را که بانک‌ها مرتباً روی آن تبلیغ می‌کردند، مانند یک فرسخ اسکناس، مسافرت به خارج، خانه، یخچال و ... که از قضا در لایحه‌ی کذائی

بمناسبت سالروز شهادت میرزاده عشقی

عشقی، شاعر و روزنامه نگاری مبارز و میهن پرست

تمام مملکت آنروز زیر و رو گردد که قهر ملت با ظلم روبرو گردد به خائنین زمین آسمان عدو گردد زمان گشتن افواج مرده شو گردد بسیط خاک زخون پلیدشان رنگین (عشقی)
"نابلی سوم ایده آل مریم"



مردم غافل نمی شود و می خروشد؛ "این ملک یک انقلاب می خواهد بس" ... و لاجرم طبق سنت معمول حکومت های ضد مردمی، عشقی باید کشته شود! دستور قتل عشقی توسط رضاخان صادر می شود. سرتیپ درگاهی خائن آن را طراحی می کند و دو مزدور که وعده پول و آسایش بدانان داده شده برای اجرای نقشه روانه می شوند و "عشقی" در صبح پنجشنبه دوازده تیرماه ۱۳۰۳ ناجوانمردانه در منزل مسکونی اش از پشت هدف گلوله قرار می گیرد و ۴ ساعت بعد در بیمارستان فریاد معترض برای همیشه خاموش می شود. عصر آنروز جنازه عشقی به مسجد سپهسالار برده می شود و روز جمعه تهران شاهد انبوه مردم گریانی است که بدنبال تابوت او روانه اند. تابوت "عشقی" از "شاه آباد" و "لاله زار" بر روی دست های مردم به "ابن بابویه" حمل می شود و سرانجام در "ابن بابویه" برای همیشه آرام می گیرد و رسالت ادامه ی راه خود را به دیگر یارانش چون "فرخی" می سپارد.

گذری بر زندگی عشقی

سید محمد رضا میرزاده عشقی فرزند حاج ابوالقاسم کردستانی در سال ۱۲۷۲ شمسی در همدان متولد شد. تحصیلات دوران کودکی را در مکاتب محلی گذراند و از هفت سالگی به بعد در آموزشگاه های الفت و آلیانس به تحصیل فارسی و فرانسه پرداخت و در دوران تحصیل مدتی نیز به کار مترجمی زبان فرانسه مشغول بود. "عشقی" در هفده سالگی تحصیل را رها کرد و در اوائل جنگ بین الملل اول و کشمکش های متفقین و دول متحده سیر و سیاحت پیشه کرد و همراه با مهاجرین به استانبول رفت و چند سالی را در "باب عالی" به تحصیل فلسفه و علوم اجتماعی پرداخت. او در سال ۱۲۹۶ شمسی "نامه ی عشقی" را در همدان انتشار داد و پس از مسافرت هایی به کردستان و بیجار، سیر و سفر را به کنار

او دست بدست می گردد. دستگاه حکومتی رضا خانی از جانب عشقی احساس خطر می کند، ولی چاره چیست؟ این روزنامه نگار و شاعر جوان سرسخت تر از آنست که بتواند او را از حرکتش بازداشت. و علیرغم تلخکامی های زندگانی اش، عشق میهن خود را بر دل دارد و نمی شود او را با دادن مقام و پول خرید. او منجمله پیشنهاد ریاست شهرداری اصفهان را در آخرین کابینه حسن پیرنیا رد کرده و سروده است:
"گر سینه چون شیرم و برهنه چو شمشیر برهنه ای شیرگیر و گرسنه ای شیر برهنه ام دستگیریم نکند کس دست نگیرد کسی به برهنه شمشیر" به هر حال، "عشقی" پس از سالها مبارزه و درگیری و سرودن و قلم زدن، اگر چه گاه و بیگاه از شدت ناملایمات روزگار و مشاهده ی اوضاع فلاکت بار مردم و میهنش تلخ و حسرت بار و در اندوه می سراید و زبان به شکایت از همه چیز می گشاید، ولی علیرغم همه ی اینها هیچگاه از مسئله ی اصلی و از پنجه درافکندن با خائنان و دشمنان

... سال ۱۳۰۳ شمسی است. حکومت مزدور رضاخانی در حال محکم کردن چفت و بست های دیکتاتوریت، همه ی کارها به کمک اربابان بیگانه با همکاری مشتکی رجال نوکرفت و خائن بر وفق مرادست، اما دیگر بار وجدان هایی بیدار و آگاه و قلب هایی پر شور و عاصی سد راهند و فریاد اعتراض خود را بر علیه خیانت های حکومت در هر جا که امکان آنرا می یابند سر می دهند. و لاجرم طبق منطق حکومت های دیکتاتوری آرامش مملکت!! و امنیت حکومت! خدشه دار شده است. یکی از این کسان که بی پروا آمال و اندیشه های مبارزاتی خود را بر زبان می راند "میرزاده عشقی" است؛ شاعر و روزنامه نگاری جوان و شورشی که بی پروا می سراید و می نویسد. رضاخان و رجال خائن و خودفروخته را که در آن دوران عوام فریبانه نغمه ی جمهوری را ساز کرده اند، با اشعار و مقالات گزنده ی خود افشاء می کند و علیرغم تلاش های مامورین حکومتی اشعار و مقالات

عشقی وطن

خاکم به سر، ز غصه به سر، خاک اگر کنم خاک وطن که رفت چه خاکی به سر کنم
آوخ کلاه نیست وطن تا که از سرم برداشتنند فکر کلاهی دگر کنم
مرد آن بود که این گلپش بر سراسرست ومن نامردم ار به بی کله آئی به سر کنم
من آن نیم که یکسره تدبیر مملکت تسلیم هرزه گرد قضا و قدر کنم
زیر و زبر اگر نکنی خاک خصم ما ای چرخ زیر و روی تو زیر و زبر کنم
جانیست آرزوی من، ار من به آن رسم از روی نغش لشگر دشمن گذر کنم
هر آنچه می کنی بکن ای دشمن قوی من نیز اگر قوی شدم از تو بتر کنم
من آن نیم که مرگ طبیعی شوم هلاک وین کاسه خون به بستر راحت هدر کنم
معشوق "عشقی" ای وطن ای عشق پاک من ای آنکه ذکر عشق تو شام و سحر کنم
"عشقت نه سرسریست که از سر برود" "مهرت نه عارضی است که جای دگر کنم"
"عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم"
"با شیر اندرون شد و با جان بدر کنم"

نهاد و به تهران آمد و در تهران در روزنامه های وقت، شروع به نوشتن مقالات اجتماعی و میهنی نمود و پس از مدتی نیز خود "روزنامه قرن بیستم" را منتشر کرد و در آن بشدت رضاخان و سایر رجال خائن و فاسد حکومت را مورد حمله قرار داد. وثوق الدوله عاقد قرارداد ننگین ۱۹۱۹ از جمله کسانی بود که مورد حمله ی قلمی عشقی قرار گرفت و به همین علت نیز عشقی زندانی شد. "میرزاده عشقی" انسانی آزاده و بلند همت بود و با درآمد نمایشنامه های خود زندگی می کرد. وی در آغاز زمزمه ی جمهوری! دوباره روزنامه ی "قرن بیستم" را انتشار داد که این بار بیش از یک شماره انتشار نیافت و توقیف شد و در پی آن چنانکه گذشت با اجرای توطئه ای از طرف حکومت هدف گلوله قرار گرفت و به شهادت رسید. از آثار "میرزاده عشقی" بجز دیوان اشعارش که مشتمل بر چند قسمت است می توان از نمایشنامه های "جمشید ناکام"، "کفن سیاه"، "حلواء الفقرا"، "قربانعلی کاشی" و ... نام برد.
خاطره اش گرامی باد

"عملیات بانکی بدون ربا!" یا کلاه شرعی جدید ارتجاع!؟

بقیه/صفحه ی قبل

مفضح تر و در پیش خلق، بسیار افشاء شده تر از آن هستند که بتوانند با این قبیل عوام فریبی ها و اسلام پناهی های دروغین، چهره ی کریم ارتجاعی و به شدت سودپرستانه و ضد مردمی خود را بیوشانند و از امثال این قبیل لویح ارتجاعی نیز، همچنانکه پیش از این متذکر شدیم، جز موج تمسخر و استهزاء هر چه بیشتر مردم ایران و افکار جهانی، چیز دیگری عاید رژیم خمینی نخواهد بود.

حال صرف نظر از اینکه کلیت یا موادی از لایحه ی فوق در فیلتر نهائی قانونگزاری خمینی یعنی "شورای نگهبان" تائید بشود یا نشود (که مفهوم آن نیز اینست که لایحه ی فوق تا چه حد نظرات سوپر ارتجاعی آخوندهای خمینی را تامین کرده است؟) علی القاعده در روزهای آینده باید مشخص شود. (ضمنا این جنبه از مسئله چندان اهمیتی هم ندارد). اما مهم اینست که خمینی دجال و اعوان و انصارش بسیار رسواتر و

پیام‌های برخی از احزاب، اتحادیه‌ها و... کشورهای مختلف جهان

در رابطه با دومین سالگرد ۳۰ خرداد

پیام حزب سبزها در ایالت شمالی شلس و یک هلشتاین و نماینده سبزها در مجلس شهر کیل - آلمان غربی

سلام همبستگی به تظاهرات شما در روز دوشنبه ۲۰/ژوئن/۱۹۸۳ در بین عنوان نشانه‌ی همبستگی ما با خواسته‌های شما و مبارزه‌ی شما برای یک ایران دمکراتیک و مستقل، از فراخوان شما بخاطر تظاهرات به مناسبت سالگرد ۲۰/ژوئن/۸۱ بر علیه رژیم جنایتکار خمینی حمایت می‌نمائیم.

تظاهراتی که در ۲۰/ژوئن/۸۱ مجاهدین خلق فراخوان آن را داده بودند و در آن حداقل ۵۰۰ هزار تن در تهران شرکت جسته بودند، به اذهان عمومی دنیا نشان داد که مقاومت انقلابی خلق ایران تحت تاثیر اعمال سرکوبگرانه قرار نگرفته و همچنان برای یک جامعه‌ی دمکراتیک و حقوق اجتماعی عادلانه مبارزه می‌نماید...

امضاء:
لارس هنینگز (حزب سبزها در استان شلسویگ هلشتاین)
فولکروریک (حزب سبزها شهر کیل)
نیکوزونیکسین نماینده‌ی شورای نمایندگان سبزها در مجلس شهر کیل

متن کامل حمایت حزب کار بخش ژنو

آقای مسعود رجوی مسئول مجاهدین خلق ایران، مسئول شورای ملی مقاومت به مناسبت دومین سالگرد تظاهرات عظیم ۲۰ ژوئن ۸۱، مایلم یکبار دیگر همبستگی خود را با مجاهدین ابراز دارم. کمی بعد از انقلاب فوریه ۱۹۷۹ ما همگی فکر می‌کردیم دمکراسی و آزادی سرانجام در ایران برقرار خواهد شد. کمی بعد از انقلاب، رژیم خمینی چهره‌ی واقعی خود را نشان داد و فعالیت جدیدی تحت رهبری مجاهدین خلق آغاز گشت.

۲۰/ژوئن/۸۱ تظاهراتی صلح‌جویانه تحت سازماندهی مجاهدین خلق ایران صورت گرفت که بیش از ۵۰۰ هزار تن در آن شرکت داشتند. جمعیت بسیار عظیم مردم برای صلح، آزادی و دمکراسی دست به تظاهرات زدند. اما پاسداران خمینی آنها را به گلوله بستند و صدها نفر کشته و زخمی و هزاران نفر دستگیر شدند.

حمایت مرا بپذیرید.
حزب کار - بخش ژنو

پیام حزب سوسیالیست ژنو

آقای مسعود رجوی مسئول مجاهدین خلق ایران، مسئول شورای ملی مقاومت به مناسبت دومین سالگرد تظاهرات عظیم ۲۰/ژوئن/۱۹۸۱، روزی که برای خلق ایران یک روز تاریخی محسوب می‌شود؛ مایلم یک بار دیگر همبستگی خود را با جنبش مجاهدین خلق ایران ابراز دارم...

۲۰ ژوئن تظاهراتی صلح‌جویانه که توسط مجاهدین ترتیب داده شده بود و متشکل از ۵۰۰ هزار نفر بود، در تهران صورت گرفت...

اما پاسخ خمینی به آنها یک حمام خون بود. ۴۰ نفر کشته، صدها نفر زخمی و هزاران نفر دستگیر شدند...

در این سالگرد من یکبار دیگر ضمن محکوم کردن رژیم خمینی، حمایت خود را از تظاهراتی که توسط اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان در سراسر جهان صورت می‌گیرد، ابراز می‌دارم.

بنام حزب سوسیالیست ژنو
رئیس. ژان پیر بوسی
ژنو ۱۵/ژوئن/۱۹۸۳

پیام رئیس اتحادیه‌ی سراسری کارگران عمومی، شهرداری، اجاق‌های حرارتی و حرفه‌های مربوطه - انگلستان

برادر مجاهد مسعود رجوی رژیم قرون وسطایی خمینی ۳۰ هزار نفر را اعدام کرده و ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی نگهداشته. همزمان رژیم ماهیت خود را با ادامه‌ی جنگی که در آن ۳۰۰ هزار کشته و نیم میلیون زخمی و معلول شده‌اند، نشان می‌دهد. بدین خاطر است که من حمایت خود را برای مقاومت مجاهدین خلق اعلام می‌کنم و صمیمانه امیدوارم که در آینده‌ی نه چندان دور، مردم ایران در صلح و دمکراسی تحت رهبری شورای ملی مقاومت زندگی کنند.

با درودهای برادرانه
دیک پیکرینگ
رئیس اتحادیه‌ی سراسری کارگران عمومی، شهرداری، اجاق‌های حرارتی و حرفه‌های مربوطه

پیام حزب دمکرات مسیحی

و سازمان جوانان دمکرات مسیحی - یونان

... خلق یونان از پیروزی که انقلاب ایران بدست آورد خوشحال شد، همینطور از سقوط رژیم خونخوار شاه، ولی متأسف شد وقتی این انقلاب شکوهمند کم‌کم شروع کرد به انحراف رفتن از راه خلق و با گذشت یکسال این انقلاب بزرگ به جایی رسیده که مجاهدین و مبارزان را سرکوب و زندانی کرد و بچه‌های خلق ایران را به جوخه‌های اعدام فرستاد. دو سال از ۲۰ ژوئن ۸۱ گذشت. روزی که خمینی در تهران به روی تظاهرکنندگان صلح و در راس آنان مجاهدین خلق آتش گشود. در این دو سال خلق ایران از یکطرف شاهد سرکوب

نیروها و سلطه‌ی حکومت وحشت بود و از طرف دیگر در جنگ با عراق، جنگی که با ادامه‌ی آن رژیم خمینی می‌خواهد سرپوش بر بحران‌های داخلی‌اش بگذارد. دوستان عزیز، ما با شما هم‌صدا شده و فریاد می‌زنیم و مبارزه می‌کنیم تا پیام واقعی انقلاب را نشان دهیم. مبارزه می‌کنیم همراه شما برای یک ایران انقلابی اسلامی، پیشرفته یک ایران سوسیالیست و بدون جنگ.

زنده باد مبارزه‌ی خلق برای صلح، حق و دمکراسی
زنده باد انقلاب ایران
مانولیس میلیاراکیس
معاون ریاست حزب دمکرات مسیحی

پیام کمیسیون فرانسوی عدالت و صلح

آقای مسعود رجوی به مناسبت این سالگرد (۲۰ ژوئن) سمپاتی خویش را برای افرادی از خلق‌تان که قربانی شجاعت خویش گردیدند و در جستجوی آزادی از جان خویش مایه گذاشتند ابراز می‌دارم. امیدوارم که مبارزه‌ی شما عصر جدیدی از زندگی دمکراتیک را در ایران بگشاید...

با احترام
پیر تولا

پیام اتحادیه‌ی

کارگران آتش نشانی انگلستان

برادر مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت در دومین سالروز ۲۰ ژوئن ۸۱، روزی که رژیم خمینی به تظاهرات عظیم و صلح‌آمیز مجاهدین خلق حمله نمود، اجازه می‌خواهم تا یکبار دیگر حمایت خود را از مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران اعلام نمایم...

فداکاری‌هایی که توسط سازمان مجاهدین خلق انجام گرفته، نه تنها بی‌هوده نبوده، بلکه من مطمئنم تحت رهبری شورای ملی مقاومت، دمکراسی و صلح و حقوق بشر بزودی در ایران برقرار خواهد شد. من برای شما آرزوی پیروزی می‌نمایم.

با ابراز همبستگی
بیل دیل
رئیس اتحادیه‌ی کارکنان آتش‌نشانی

پیام حزب مردم اتریش

در روز ۲۰ ژوئن ۸۱ در تهران آخرین تظاهرات بزرگ پانصد هزار نفری بر علیه عدم رعایت حقوق بشر برگزار شد. در این تظاهرات بر اثر سرکوب وحشیانه‌ی رژیم خمینی و گشودن آتش، صدها نفر کشته و یا زخمی شدند. از آن زمان تنها دیگر ترس و ظلم نشانه‌های رژیم خونخوار می‌باشد.

دومین سالگرد این تظاهرات می‌بایستی برای تمام مردم آزادفرستی باشد تا همبستگی خود را با خلق تحت ستم ایران بیان کنند.

حزب مردم اتریش
دکتر هوشتل - دکتر اشناپتر
۸۳/۶/۲۰

افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال

مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

تظاهرات گسترده اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور در کشورهای مختلف جهان بمناسبت دومین سالگرد ۳۰ خرداد

داشت و خودش در حال سقوط بود، مورد توجه شدید ناظرین قرار گرفت. از این صحنه که بیانگر اتکاء خمینی به تاراج نفت و کشتار و سرکوب خلق بود، تمامی خبرنگاران و فیلم‌بره‌اران شرکت‌کننده در تظاهرات فیلم و عکس تهیه نمودند.

تظاهرات ۳۰ خرداد در اسپانیا بطور گسترده‌ای در مطبوعات و رادیو تلویزیون آن کشور انعکاس یافت.

پیترسون، عضو حزب مردم، بیورن ساموالسون، عضو حزب کمونیست چپ.
* شورای دانشجویان دانشگاه مئو

(Ola Frithiofson) آخرین سخنران بود او در قسمتی از سخنانش چنین گفت:
"روز ۲۰ ژوئن - که ما

با سخنرانی نمایندگان "حزب مردم" سوئد، "سازمان جنبش برادری" و "سوسیال دمکرات‌های جوان" آغاز شد.

نماینده‌ی حزب مردم سوئد آقای "جان اریک ویکستروم" که نماینده‌ی پارلمان سوئد نیز می‌باشد، در قسمتی از پیام خود اظهار داشت: "در نقاط زیادی از جهان، به انسان‌ها ستم می‌شود ولی تنها در جاهای محدودی، ستمگری، این چنین آشکار به مانند ایران است. این ارقام وحشتناکی است که صدهزار زندانی سیاسی وجود دارد و ۳۰ هزار نفر اعدام شده‌اند."

سخنران دوم، آقای بو نیلوند (Bo Nylund) نماینده‌ی سازمان جنبش برادری که یک سازمان مسیحی وابسته به حزب سوسیال دمکرات می‌باشد، ضمن محکوم کردن جنایات خمینی، حمایت خویش را از مبارزات مردم ایران به رهبری شورای ملی مقاومت و نیروی محوری آن، سازمان مجاهدین خلق ایران اعلام کرد و گفت:

"ما امروز در اینجا - استکهلم - گرد هم آمده‌ایم تا آنچه که در ایران اتفاق می‌افتد را اقیاء کنیم. ما برآنیم که منجمله بوسیله‌ی این تظاهرات، به رژیم ترور حاکم در ایران نشان دهیم که اعمال خلاقش بر علیه مردم بی‌دفاع، کاملاً بر همه‌ی جهانیان آشکار شده است."

وی در قسمت دیگری از سخنانش اظهار داشت:

"تعداد شهدا هر روز فزونی می‌یابد، بخصوص آن تعداد که به سازمان مجاهدین خلق ایران تعلق دارند. در طی مبارزه‌ی طولانی، علیه ارتجاع و رژیم ضدانسانی آخوندها، تعداد زیادی از این سازمان جان خود را از دست داده‌اند. ۲۰ ژوئن ۸۱ (۳۰ خرداد ۶۰) سرآغاز خاتمه یافتن عمر رژیم گنونی ایران بود. حال دیگر این رژیم از حمایت مردم بهره‌ای نداشته و فقط به ترور و اختناق اتکاء دارد."

نماینده‌ی بخش جوانان حزب سوسیال دمکرات سوئد (که دولت این کشور را در دست دارد) "آقای ال-فریت هیوفسون

یک ماشین، دو نفر با لباس زندانی را آورده و در زندان (اطاکی که از قبل، در میدان برگزاری مراسم، قرار داده شده بود) می‌انداختند. سپس زندانی دیگری را به دار آویخته و در پای چوبه‌ی دار نیز دو نفر را که لباس خونین به تن داشتند به گلوله می‌بستند سپس خمینی وارد صحنه شد و به شکنجه و آزار زندانیان پرداخت. این نمایش که بطرز بسیار جالبی اجرا شد، مورد توجه و استقبال مردم قرار گرفت. بطوری که هنگام اجرای نمایش، تعداد جمعیت حاضر به ۵۰۰ نفر رسیده بود و عده‌ی بسیاری نیز شبان، خود را به صحنه می‌رساندند و از آن عکس می‌گرفتند.

در کنار صف تظاهر کنندگان یک کامیون صحنه‌ی نمایش ثابتی را حمل می‌نمود. این صحنه شامل: برادری به دار آویخته شده، خواهری با چشمان بسته و در حال شکنجه، بدل خمینی و دو نفر در لباس پاسداران خمینی بود.

"صد هزار زندانی سیاسی و ۳۰ هزار اعدامی، محصول رژیم قرون وسطایی خمینی است" یکی از شعارها و جملاتی بود که بر روی پلاکاردها نقش بسته بود. در نقاط پر جمعیت مسیر راهپیمایی، متنی که به مناسبت ۳۰ خرداد و در جهت معرفی این روز برای مردم سوئد تهیه شده بود به زبان سوئدی قرائت می‌گردید.

این تظاهرات مورد استقبال شدید مردم سوئد قرار گرفت. بسیاری از آنها با ابراز انزجار از خمینی، آرزوی قلبی خود را مبنی بر سرنگونی هر چه سریع‌تر او اظهار می‌داشتند. تعدادی از ناظرین نیز ضمن تشویق خواهران و برادرانfan تعجب و تحسین خود را از نظم و آرایش تظاهرات بیان می‌کردند.

در مسیر راهپیمایی - چند فالانژ مزدور خمینی شروع به دادن شعارهایی به نفع خمینی و بر علیه مجاهدین کردند که در نتیجه با انزجار و تنفر عمومی و شعارهای کوبنده‌ی "مرگ بر خمینی" توسط تظاهرکنندگان مواجه شدند بطوری که مجبور شدند به سرعت متفرق شده و صحنه را ترک گویند. تظاهر کنندگان پس از عبور از خیابان‌های پر رفت و آمد مسیر تظاهرات، مجدداً به میدان سرگل (Sergel) رسیده و در آن اجتماع نمودند. در آنجا مراسم پایانی تظاهرات



اسپانیا

تلویزیون اسپانیا در اولین بخش خبری خود فیلم تظاهرات، مصاحبه با یکی از هواداران، عکس‌های برادر مجاهد حسین دادخواه و عکسی از یک اعدام توسط جرثقیل را همراه توضیحات گزارشگر خود پخش نمود.

علاوه بر این، سه خبرگزاری اسپانیا و دو روزنامه‌ی سراسری به نام‌های "ال پائیس" و "دیاریو" و تعدادی از مجلات هفتگی نیز خبرنگاران و عکاسان خود را به راهپیمایی اعزام داشته بودند. ضمناً روزنامه‌ی "ال پائیس" که یکی از پرتیراژترین روزنامه‌های اسپانیا می‌باشد، در

شماره‌ی ۲۰ ژوئن خود مصاحبه‌ی خبرنگار خود با یکی از هواداران سازمان در مورد ۳۰ خرداد را منعکس نموده بود. در پایان راهپیمایی ضمن اعلام اسامی احزاب و سازمان‌هایی که از این تظاهرات حمایت کرده بودند و از جمله حزب سوسیالیست اسپانیا، از تمامی آنان سپاسگزاری شد.

لیست اسامی نیروها و شخصیت‌های حمایت‌کننده از تظاهرات بزرگداشت ۳۰ خرداد در این کشور بشرح زیر است:

* حزب سوسیالیست کارگران اسپانیا (حزب حاکم)،

* ۸ پزشک
* ۶ کشیش
* ۲ استاد دانشگاه
* اسقف اعظم گونار لوند کوویست

اسپانیا

بیش از ۲۵۰ تن از هموطنانمان در تظاهراتی که از طرف انجمن دانشجویان مسلمان در شهر مادرید برگزار شد، شرکت نمودند. راهپیمایی از ساعت ۱۱ صبح آغاز شد و در ساعت ۱۳ در مقابل دفتر سازمان ملل برای امور پناهندگان خاتمه یافت.

در طول مسیر، راهپیمایان مورد استقبال و حمایت مردم اسپانیا قرار می‌گرفتند.

دو تن از قهرمانان کشتی میهن‌مان که پیوستگی خود را به سازمان مجاهدین خلق ایران اعلام نموده‌اند، پرچم سه رنگ ایران را حمل می‌کردند. در میان صفوف تظاهرکنندگان، پلاکاردهایی حاوی شعارهای مربوط به ۳۰ خرداد، آمار شهدای خلق، محکوم کردن جنگ‌طلبی خمینی و حمایت از طرح صلح شورای ملی مقاومت به چشم می‌خورد.

ماکت بزرگی از خمینی که زیر یک دستش دکل نفت و زیر دست دیگرش چوبه‌ی دار قرار

امروز به یادش جمع شده‌ایم - به عنوان سند ظلم و ستم از جانب خمینی است" "کار دستجمعی و مشترکمان بر علیه فرد ستمگری همچون خمینی اهمیت خاص خود را دارد و نشان می‌دهد که مقاومت در سرزمینی حتی مانند سوئد که چند هزار کیلومتر از ایران فاصله دارد وجود دارد. من عقیده دارم که این مقاومت، روزی به پیروزی دست خواهد یافت."

لیست اسامی نیروها و شخصیت‌های حمایت‌کننده از تظاهرات بزرگداشت ۳۰ خرداد در این کشور بشرح زیر است:

* ۹ سازمان و سندیکای کارگری از جمله اتحادیه‌ی کارگران چوب (استان وستربوتن)، اتحادیه‌ی کارگران شهرداری (شهرامئو)، اتحادیه‌ی نقاشان استان وستربوتن.

* سازمان مرکزی کارمندان سوئد (T.C.O)
* سازمان کارمندان سوئد استان وستربوتن.

* زنان سوسیال دمکرات سوئد
* ۱۰ نماینده‌ی مجلس از جمله رنه انگستروم، عضو حزب مردم، بری استنسون، عضو حزب مردم، سون هنریکسون، عضو حزب کمونیست چپ، تومی فرانزن عضو حزب کمونیست چپ، هانس

تظاهرات گسترده اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور در کشورهای مختلف جهان

بمناسبت دومین سالگرد ۳۰ خرداد

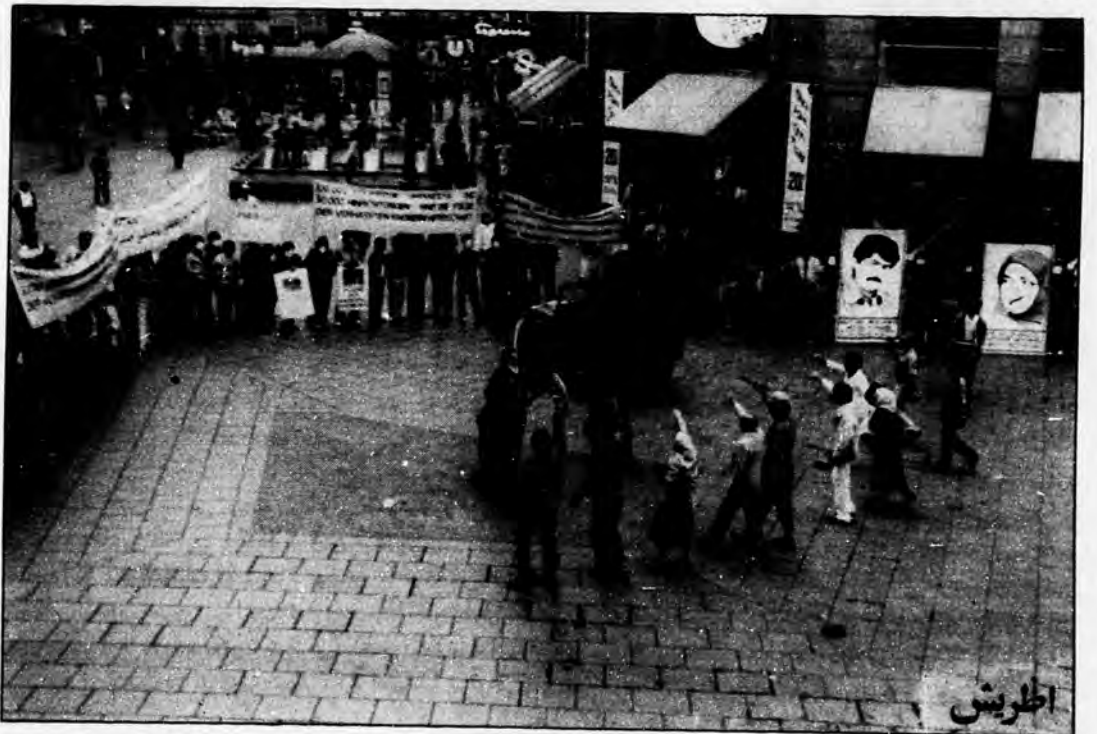
* جامعه‌ی طرفداران حقوق بشر اسپانیا A.P.D.H
* جنبش کمونیستی
* آقای خوزه ماریا موادانو، شخصیت بین‌المللی حقوق بشر اسپانیا
* مارتین پیرز، دبیرکل جامعه‌ی طرفداران حقوق بشر اسپانیا
* لوئیس میکال آلونسو آودون، معاون جامعه‌ی طرفداران حقوق بشر اسپانیا
* جاویر آدرن سورو، رئیس کمیته‌ی فدرال جنبش کمونیستی
* لولا اینفانت، خبرنگار سترقی
* مانولو ربوالتا، خبرنگار مترقی
* امپار پی‌ندا، از اعضای کمیته‌ی فدرال جنبش کمونیستی
* روت مک‌کی، خبرنگار مجله‌ی خدمت به خلق (هفته‌نامه‌ی جنبش کمونیستی)

اطریش

آکسیون جالبی که در تظاهرات شهر وین به نمایش درآمد، برجسته‌ترین قسمت برنامه‌ی راهپیمایی و تظاهرات بزرگداشت روز ۳۰ خرداد در این کشور بود. تظاهراتی که در آن بیش از ۲۰۰ تن از هموطنانمان شرکت کرده و

گوناگون مردم ایران را نمایندگی می‌کردند. صحنه‌ی نمایشی تظاهرات، با دستور مستقیم بدل خمینی، توسط بدل پاسداران مورد حمله قرار گرفته و به خون کشیده شد. این صحنه که در نوع خود بی‌سابقه بود، مورد تحسین و تشویق بسیاری از مردم قرار گرفت و غالباً با نشان دادن خمینی و پاسدارانش به یکدیگر، آنها را مورد لعن و نفرین قرار می‌دادند. در میان تظاهرکنندگان، پلاکاردهای مختلفی با شعارهای مربوط به این روز تاریخی به چشم می‌خورد که مهم‌ترین آن آمار شهدا و اسرای خلق ایران را مشخص می‌کرد: ۳۰ هزار شهید و ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی. صحنه‌های مختلف تظاهرات با ابراز احساسات فراوان از جانب هموطنانمان و نیز مردم

و به سوی ماشین جیب پرتاب نمود و به خمینی فحش و لعنت نثار کرد. نظم و هماهنگی صفوف تظاهرکنندگان و اجرای جالب آکسیون نمایشی از جمله مواردی بود که مردم در اظهارنظرهای خود آن را تحسین می‌کردند. در محل پایانی تظاهرات (میدان اصلی وین)، آکسیون نمایشی دیگری اجرا شد که بیانگر مقاومت پیشنازانه‌ی مجاهدین در برابر خمینی جلاد بود. در این نمایش خمینی و پاسداران او در اثر ایستادگی تظاهرکنندگان (در اجرای فرمان مقاومت یک سمبل پیشناز) عقب رانده شدند. قابل ذکر است که مزدوران رژیم در اطریش که از چند روز قبل مذبحخانه شروع به پاره کردن اعلامیه‌ها و پوستره‌های تبلیغاتی انجمن کرده بودند، در زمان برگزاری تظاهرات،



اطریش

دو حزب عمده‌ی اطریش یعنی حزب سوسیالیست و حزب مردم نیز حمایت خود را از آن اعلام داشته بودند. آکسیون فوق‌الذکر متشکل از یک جیب ارتشی و ۱۰ نفر پیاده بود که در واقع صحنه‌ی تظاهرات ۳۰ خرداد ۶۰ را مجسم می‌نمودند. در داخل جیب، ۳ تن که به نقش خمینی و پاسداران پلیدی وی درآمد بودند، قرار داشتند. ده نفر پیاده با لباس‌های مختلف، اصناف و اقشار و ملیت‌های

اطریش مورد تأیید قرار می‌گرفت. از جمله یکی از هموطنانمان با اشاره به تلاش شبانه‌روزی خواهران و برادران دانشجویان گفت: "در خارج از کشور نیز تنها کسانی که بطور شبانه‌روزی، خود را در اختیار مبارزه قرار داده‌اند، هواداران مجاهدین هستند و من جز تحسین زحمات آنها چیزی برای گفتن ندارم." یک زن اطریشی نیز هنگامی که کلاه بدل پاسدار خمینی روی زمین افتاده بود، آنرا برداشته

جرات نزدیک شدن به تظاهرات را نداشتند و از ترس خشم و نفرت مردم در لانه‌های خود خزیده بودند. خبر برگزاری این مراسم از طریق خبرگزاری رسمی اطریش به تمام روزنامه‌های معتبر مخابره گردیده بود و اکثر روزنامه‌های هفته‌ی ۳۰ خرداد، خبر برگزاری تظاهرات را منعکس نمودند. لیست اسامی نیروها و شخصیت‌های حمایت‌کننده از تظاهرات بزرگداشت ۳۰ خرداد در این کشور شرح زیر است:

- * حزب سوسیالیست (حزب حاکم)
- * حزب مردم
- * سازمان جوانان حزب مردم
- * زنان سوسیالیست وابسته به حزب سوسیالیست
- * آزادیخواهان سوسیالیست
- * شورای عالی دانشگاه‌های اتریش
- * بخش جوانان سندیکا‌ی کارمندان خصوصی
- * کمیته‌ی اطریشی ضد شکنجه متشکل از استادان مترقی دانشگاه
- * پرچم‌های سرخ وابسته به حزب سوسیالیست
- * هلموت براون، نماینده‌ی مجلس، رئیس اتحادیه‌ی کارمندان خصوصی و عضو هیئت اجرایی اتحادیه‌ی کارگری سراسری اطریش
- * پرفسور رماکورا، نماینده‌ی مجلس، عضو کمیسیون حقوق بشر استراسبورگ (پارلمان اروپا) و عضو آکادمی علوم
- * ۶ استاد دانشگاه
- * ۱۲ شخصیت علمی و حقوقی
- * یک کشیش
- * والکو لیبنگر، رئیس کارگران کاتولیک، بخش جوانان

یونان

مراسم بزرگداشت دومین سالگرد ۳۰ خرداد در شهر آتن طی دو برنامه در صبح و عصر روز ۲۰ ژوئن در محل دانشگاه این شهر برگزار گردید و مورد توجه عده‌ی زیادی از اهالی یونان و همچنین ایرانیان مقیم آن کشور قرار گرفت. محوطه‌ی جلوی دانشگاه آتن با ۷ شعار پارچهای بزرگ و ۳۵ پلاکارد کوچک و ۱۲ پلاکارد بزرگ حاوی عکس‌های شهدای مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران که توسط رژیم ضدبشری خمینی بشهادت رسیده‌اند تزئین شده بود. بدل خمینی جنایتکار در حالیکه حلقه‌های دار از دست‌های آویزان بود و تابوتی که با پرچم ایران پوشیده شده بود و نمایانگر ۳۰ هزار شهید راه آزادی بود، حصار را بسیار تحت تأثیر قرار می‌داد. عکس‌ها و تصاویر تکان‌دهنده‌ی شکنجه و اعدام زنان باردار و کودکان خردسال نیز جلب توجه می‌کرد. در طول برنامه همچنین اطلاعاتی راجع به ۳۰ خرداد، جنایات خمینی و نتایج فاجعه‌آمیز سیاست جنگ‌طلبانه‌اش، و نیز

در رابطه با معرفی شورای ملی مقاومت و طرح صلح آن برای استقرار صلحی عادلانه بین ایران و عراق و همچنین گوشه‌هایی از حمایت‌هایی که طی این مدت از سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت صورت گرفته، در اختیار شرکت‌کنندگان قرار می‌گرفت، در طول برنامه سرودهای سازمان مجاهدین خلق و سرودهای مترقی یونانی نیز پخش می‌شد.

برنامه‌ی دیگری که بسیار مورد توجه واقع شد صحنه‌ی نمایش تظاهرات ۳۰ خرداد بود که به دستور خمینی و توسط پاسدارانش، مردم بیدفاع به رگبار بسته می‌شدند، پس از آن، نمایش صحنه‌ی اعدام خواهران مجاهد نیز تأثیر عمیق حاضران را برانگیخت. تعداد زیادی از مردم می‌گریستند و تعدادی از آنان نیز برعلیه خمینی و پاسدارانش شعار می‌دادند و لعنت می‌فرستادند. یک زن یونانی در حالیکه به بدل خمینی اشاره می‌کرد، با عصبانیت و با خشم می‌گفت: "دلم می‌خواست خمینی را خفه کنم. اگر چه می‌دانم او خمینی حقیقی نیست." در این برنامه، تعدادی از نمایندگان احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های یونانی و از جمله آقای "نیکولاس وولیس" نماینده‌ی کمیته‌ی یونانی همبستگی با خلق ایران، آقای "مانولیز میلیاراکیز" معاون رئیس و دبیرکل حزب دمکرات مسیحی و آقای "بورگو گلوزی" نماینده‌ی سازمان جوانان حزب کمونیست داخلی یونان، خطاب به مردم یونان درباره‌ی خیانت خمینی به انقلاب ایران و سرکوب و شکنجه و اعدام مردم و نیروهای مترقی ایران، خصوصاً سازمان مجاهدین خلق ایران سخن گفتند و ضمن اعلام حمایت از سازمان و شورا، سیاست جنگ‌طلبانه و سرکوبگرانه‌ی خمینی را محکوم نمودند. همچنین ۲۸ تن از شخصیت‌های ملی و مترقی، نمایندگان احزاب، سازمان‌های دانشجویی، کمیته‌های صلح و روزنامه‌نگاران مترقی یونانی طی نامه‌های مختلف خطاب به برادر مجاهد مسعود رجوی به مناسبت روز ۳۰ خرداد از شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین حمایت کردند. اسامی برخی از آنها عبارتست از:

- * مانولیس گلزوس، عضو کمیته‌ی مرکزی و دبیرکل حزب اتحاد دمکراتیک یونان، قهرمان ملی و عضو پارلمان یونان
- * مانولیس میلیاراکیس، معاون ریاست حزب دمکرات مسیحی و سردبیر روزنامه‌ی "مسیحی"
- * پروتو پاپاس، دبیر کل حزب

تظاهرات گسترده اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور در کشورهای مختلف جهان بمناسبت دومین سالگرد ۳۰ خرداد

در میتینگی که در همان محل (مقابل دفتر سازمان ملل) برگزار شد، نمایندگان نیروها و اتحادیه‌های کارگری، اساتید دانشگاهها و اعضای پارلمان هند شرکت داشتند و برخی از آنان سخنرانی کردند.

در مراسم پایانی، ۳۰۰ بالن که بر روی آن‌ها یک مشت گره کرده به علامت مقاومت کشیده شده بود با یک پلاکارد ۲ متری که روی آن به زبان انگلیسی شعار "زنده باد مقاومت در ایران" نوشته شده بود به هوا فرستاده شد، این برنامه نیز توجه مردم و خبرنگاران را به خود جلب کرده بود، تعدادی از خبرنگاران روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های مهم بین‌المللی و هندی برای تهیه رپورتاژ در مراسم شرکت کرده بودند.

از این تظاهرات ۲۵۴۹ حزب، سازمان و شخصیت سیاسی، علمی و... حمایت کرده‌اند که لیست آنها بدینقرار است:

- * ۱۰۰ حزب، سازمان، اتحادیه و... از جمله: حزب جانانا، حزب سوسیال دمکراتیک، حزب سوسیالیست، سازمان جوانان حزب لوک‌دال (سراسری)
- * ۶۸ عضو پارلمان مرکزی از جمله آقایان: ران ویلاس‌تاسوان، تحدید چودری، سورندراموهان، ساتیانال مالک، جورج فرناندز
- * ۶ عضو سابق پارلمان مرکزی
- * ۵۳ عضو پارلمان‌های محلی
- * ۲۳۳ شخصیت سیاسی، اجتماعی، علمی و... از جمله: م.م. تارنوده (رهبر اتحادیه مردم برای حقوق مدنی)، کولدیپ نایار (نویسنده و مفسر سیاسی هند)
- * ۱۰۷ اتحادیه‌ی کارگری و ۹۳ تن از مسئولین و اعضای اتحادیه‌ها از جمله اتحادیه‌ی کارگران هند، اتحادیه‌ی کارگران راه‌آهن هند، اتحادیه‌ی کارگران ترابری هند، اتحادیه‌ی تاکسیرانان بمبئی، اتحادیه‌ی کارگران معدن هند
- * ۶۰۰ استاد دانشگاه
- * ۴۵۰ وکیل
- * ۴۹۴ روزنامه‌نگار
- * ۳۴۵ پزشک

پاکستان

به مناسبت سالگرد روز تاریخی ۳۰ خرداد ۶۰، مراسمی توسط واحد دانشجویان مسلمان پاکستان در محل دانشگاه مهندسی کراچی برگزار گردید. این برنامه شامل خواندن پیام شخصیت‌ها و گروه‌های حمایت‌کننده از سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت، و پخش برخی مصاحبه‌های برادر مجاهد مسعود رجوی و نمایش اسلاید و هم‌چنین ترتیب دادن

تظاهرکنندگان "شمع" در دست داشتند و یکصدا با هم شعار می‌دادند برگزار شد که مورد توجه شدید مردم قرار گرفت. لیست اسامی نیروها و شخصیت‌های حمایت‌کننده از تظاهرات بزرگداشت ۳۰ خرداد در این کشور بشرح زیر است:

- * کمیته‌ی السالوادور در هلند
- * ۶ نماینده‌ی فراکسیون از حزب دمکرات
- * یک نماینده از حزب E.C.P
- * کمیته‌ی حقوق بشر هلند

هندوستان

ساعت ۱۱ صبح روز ۲۰ ژوئن (۳۰ خرداد) بیش از ۱۵۰ دانشجوی ایرانی و ۳۰۰ تن از نمایندگان و اعضای اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های حقوق بشر و اساتید دانشگاهی هند راهپیمایی بزرگداشت سالگرد ۳۰ خرداد را آغاز کردند. گام‌های منظم صفوف سه نفره‌ی راهپیمایان را مارش نظامی همراهی می‌کرد.

در طول مسیر مردم با شنیدن صدای طبل و سنج از خانه‌ها و محل کار خود بیرون می‌آمدند و پس از مشاهده‌ی صف طویل تظاهرکنندگان، مشتاقانه بسوی برادران و خواهرانی که در حاشیه‌ی راهپیمایی به پخش نشریات و تراکت‌ها و... مشغول بودند، می‌رفتند و خواستار دریافت اعلامیه و... می‌شدند.

پس از آنکه صف تظاهرکنندگان به مقابل دفتر سازمان ملل رسید، آکسیون جالبی توسط ۱۵ تن از خواهران و برادران انجمن اجرا شد. آکسیون بدین صورت بود که ۵ خواهر و ۵ برادر در حالی که پلاکاردهائی مبنی بر محکوم کردن سرکوب و خفقان در دست داشتند، به حالت تظاهرات با دادن شعار، از انتهای صف تظاهرات شروع به حرکت کردند، و وقتی به ابتدای صف تظاهرکنندگان رسیدند توسط افرادی که در لباس پاسداران خمینی بودند مورد حمله قرار گرفتند. این آکسیون که بیانگر صحنه‌ی تظاهرات ۳۰ خرداد ۶۰ بود شدیداً مورد توجه خبرنگاران قرار گرفت و آنها خواستار تکرار آن شدند.

برادر، کفن خونین به تن داشتند، هر چند یکبار، شروع به دادن شعارهایی نظیر "درد بر مجاهد" - "زنده باد آزادی" می‌کردند، اما بلافاصله توسط ۲ بدل پاسدار مورد حمله قرار می‌گرفتند و در اثر رگبارهای گلوله‌های آنها دو نفر جلو به زمین می‌افتادند.

لازم به توضیح است که در طول این برنامه حدود ۵۵۰۰ آفیش و اطلاعیه و... پخش شد، و مردم یونان از آنجا که خود دیکتاتوری را لمس کرده‌اند از این برنامه بخوبی استقبال کرده و حمایت‌های مادی و معنوی خود را نسبت به مقاومت مردم ایران نثار



آنها (پاسداران) دو بچه‌ی کوچک را بالای جسد مادری که بر زمین افتاده بود، می‌آوردند و بقیه‌ی جمعیت تظاهرکننده را به شدت مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند. سرانجام تظاهرکنندگان در حالیکه یکسره شعار "مرگ بر خمینی" درود بر مجاهدین می‌دادند، در کنار دیوار تیرباران می‌شدند. این صحنه‌ی نمایش ۵ بار در طول برنامه اجرا گردید و هر بار با استقبال شدید مردم مواجه شد.

در این مراسم اعلامیه‌هایی به زبان هلندی در میان جمعیت توزیع گردید. خبرگزاری‌ها و رسانه‌های گروهی هلند، از جمله رادیو آمستردام اخبار و گزارشی پیرامون این برنامه پخش کردند. روزنامه‌ی "ورهاید" متعلق به حزب کمونیست هلند خبر برگزاری مراسم را درج نموده بود. علاوه بر خبرنگار خبرگزاری هلند، خبرنگار رادیوی شبکه‌ی N.O.S نیز به محل مراسم آمده و ضمن تهیه‌ی گزارش با یکی از برادران مصاحبه‌ای انجام داد. در پایان این برنامه تظاهرات دیگری بشکل ایستاده و در حالیکه

می‌کردند.

هلند

واحد دانشجویان مسلمان هلند همزمان با برگزاری تظاهرات بمناسبت بزرگداشت روز تاریخی ۳۰ خرداد از سوی اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور، مراسمی در یکی از میدان‌های بزرگ شهر آمستردام برگزار نمود.

در محوطه‌ی اجرای برنامه، نمایشگاهی در رابطه با طرح‌ها و عکس‌های مربوط به تظاهرات تاریخی ۳۰ خرداد و همچنین کاریکاتورهای خمینی جلاد برپا گردیده بود.

پس از شروع برنامه در ساعت ۱۱ صبح، بتدریج بر تعداد تماشاچیان و بازدید کنندگان از نمایشگاه و آکسیون افزوده شد و بویژه با شروع نمایش آکسیون ۳۰ خرداد، استقبال مردم شدت بیشتری یافت. صحنه‌های نمایش بدین صورت بود که "جمعیت تظاهرکننده" که در پیشاپیش آنها یک خواهر حامله و یک

مشهور و شخصیت برجسته‌ی یونان

* استلیوس باباس وکیل، عضو کمیته‌ی همبستگی با خلق ایران
* میخائیل خارالابیدیر، عضو کمیته‌ی مرکزی حزب سوسیالیست یونان
* مایکل پریستراکیس، نویسنده و معاون جنبش مستقل صلح و عضو هیئت رئیسه‌ی شورای خلع سلاح اتمی اروپا (O.N.D.)

* مارگاریت تودوروس، عضو شورای مرکزی اتحادیه‌ی ملی دانشجویان یونان

پس از پایان سخنرانی‌ها و قرائت قطعنامه‌ی تظاهرات بدل خمینی دجال، سمبل ضدیت با آزادی، صلح، بشریت و... به آتش کشیده شد و مورد استقبال حضار قرار گرفت. در این مراسم خبرنگاران و فیلمبرداران مطبوعات مهم یونان شرکت داشتند و از برنامه عکس و گزارش تهیه کردند. تاکنون روزنامه‌های اکروپولیس، الفتزوتیبیا، الفتزوتیپوس، آوگی، کاتیرمینی، وراذینی، الیزوگنومی، گزارشات مربوط به این مراسم را منتشر نموده‌اند.

تظاهرات گسترده اتحادیه ...

سیاسی و همچنین عکسها و تصاویری از تظاهرات تاریخی ۳۰ خرداد، آرم سازمان و پرچم ایران و ... تزئین شده بود. در انتهای نالن پردهی بزرگی به طول ۶ متر نصب گردیده بود که در آن عکس سردار شهید خلق موسی خیابانی در حالی که آرم سازمان در دست و تفنگ بر دوش داشت، به چشم می خورد و در کنار وی به ترتیب تعدادی از فرماندهان انقلابی سازمان دیده می شدند از جمله شهید والامقام محمد ضابطی، مجاهد شهید محمد مقدم و ... در جلوسالن آرم سازمان قرار داشت که در طرفین آرم تصاویر برادران مجاهد مسعود رجوی و موسی خیابانی بطرز جالبی جلب نظر می نمود. خبر برگزاری این مراسم در روزنامه های پرتیراژ "جسارت"، "جنگ"، "استار" و "انقلاب" به چاپ رسیده است.

لیست اسامی نیروها و شخصیت های حمایت کننده از تظاهرات بزرگداشت ۳۰ خرداد در این کشور به شرح زیر است:

- * انجمن حقوق بشر پاکستان
- * اتحادیه کارکنان خیرگزاری آسوشیندپرس پاکستان
- * گروه جبهه دانشجویان دهلی پاکستان
- * گروه انقلابی استقلال طلب نایلندی

استرالیا

همزمان با برگزاری مراسم گرامیداشت دومین سالگرد ۳۰ خرداد ۶۰ در کشورهای مختلف از طرف اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان خارج از کشور، از طرف هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران در استرالیا نیز آکسیون به همین مناسبت در شهر سیدنی ترتیب داده شد.

این برنامه از ساعت ۱۰/۳۰ صبح دوشنبه آغاز شد. عکسها و اسناد شکنجهی درخیمان خمینی در زندان های اوین، موجی از خشم و نفرت نسبت به خمینی جلاد را در میان بازدیدکنندگان از آکسیون برانگیخته بود. آنها ضمن ابراز تنفر نسبت به رژیم خمینی، در مورد روز تاریخی ۳۰ خرداد و مبارزه مجاهدین خلق در داخل کشور از برادران مسئول برنامه سوالاتی می کردند. این برنامه که تا ساعت

نمایشگاهی در رابطه با ۳۰ خرداد و ... بود. لازم به توضیح است که به علت تحریکات و بند و بست های سفارت رژیم خمینی با مقامات پاکستانی، مسئولین دانشگاه کراچی - که ابتدا قرار بود مراسم در آن اجرا گردد - با برگزاری آن مخالفت نمودند. لذا مراسم مزبور در ساعت ۶/۳۰ بعد از ظهر در محل دانشگاه مهندسی کراچی شروع شد. در قسمتی از برنامه که اختصاص به خواندن پیام شخصیت ها و گروهها داشت، ابتدا پیام انجمن حقوق بشر پاکستان خوانده شد و سپس مسئول اتحادیه کارکنان خیرگزاری آسوشیندپرس پاکستان و رئیس بلوک خبرنگاران آقای "آی ادحان" در رابطه با ۳۰ خرداد و جنایت های رژیم خمینی و نیز حمایت از سازمان و شورا به زبان اردو سخنرانی نمودند. نماینده گروه جبهه دانشجویان دهلی پاکستان از جمله گروه های مهم پاکستان می باشند و یکی از اعضای گروه انقلابی استقلال طلب نایلندی از دیگر شرکت کنندگانی بودند که با قرائت پیام و ابراز سخنانی حمایت خود را از مبارزات به حق مردم ایران ابراز داشتند. و سپس به علت ماه مبارک رمضان با افطاری که در نظر گرفته شده بود از شرکت کنندگان پذیرائی به عمل آمد. بعد از افطار برنامه با قرائت پیام واحد دانشجویان مسلمان پاکستان و پخش ویدئوی مصاحبهی برادر مجاهد مسعود رجوی ادامه یافت که این قسمت برنامه از پربیننده ترین قسمت های برنامه بود. در قسمت بعدی برنامه، یک کشیش مترقی انگلیسی در رابطه با نقض شدید حقوق بشر و حمایت از مبارزات به حق مردم ایران بر علیه رژیم ارتجاعی خمینی، سخنرانی نمود و در پایان برنامه، سرود قسم بطور دستجمعی اجرا گردید.

در این میتینگ بیش از ۳۰۰ نفر از هموطنان ایرانی و تعدادی از شخصیت ها و عناصر مترقی پاکستانی شرکت نموده بودند که البته بخاطر تغییر مکان برنامه تعدادی از شرکت کنندگان محل جدید برگزاری برنامه را پیدا نکردند. تمامی سخن سالن و خارج آن با پوسترها و پلاکاردهائی از اعدام و شکنجهی زندانیان

قطعه نامه تظاهرات سراسری

اتحادیه انجمن های

دانشجویان مسلمان خارج از کشور

بمناسبت دومین سالگرد ۳۰ خرداد

بنام خدا

و بنام خلق قهرمان ایران

و

با درود به مقاومت مسلحانهی شکوهمند و عادلانهی سراسری هموطنان عزیز خارج از کشور؛ هم اینک ما به منظور گرامیداشت سالگرد روز تاریخی ۳۰ خرداد ۶۰ که نقطه عطفی بزرگ و تاریخی در مسیر مبارزات مردم ایران می باشد، در این مکان گرد آمده ایم. دو سال قبل در چنین روزی پاسداران ظلمت و تباهی خمینی ضد بشر، به دستور مستقیم او بسوی تظاهرات اعتراضی مسالمت آمیز ۵۰۰ هزار نفری مردم تهران که به دعوت سازمان مجاهدین خلق ایران برگزار شده بود، رگبار آتش گشوده و ده ها تن را کشته و مجروح نمودند.

امروز ما برای گرامیداشت سالگرد این سرفصل تاریخی و همچنین بمنظور ادای احترام نسبت به ده ها هزار شهید و بیش از صد هزار زندانی سیاسی رژیم ددمنش خمینی که هم اینک تحت وحشیانه ترین شکنجه های جلادان و درخیمان او هستند، در اینجا اجتماع نموده و حقایق زیر را به مردم آگاه و انسان دوست جهان اعلام می داریم.

۱ - رژیم ضدبشری خمینی که تاکنون با تکیه بر اعمال سرکوب، کشتار و شکنجه های بی سابقه و کم نظیر و همچنین از طریق به تاراج دادن سرمایه های ملی و بویژه "نفت"، حاکمیت لبرزان و مقطعی خود را بر سرنوشت مردم محروم و ستمزدهی ایران تحمیل نموده، مدت هاست که در اثر ضربات کوبندهی مقاومت سراسری و وجود شورای ملی مقاومت - بمنابهی تنها آلترناتیو دمکراتیک و برخوردار از حمایت وسیع مردمی - ثبات و آیندهی خود را بکلی از دست داده و اساسا فاقد هرگونه مشروعیت سیاسی و اجتماعی می باشد و هم -

اکنون نیز با تنگناها و بحران های متعدد اقتصادی - سیاسی و اجتماعی مواجه است. ما همگام با مقاومت عادلانهی مردم ایران، تلاش می کنیم تا موقعیت لبرزان و بی ثبات این رژیم پیوسیده را برای جهانیان آشکار نمائیم و از تمامی احزاب و سازمان های آزادیخواه و همهی ملل جهان انتظار داریم که از هرگونه حمایت سیاسی و اقتصادی از رژیم ضدبشری خمینی جلوگیری بعمل آورند.

۲ - رژیم ضدبشری خمینی چندی پیش برای فرونشاندن اعتراضات داخلی و جهانی بر علیه خودش به دروغ مدعی اجرای زفرمی شد که اکنون محتوای پوچ و کاذب آن بخوبی برملا گردیده است. ما اعلام می کنیم که این رژیم ماهیتا زفرم بردار نیست و از آنجا که تنها با تکیه بر سرکوب و خفقان و بحران به حیات لبرزان خود ادامه می دهد، امکان کوچکترین زفرمی را نیز ندارد. آهنگ افزایش شهدا و زندانیان سیاسی و نیز خفقان روزافزون داخلی و فقر و محرومیت و گرانی سرسام آور و بیکاری و آوارگی و شدت و حدت ده ها مشکل اجتماعی و اقتصادی دیگر، عمق تضاد بین مردم و این رژیم ضدخلقی را نشان می دهد و اثبات می کند که رژیم قرون وسطائی خمینی برای خروج از بن بست ها و تنگنا های خود هرگز قادر به زفرم و اصلاح نیست و سرانجامی جز سرنگونی قطعی ندارد.

۳ - در حال حاضر آمار شهدا از مرز ۳۰ هزار نفر گذشته و هم اکنون بیش از ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی در زندان های قرون وسطائی رژیم ضدبشری خمینی تحت شدیدترین شکنجه ها بسر می برند. ما همصدا با مقاومت عادلانهی مردم ایران از تمامی مردم، شخصیت ها و سازمان های بشر دوست جهان و همچنین از سازمان ملل متحد می خواهیم که

حضور یافته بودند به علت نامساعد بودن هوا موفق به تهیهی برنامه و گزارش نشدند ولی خبرنگاران ۶ روزنامهی مترقی و سراسری این کشور به نام های: "استرالین"، "النهار"

۵/۳۰ بعد از ظهر بطول انجامید، علیرغم ریزش شدید باران مورد استقبال کم نظیر مردم و مطبوعات این کشور قرار گرفت. ضمنا خبرنگاران رادیو تلویزیون استرالیا که در محل

از هر طریق ممکن و با بکار گرفتن تمامی امکانات خود برای جلوگیری از نقض شدید حقوق بشر در ایران مجدانه اقدام نمایند.

۴ - رژیم دجال و ضدبشری خمینی، بنا بر ماهیت جنگ افروز و توسعه طلب خود و علیرغم خواست اکثریت قاطع مردم ایران نه تنها به جنگ خانمانسوز خود در جبههی خارجی خاتمه نداده بلکه آن را مرتبا دامن هم می زند. این جنگ ویرانگر تاکنون برای مردم ایران بیش از سیصد هزار کشته، نیم میلیون معلول و مجروح و دونا سه میلیون نفر آواره ببار آورده و خسارات مالی فراوانی راموجب شده است. در حال حاضر، بویژه پس از ملاقات برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت و مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران با نایب نخست وزیر عراق و صدور بیانیهی مشترک آنان در زمینهی صلح و انتشار طرح صلح شورای ملی مقاومت، برای مردم ایران و همچنین برای جهانیان، به اثبات رسیده است که تنها خمینی و رژیم پلید او خواستار ادامهی این جنگ است. در اینجا ما نیز همصدا با مردم در زنجیر میهنمان جنگ طلبی ضدملی و ضد میهنی رژیم خمینی را محکوم نموده و از طرح صلح شورای ملی مقاومت ایران حمایت می نمائیم.

۵ - علیرغم سرکوب و خفقان بی سابقه ای که رژیم خمینی بر علیه مقاومت مسلحانهی عادلانه و مشروع سراسری اعمال می نماید، مقاومت انقلابی و مسلحانهی سراسری همچنان گسترده و شکوفان در مسیر سرنگونی رژیم خمینی به پیش می رود. ما با بسیج تمامی امکانات و بکارگیری تمامی قوا و توان خویش از این مقاومت شکوهمند که اساسا بر محور سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران - این تنها نقطه امید و آمل خلق ستمزده مان و تنها پاسخ مثبت و تضمین ممکن برای آزادی و استقلال و تمامیت ارضی کشور - شکل گرفته است، حمایت و پشتیبانی می نمائیم.

اتحادیهی انجمن های دانشجویان مسلمان خارج از کشور (هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران) ۳۰ خرداد/۱۳۶۲

" S.W.P " (حزب کارگران سوسیالیست). سوسیالیست مبارز، اسپارناکوس و جامعهی زنان در برنامه حضور داشته و از قسمت های مختلف آن عکس و رپرتاژ تهیه کردند ■

”لیلة القدر“، سرفصل ورود به دنیای نوین

بقیه از صفحه ۸

و مشخص می‌کند، جدا کنیم. (۱) اکنون سعی می‌کنیم با مدد گرفتن از فرهنگ توحیدی خالص و انقلابی تا جایی که برایمان امکان دارد، مفهوم ”قدر“ را به زبان ساده تشریح کنیم:

۱- چنانکه از روای و معانی آیات سوره پیداست، شب قدر بطور انحصاری فقط همان شبی که قرآن در آن نازل شده نیست چرا که قرآن در یک ”شب قدر“ نازل شد، نه اینکه منحصرًا ”موقع نزول قرآن“ شب قدر نامیده شده باشد. عبارت دیگر در حالیکه شبانگاه نزول قرآن بطور اخص یک شب قدر بوده، لیکن شب قدر بطور اعم نیز مطرح است. یعنی سلسله شب‌هایی که یکی از آنها به نزول قرآن تخصیص یافته است.

۲- معنی دقیق ”شب قدر“، ”مرحله“ی قدر است. اگر چه قرآن به زبان ساده آن را با کلمه ”شب“ خاطر نشان می‌نماید. به عبارت دیگر هیچ لزومی ندارد که کلمه ”شب“ را دقیقاً به شبانگاه (به مفهوم زمانی آن) تعبیر نمائیم. کما اینکه در بسیاری موارد دیگر نیز شاهد هستیم که منظور قرآن فی‌المثل از کلمه ”روز“ (یوم) نه یک روز خورشیدی، بلکه یک ”مرحله“ یا ”زمان“ و ”گاه“ و ”قدم“ مورد اشاره است. (۲)

۳- نخستین نشانه‌ای که خود سوره‌ی قدر از معنی قدر به ما می‌دهد، اینست که شب یا مرحله‌ی قدر از هزار ماه گزیده‌تر و بهتر است. به این معنی که بعد از تاکید روی اهمیت قدر (و چه می‌دانی که شب قدر چیست؟) چنین تشریح شده که مرحله‌ی قدر از همه‌ی آنها گزیده‌تر است. مرحله‌ای که علی‌القاعده بایستی فرجام یا سرفصل مسیر تحولات چندین ماهه را (که عدد کثرت هزار خاطر نشان شده) در برداشته باشد. بنابراین مرحله‌ی قدر، آن مرحله و نقطه‌ای است که مشخص یک سرفصل کیفی در مسیر حرکت و تحول پدیده‌هاست؛ مرحله‌ای که سرانجام یکسری مراحل قبلی و سرآغاز یکسری مراحل بعدی است که ضمناً در چارچوب کلی تقدیرات و ماهیت پدیده‌ها صورت می‌گیرد. این سرفصل تغییرات کیفی نقطه‌ایست که در آن مبادی و مبانی قوا (ملائکه) و جوهر و جان‌مایه‌ی امور و پدیده‌ها (روح) در آن

فرو فرستاده می‌شوند و ”کل امر“ یعنی کلیت مسیر حرکت پدیده‌ها و اشیاء را معین و مقرر می‌سازند. (۳) اکنون با توجه به مطالب فوق می‌توان فهمید که ”مرحله‌ی قدر“ دارای چه اهمیت سرنوشت‌سازی است. این نقطه‌ایست که عصاره‌ی تمامی تغییرات تکاملی پدیده را در طول پروسه‌ی کتی آن دربردارد. در این نقطه است که بقول قرآن ملائکه و روح مطابق سنن نظام خلقت یعنی همان قانونمندی‌ها و ضرورت‌ها، کلیت جدیدی را در عالم واقع محقق می‌کنند: ”نزل الملائکه والروح فیها باذن ربهم من کل امر“ ۴- آخرین نشانه و رهنمودی که در این سوره از مرحله‌ی قدر بدست داده شده این است که: آن، سلام است تا گاهی که سپیده‌دم برآید.

”سلام“ این شعار اساسی توحیدی واجد آنچنان معنای ژرفی می‌باشد که بی‌مبالغه می‌توان گفت که تبلوری از فلسفه‌ی توحیدی است. توضیح اینکه در جهان‌بینی توحیدی که وجود را با مقصد و معنا تبیین می‌کند جوهر حرکات و تضادهای عینی، سلام و وحدت است. در این جهان‌بینی، وحدت، هدف مبارزه‌ی اضداد؛ و تضاد وسیله‌ی نیل به وحدت و یگانگی و سلام است. بنابراین در جهان‌بینی توحیدی، ”تضاد“ در دامن ”وحدت و سلام“ معنی و موجودیت پیدا می‌کند. اصالت هستی‌شناسانه از آن سلام و وحدت است که سمت حرکت و حل تضادها را نهایتاً مشخص می‌سازد. سمتی که اگر نبود، جهان در تاریکی ابدی کشاکش اضداد فرو می‌رفت و هستی از هر مقصد و معنایی تهی می‌شد. لیکن فلسفه‌ی سلام و وحدت همچون سپیده‌دمی است که رساننده‌ی پیام روشنائی و نجات و رستگاری است. یک روشنائی هستی‌شناسانه که در پایان هر شب تیره و تاریک دمیدن فجر صادق را بطور محتوم وعده می‌دهد. سپیده‌دمی مبین آشتی و سلام و صلح و جاودانگی که جان‌مایه و روح از پیش دمیده شده‌ی همه‌ی هستی و اشیاء و امور است. نهایتی مشخص که در ورای همه‌ی کشاکش‌ها و فراز و نشیب‌ها و جنگ و اضرار رخ می‌نماید. انتهای خط تضادها، همان آغاز سلام و وحدت جاودانه است که بخوبی در قرآن ترسیم شده‌است.

اکنون با توجه به توضیحات بالا می‌توانیم برداشت خود را از ”شب قدر“ بنحو زیر ارائه دهیم:

شب یا مرحله یا نقطه‌ی ”قدر“، بعنوان یک نقطه‌ی کمال، مبین سرفصل تحول کیفی یک پدیده و خروج آن از دور بن‌بست و جهش به یک فاز جدید تکاملی است که قرآن از آن به دمیدن سپیده‌ی سحر تعبیر کرده است. مرحله‌ای که امر کمال و بقاء آن پدیده، چه یک فرد باشد و چه یک تشکیلات یا جامعه و انقلاب (و همینطور یک پدیده‌ی طبیعی)، در کلیت خود مقرر و تعیین می‌گردد و آنگاه برحسب نوامیس و قانونمندی‌های تکاملی، راه و مسیر تعیین شده‌ی جدید را آغاز می‌کند. تولدی جدید که پیوسته ورود به یک دنیای جدیدتر را نوید می‌دهد. دنیا و مرحله‌ای با اندازه‌ها و تقدیرات و اندازه‌گذاری‌ها و ضوابط جدید که همواره در گذرگاه تکامل کمیات پست به کیفیات متعالی، با آن مواجهیم. بدین ترتیب در مسیر تکامل، نقطه‌ی جدیدی منعقد می‌شود و بن‌بستی مرگبار فرو می‌شکند و پدیده‌ی مورد نظر در کادر قانونمندی‌های جدید به حرکت تکاملی خود ادامه می‌دهد. ادامه‌ی تکامل از این لحظه به بعد، در گرو انطباق با قانونمندی‌های جدید و برتر و بالاتر است. بعنوان مثال می‌توان شکوفه زدن ”حیات“ و پیدایش دنیای جانداران را در نظر گرفت. دنیای جانداران دنیای جدیدی است با تقدیرات و اندازه‌های نوینی که از بطن دنیای بی‌حیات جوانه زده و خود تا سرفصل کیفی معینی که همان انسان و حیات اجتماعی بشر است مجدداً باذن خدا و مطابق قانونمندی‌های مربوط به حیات اجتماعی ارتقاء می‌یابد. سرنوشت نهائی انسان نیز در کلیت خود درست در همان نقطه‌ای که نقطه‌ی این‌نوع جدید مختار و جبرستیز بسته می‌شود، تعیین می‌گردد.

در پهنه‌ی اجتماع نیز ما با سرفصل‌ها و نقاط جهش مواجهیم مثلاً ۳۰ خرداد یکی از این سرفصل‌هاست. وقتی از ۳۰ خرداد بعنوان یک نقطه عطف و سرفصل مرحله‌ی جدید در تکامل انقلاب ایران صحبت می‌کنیم، مفهومش اینست که ۳۰ خرداد پایان یک دوره و آغاز دوره‌ای جدید با قانونمندی‌های

جدید است. یعنی ما از همان روز ۳۰ خرداد، یعنی از همان روز خاتمه‌ی تام و تمام مشروعیت گذرای سیاسی رژیم خمینی و آغاز مقاومت انقلابی مشروع، مردمی و مسلحانه‌ی سراسری، دست‌اندرکار تعیین سرنوشت انقلابی جدید، برای خلق و میهن خود هستیم. عبارت دیگر از ۳۰ خرداد به بعد، انقلاب ما و تشکیلات محوری رهبری کننده‌ی آن وارد مرحله‌ی کیفی نوینی شده که از قانونمندی‌ها و تقدیرات و اندازه‌ها و ضوابط جدیدی، حول خط مشی انقلابی مسلحانه در چارچوب وحدت تمام نیروهای خلق پیروی می‌کند. بنحویکه اساساً تکامل و پیشرفت انقلاب ما در این مرحله، در گرو انطباق با همین قانونمندی‌های جدید است.

بنابراین در سرفصل ۳۰ خرداد، نقطه‌ی انقلاب نوینی بسته شد که آن را در قیاس با انقلاب ضدسلطنتی ۲۲ بهمن، بحق بایستی ”انقلاب کبیر“ نام نهاد. انقلابی که توانست نیروهای اجتماعی متشکله‌ی انقلاب ۲۲ بهمن را در کیفیت و ترکیب و هویت انقلابی جدید، خود به خدمت گرفته و با سازمان دادن این نیروها در میدان نبرد انقلابی، خمینی را در ایفای اساسی‌ترین نقش‌های ضد مردم‌پاش یعنی انهدام انقلاب و نیروهای انقلابی و بدتر از همه، مخدوش کردن چهره‌ی ایدئولوژی رهائی‌بخش اسلام، ناکام گذارد و رژیم پلید او را در انظار جهانیان بکلی بی‌آبرو، بی‌آینده و عاری از هرگونه ثبات و مشروعیت سازد.

به عبارتی باید گفت که مجاهدین در مقطع ۳۰ خرداد با ایفای نقش سرنوشت‌ساز و تاریخی خود در بی‌آینده کردن رژیم خمینی و تضمین آینده‌ی خلق و انقلاب، مسیر تاریخ ایران را عوض کردند و مانع از آن شدند که مردم ما، بار دیگر مثل دوران سیاه پس از ۲۸ مرداد ۲۲، برای یک دوره‌ی طولانی در محاق فرو بروند. آری! در ”لیلة القدر“ و سرفصل تاریخی ۳۰ خرداد، بذر انقلاب نوینی در سراسر میهن ما جوانه زد، که اگر چه به ثمر رسانیدن آن همراه با رنج‌ها و خونریزی‌ها و شهادت‌ها و مرارت‌هایی بس گران بوده،

اما بی‌تردید در چشم‌انداز پیروزمند آن، تولد ایران دمکراتیک نوین و تولد مفهومی بس متعالی از هویت مجاهد خلق و ایدئولوژی آن را نوید می‌دهد.

بنابراین در هر سرفصل و لیلة القدری، ”مسیر جدیدی“ برای تحول پدیده در کلیت آن ترسیم می‌شود. این ”مسیر جدید“ نتیجه‌ی همان تحول کیفی است که پدیده را بدنبال یک جهش به مرحله‌ی عالی‌تر ارتقاء داده است و مطابق با تقدیرات و قانونمندی‌های ”جدید“ نیز طی می‌شود. بدون این جهش، پدیده به کیفیت جدید بالغ نمی‌گردد و تکاملی هم در کار نخواهد بود. این یک اصل خدشه‌ناپذیر و قانون عام حاکم بر جمیع پدیده‌ها است. از اینرو چه در محدوده‌ی پدیده‌های بی‌جان و یا جانداران و چه در قلمرو انسان و حیات اجتماعی، اگر پس از تغییرات تدریجی و کئی در مسیر حرکت پدیده، تحول کیفی و جهش و دگرگونی انقلابی رخ ندهد، برای آن پدیده سرنوشتی جز در جا زدن و عقب‌گرد نخواهد بود. جاده‌ی تکامل پیوسته با جهش و انقلاب هموار شده، که سرانجام، قله‌ی شوگمند سپیدی و صلح و آشتی و سلام و وحدت دائمی را مژده می‌دهد.

بنابراین شب قدر، آن مرحله و نقطه‌ی عطف سرنوشت

پاورقی:
۱- چنانکه می‌دانیم در فرهنگ ارتجاعی شب قدر را اینطور تفسیر می‌کنند که در یکی از شب‌های ماه رمضان که ضمناً شب نزول قرآن هم هست خدا سرنوشت و تقدیر همه کس و همه چیز را تا سال بعد معین می‌کند. سرنوشتی که هیچ‌گریزی هم از آن نیست!...

۲- بعنوان مثال وقتی در فرهنگ قرآن به واژه‌ی ”یوم الفصل“ (زمان جدائی و گسست از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر) برخورد می‌کنیم و یا وقتی در سوره‌ی معارج از ”روز“ی صحبت می‌شود که مقدار آن پنجاه هزار سال است و یا وقتی در سوره‌ی یونس اشاره می‌شود که خدا آسمان‌ها و زمین را در ۶ روز آفرید، معلوم است که منظور ۶ روز خورشیدی نیست و بلکه ۶ گاه یا مرحله است.

۳- برای توضیح این مفاهیم رجوع شود به تفسیر پرتوی از قرآن پندر طالقانی جلد ۲ صفحه‌ی ۱۹۹

“لیلة القدر”، سرفصل ورود به دنیای نوین

سازیست که با یک “جهش” دور بن بست شکسته می شود. این نقطه جهش در حقیقت مبین یک انقلاب است، یعنی اندازه ها و کمیت ها تدریجا روی هم جمع شده و در این نقطه بنا به ناموس خلقت و طبیعت هستی (یعنی همان “اذن خدا”) به کیفیت جدیدی بالغ می شود. بخاطر همین جهش است که شب قدر گزیده تر و برتر از هزار ماه محسوب می گردد، چرا که در این مرحله، جهان جدیدی افتتاح می شود؛ به نحوی که اگر این انقلاب و جهش واقع نشود، هر چقدر هم که پدیده تا بحال رشد کرده باشد، ضایع و تباه شده و بی نتیجه و بی حاصل خواهد ماند. مثلا می توان یک جنین را در نظر گرفت که بعد از آنکه تدریجا مراحل رشد کمی خود را طی ماهها در رحم مادرش می گذراند، در یک سرفصل کیفی و در یک نقطه عطف مشخص، همراه با درد و خونریزی و فشار به دنیای جدید قدم می گذارد. حال اگر این نقطه عطف و این جهش اتفاق نمی افتاد، رشدی که تا بحال جنین کرده بود، ضایع می گردید و مثلا مرده دنیا می آمد.

به همین منوال طی یک انقلاب اجتماعی نیز تحول پوسیده ی قبیلی با تحول جهش وار و دگرگونی انقلابی - که البته باز هم توأم با رنج و خونریزی است - واژگون شده و نظام جدیدی پایریزی می گردد. یعنی بن بست ی فرو می ریزد و یک “تضاد” حل می گردد.

اکنون می توانیم دریابیم که “مطلع الفجر” که در آیه ی “سلام هی حتی مطلع الفجر” از آن صحبت شده، دقیقا همان نقطه ی حل تضاد، نقطه ی گرایش به وحدت، و نقطه ی خروج از تاریکی و بن بست است، که به روشنائی و دمیدن سپیده ی سحر تعبیر گردیده است.

ملاحظه می شود که بر این اساس “شب قدر” مضمون وحدت دارد، زیرا در این نقطه یک “تضاد” حل شده و یک گام به سمت “وحدت” و “سلام” و آشتی و یگانگی و صلح نزدیک می شویم؛ “سلام هی حتی مطلع الفجر”

در اینجا باز هم خوب است مثالی بزنیم: یک جامعه را در نظر بگیرید که نظامی

ضد خلقی بر آن حاکم است. بدیهی است که به تدریج فشارها و ظلم ها جمع و انباشته می شوند و بعد در نقطه ای منفجر می شوند. یعنی در سرفصلی، کمیت ها و اندازه های کوچک به بار می نشینند و زمان تحول کیفی و انقلاب فرا می رسد. وقتی که جامعه انقلاب می کند در واقع یک “تضاد” حل می شود. آنگاه بر حسب اینکه این انقلاب چه ماهیتی داشته باشد، یعنی نیروهای متشکله ی آن چه نیروهای باشند و بوسیله ی چه سازمان ها و نیروهای هدایت شود، سمت می یابد و سرنوشتش تعیین می گردد.

به همین ترتیب وقتی فردی برای خودش یک مسئله ای را حل می کند، یک وابستگی و یک گیر و پیچ و اشکالی را که او را عقب می انداخت و مانع رشدش

می سازد. بدیهی است که به هر اندازه که طی این تمرین در شکستن جبرها از خود توانائی و قدرت بیشتری نشان دهیم، به همان نسبت آمادگی بیشتری برای رسیدن به نقطه ی عطف یا “لیلة القدر”ی که از آن سخن گفتیم، خواهیم داشت. یعنی زمینه ی مساعدتری برای نیل به یک ارتقاء کیفی و ولادت جدید (مطلع الفجر) در ما بوجود خواهد آمد.

اکنون می توانیم پیام عمیق و شگرف این سوره را در همه ی ابعاد اجتماعی و فردی و تشکیلاتی، تا حدودی درک کنیم و به اهمیت والای قدر و شب های قدر پی ببریم. پیامی که گویای سمت گیری به جانب سرفصل ها، اندازه گذاری ها، جهان های جدید و کیفیت های بالا و تعالی بخش و تکامل دهنده ی

اجتماعی و سرنوشت بشر و نقطه ی گذار به یک تحول جدید و دنیای جدید به شمار می رود؛ چرا که نقطه ی این پدیده ی رهبری کننده ی نجات بخش در این ماه بسته شده است و به همین دلیل این شب ها دارای قدر و ارزشی معادل هزاران شب معمولی است. قدر و ارزشی سرنوشت ساز و تعیین کننده که مسیر تکامل بشری را تحت الشعاع خود قرار داد.

حال اگر نظری به سرفصل ها و یا حوادث مهم تاریخ بقیف کنیم، مطالب فوق را بهتر درک می کنیم، مثلا می توانیم به نقش عظیم عاشورا و انقلاب حسینی به عنوان یک لیل القدر و نقطه ی عطف بزرگ در تاریخ حیات انقلابی اسلام اشاره کنیم: انقلاب حسینی در پایان یک مرحله ی گذار از نقاط کمی و ورود به یک نقطه ی عطف و مرحله ی کیفی جدید از مبارزه بود که تاثیر قوی و سرنوشت ساز بر

بله ما می رویم تا“ فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم“. می رویم تا اختناق و ارتجاع و شب تیره ی خمینی را بشکافیم و آن را از بنیاد و ژگون سازیم و نظم و دنیای نوینی را به جای نظم خود کامه و ارتجاعی حاکم برقرار کنیم، و اکنون در منتن چنین مبارزه ی سرنوشت سازی می خواهیم از “شب قدر” برای پیمودن ادامه ی راه پرفراز و نشیبی که در پیش داریم، الهام بگیریم.

آینده ی تاریخی اسلام بجای گذارد. به بیان ساده تر: در دوران قبل از عاشورا، کمیت ها روی هم جمع شد تا وقتی که نوبت به قیام قهرآمیز و مسلحانه رسید، عاشورا گره را باز کرد و مکتبی را که می رفت در زیر پوشش ابرهای تیره و تار ارتجاع اموی محو شود، دوباره زنده کرد و بدان حال تازه بخشید. همچنین بنیانگذاران کبیر سازمان و رادمردان مجاهدی که در سیاه ترین دوران خفقان سیاسی جامعه ی ما، بن بست مبارزه را شکسته و حرکت جدید انقلابی و مکتبی ما را پی ریختند، نیز در واقع “لیلة القدر” جدیدی در حیات مکتبی و انقلابی ما گشودند.

در شرایط کنونی نیز ما در بحبوحه ی یک نبرد سرنوشت ساز با یکی از درنده خوترین دیکتاتورهای ضد بشری عالم بسر می بریم. ما دست اندرکار تعیین سرنوشت نهائی این نبرد که از طریق قیام مسلحانه ی عمومی به ظهور می رسد هستیم، و با تمام قوا و با حداکثر تحرک و تلاش انقلابی در مسیر انجام وظائف سنگین مربوط به آن به پیش می رویم و در این مسیر عمیقا ایمان داریم که سرانجام روزی در “لحظه ی مناسب” گل انقلاب

نوع انسان، به جانب مراحل نوین اجتماعی است. بخاطر تطابق با این اندازه ها، معیارها و جهان های جدید است که تذکار آن را می توان در حقیقت، راز پویائی درون جوش و دینامیس جاودان فرهنگ توحیدی قرآن و تطابق مستمر آن با مقتضیات نوین اجتماعی دانست.

به این ترتیب اکنون می توانیم دریابیم که چرا زمان نزول قرآن هم یک لیل القدر است. در واقع نقطه ی فرو فرستاده شدن قرآن را به حق می توان مرحله ی انقلابی عظیمی دانست که با تاثیرات فردی و اجتماعی همه جانبه ی نوین خود دنیای نوینی را بر پا می کند. یعنی همان دنیای نجات بخش اسلام، که اندازه ها و معیارها و ضوابط جاهلیت و خرافه پرستی را واژگون ساخت و مقدرات و مقتضیات اجتماعی نوینی را به بشریت عرضه نمود. به عبارت دیگر با نزول قرآن به اندازه گذاری ها و به قضا و قدر جدیدی می رسمیم که “مسیر جدیدی” برای تحولات اوضاع در کلیت آنها ترسیم می کند. به این اعتبار نزول قرآن در یکی از شب های ماه رمضان نقطه ی عطف مهم در حیات

می گشت، بر طرف می کند، در آن نقطه، به یک “لیلة القدر” که متضمن “سلام” و “وحدت” است، می رسد. فرد در این نقطه احساس می کند که گرهی باز شده و از بن بست و تاریکی بیرون آمده است. یعنی فرد پس از عبور از مراحل کمی و فراز و نشیبها و زیگزاگ های مختلف، سرانجام در یک نقطه ی عطف و سرفصل معین، با یک جهش به حل تضاد درونی خود نائل آمده و به دنیای جدیدی قدم نهاده است.

البته رسیدن به این نقطه مستلزم گذار از پروسه ی کمی یک حرکت آگاهانه و کسب تقوای انقلابی به منظور افزایش ظرفیت و استعداد تغییر پذیری است که بایستی آنرا در جریان عمل، کسب نمود. اگر به یاد داشته باشید قبلا در مورد فلسفه ی روزه و ماه رمضان نیز با استناد به آیه های از قرآن به مسئله ی “تقوای رهائی بخش” اشاره نمودیم. روزهای متوالی ماه رمضان به عنوان یک ممارست و تمرین عملی به منظور گسستن از عادات و وابستگی هایی که به آنها خو کرده ایم، چنین فرصتی را در جهت کسب تقوای انقلابی، برای ما فراهم

دمکراتیک. مردم ما خواهد شکفت. آن لحظه، لحظه ی قیام یک خلق مسلح و سازمان یافته برای سلب حاکمیت از رژیم ضد بشری خمینی و استقرار مناسبات و تقدیرات نوین مردمی و انقلابی است. لحظه ی باشکوه و “مطلع الفجر”ی است که گویای سمت - گیری به آینده های روشن و تعیین سرنوشت جدید خلق و میهن در چارچوب یک دنیای جدید است. آری! آن روز، روز برجیده شدن بساط ظلم و استبداد و جنگ و کشتار و خفقان خمینی و روز استقرار مناسبات نوین آزادیخواهانه و استقلال طلبانه و خلاصه روز ببار نشستن مقاومت ها، شهادت ها، شکنجه ها و سختی هاست. روزی که علیرغم خواست دشمنان رنگارنگ خلق، سرانجام فرا خواهد رسید و سپیده ی سحر این خلق قهرمان را به منصفی ظهور خواهد رساند: (الیس الصبح یقریب؟) آیا سپیده دم نزدیک نیست؟

دقیقا بخاطر انطباق هر چه بیشتر با مسیر تحقق همین “سرنوشت” پر شور و متعالی است، که فرد فرد خواهران و برادران مجاهد در سراسر کشور، از سنگرهای نبرد مسلحانه گرفته تا شکنجه گاه ها و زندان های خمینی و تا هر کجای جهان که بار مقاومت “سرنوشت ساز” کنونی را بردوش می کشند، بایستی به پاس همه ی برکات و دستاوردهای انقلابی، که منجمله در پرتو اخلاقیات و مناسبات یگانه ساز توحیدی مان حاصل شده، با قدردانی از همه ی رنج و خونی که در مسیر پرچمداری این انقلاب کبیر و در مسیر استقامت بر ارزش های والای عقیدتی و تشکیلاتی عنصر انقلابی و موحد مجاهد خلق نثار گردیده، بیش از پیش قدر و شان موقعیت تاریخی و دوران ساز خود را بشناسند و از فرصت شب های پر ارج “قدر” برای تحکیم و ارتقاء روابط درونی خود به منظور تطبیق افزون تر با مسیر پرفراز و نشیب و دائما پیچیده شونده ی سازمان و انقلاب و همچنین برای تصحیح خطاها و ضعف های فردی و تشکیلاتی خود، استفاده کنند. هرگز نبایستی از یاد برد که به حکم موقعیت خطیری که در آن قرار داریم، مسئولیت هایمان دائما در حال گسترش و افزایش است. پس بکشیم با طرد نقایص خود و شتاب بخشیدن به جریان رشد جهش وار و انقلابی، توان و ظرفیت مسئولیت پذیری خویش را بالا برده و گام هایمان را در نبرد مقاومت برعلیه دشمن ضد خدائی و ضد بشری استوارتر کنیم *

نگاهی به تلفات، ضایعات و فجایع جنگ

بقیه از صفحه ۶

مداوای اولیه، به امان خدا، به روستاهایشان فرستاده می شوند!

معلولین جنگ

اکنون چندی است که منظره‌ی رقت‌بار جوانان و نوجوانان معلول که بر روی صندلی‌های چرخ‌دار به آرامی در حرکتند، افراد علیلی که با دست و پای مصنوعی و یا با چوب زیر بغل عبور می‌کنند و نابینایانی که عسازنان و یا به کمک افراد دیگر از خیابان می‌گذرند، به یکی از مناظر عادی جامعه تبدیل شده و دیگر دیدن اینگونه مناظر کنجکاو و تعجب کسی را بر نمی‌انگیزد. چرا که کمتر خانواده و فامیلی است که علاوه بر داغدیدگی، از این ارمغان شوم جنگ ارتجاعی خمینی نصیبی نبرده باشد. آری معلولین جنگی هم یکی دیگر از آثار مصیبت‌بار جنگ شوم خمینی هستند که آمار آنها، مانند آمار کشته شده‌های جنگ بنحو شگفت‌انگیز و تکان‌دهنده‌ای بالا است. بدیهیست که در این زمینه نیز رژیم خمینی آمار واقعی و درستی ارائه نکرده است. فقط یکبار کروی، سرپرست جنایتکار "بنیاد شهید" طی مصاحبه‌ای با روزنامه‌های رژیم، تعداد معلولینی را که این بنیاد آمار آنان را در اختیار دارد متجاوز از یکصد هزار نفر قید نموده و تاکید کرده است که آمار

و معدومین جنگ ذکر نمود. بد نیست بدانیم که در رابطه با ابعاد وسیع معلولین جنگ، روزنامه‌های رژیم سال گذشته خبر دادند که ۶ کارخانه‌ی دست و پا سازی از کشور آلمان خریداری و به کار انداخته شده است!

آگهی زیر نیز در حد خود گویای خیل عظیم معلولین جنگ می‌باشد:

مشابه خارجی " تولید می‌نماید! (اطلاعات ۶۲/۳/۱۴)

البته روشن است که دست و پای الکترونیکی فقط خاص دانه درشت‌ها و نورچشمی‌هاست که یا احتمالاً در جبهه‌های جنگ معلول می‌شوند و یا اغلب در جریان مقاومت انقلابی مسلحانه و بدست رزمندگان مجاهد خلق، به مجازات می‌رسند. و این در حالیست که تعداد کمی

جمهوری اسلامی

بسم الله الرحمن الرحیم

اعلام آمادگی مراکز دست و پا سازی هلال احمر قابل توجه معلولین و جانبازان انقلاب اسلامی

جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران افکار دارد به اصلاح جانبازان عزیز انقلاب اسلامی و معلولین گرامی که نیاز به اندامهای مصنوعی و وسایل کمکی، از بویادی نظیر دست و پای مصنوعی، انواع برسرها، کرسی و کفش طبی، دارد. می‌رساند که این مراکز در سطح تهران و شهرستانهای تبریز، اصفهان، سمنجان و مشهد بیش از هر زمان با تجهیز گسترده فسی متمهد و امکانات مورد نیاز آماده ارائه خدمات در نوبتهای بسیار کوتاه میباشد.

جهت کسب اطلاع بیشتر در شهرستانهای مذکور به شعب جمعیت و در تهران با تلفن‌های ۰۲۰۰۰۴۰۰۳، ۰۲۰۰۰۶۸۰۰۳، ۰۲۰۰۰۸۵۵۱۳۸، ۰۲۰۰۰۸۵۳۰۷۵، ۰۲۰۰۰۸۴۰۱۶۹، ساس حاصل نمائید.

بی‌جهت نیست که در هر مسافرتی که مقامات رژیم، بخصوص کارگزاران رژیم در وزارت بهداشت و هلال احمر... به خارج از کشور می‌نمایند، دیدار از مراکز دست و پا سازی کشورهای مورد بازدید، و معاملات مربوط به آن، در صدر اهداف مسافرت‌ها و ماموریت‌هایشان قرار دارد.

"بنیاد شهید"! با دستگاه عریض و طولیل خود، به ارگان قدرتی تبدیل گردیده که از یکسوانبوه خانواده‌های بازماندگان و معلولین را تحت سیطره و کنترل امنیتی خود گرفته و از سوی دیگر با برنامه‌هایی حساب شده، انبوه این خانواده‌ها را در جهت تبلیغات و پیش‌برد سیاست‌های ارتجاعی رژیم منجمله تبلیغ پیرامون ادامه‌ی جنگ، به خدمت گرفته است.

به همین دلیل نیز این طنز تلخ به ذهن هر بیننده متبادر می‌شود که گویا در دوران حاکمیت خمینی، صرف‌نظر از ایجاد ورشد "صنایع" خاص یک رژیم ارتجاعی و ضدبشری فقط صنعت دست و پا سازی از رشد بالائی برخوردار بوده است. چرا که مرکز فنی ارتوپدی باصلاح بنیاد شهید نیز اعلام کرده است که در "کارخانه‌های تولیدی" خود، برای معلولین دست و پای مکانیکی و حتی الکترونیکی، برتر از تولیدات

معلولین سپاه ضدخلقی در این آمار محاسبه نشده است. اما مطابق مجموعه‌ی ارزیابی‌ها، آمار واقعی بر مراتب بیشتر از این و تا چند صد هزار برآورد می‌شود. علاوه بر معلول شدن در جبهه‌ها بدلیل استفاده از تاکتیک امواج انسانی و همچنین دیگر شیوه‌های بی‌حساب و کتاب و ضد انسانی، همچنانکه متذکر شدیم، باید کمبود دارو و وسائیل و امکانات جراحی فوری در جبهه‌ها را نیز از دلائل معلول شدن بسیاری از مجروحین

برداری‌های رژیم از معلولین دامنه‌ی وسیع‌تری نیز دارد منجمله شرکت دادن آنها در برخی جلسات مجلس ضدخلقی، جهت ایجاد جو تبلیغاتی بر علیه رقبای سیاسی و گسترده‌تر از آن، گسیل داشتن این قبیل معلولین به کارخانجاتی که در آنها اعتراض و اعتصابی صورت گرفته است، تا بدین وسیله کارگران زحمتکش کارخانه‌ها را وادار به سکوت نمایند. البته عناصر سپاه ضدخلقی، حتی پس از معلول شدن در جنگ نیز کماکان در جهت مقاصد سرکوبگرانه‌ی رژیم بکار گرفته می‌شوند و از تعدادی از آنها عمدتاً در مراکز استراق سمع سپاه و کنترل تلفن خانه‌ها برای ردیابی نیروهای انقلابی استفاده می‌شود.

در پایان این بحث، - همچنانکه در هر جا صحبت از جنگ و کشتار و آوارگان آن می‌شود، - اشاره به یکی از مراکز غارت رژیم موسوم به "بنیاد شهید" ضروری می‌نماید.

نقش "بنیاد شهید"!

باتوجه به واقعیت وحشتناک وجود بیش از ۳۰۰ هزار کشته و نیم‌میلیون مجروح و معلول در طول این جنگ خانمانسوز، رژیم خمینی به منظور جلوگیری از غلیان ناراضیتهای بازماندگان کشته شده‌های جنگ و مجروحین و معلولین، و بویژه با توجه به وضعیت آشفته‌ی روحی آنان، ارگان جنایت و غارت خود موسوم به "بنیاد شهید"! را با ۱۷۰ شعبه‌اش در نقاط مختلف کشور ظاهراً به صورت تمام وقت جهت رسیدگی به بازماندگان و قربانیان جنگ اختصاص داده است. چرا که رژیم خود به خوبی آگاه است که مساعدترین کانون برای جوشش خشم و کینه، نسبت به جنگ و جنگ‌طلبی خمینی، قبل از همه در میان بازماندگان قربانیان و آوارگان جنگ یافت می‌شود و طبعاً کنترل و مراقبت و سرکوب را نیز طلب می‌کند. از همین رو "بنیاد شهید"! با دستگاه عریض و طولیل خود، به ارگان قدرتی تبدیل گردیده که از یکسوانبوه خانواده‌های بازماندگان و معلولین را تحت سیطره و کنترل امنیتی خود گرفته و از سوی دیگر با برنامه‌هایی حساب شده، انبوه این خانواده‌ها را در جهت تبلیغات

و پیش‌برد سیاست‌های ارتجاعی رژیم، منجمله تبلیغ پیرامون ادامه‌ی جنگ، به خدمت گرفته است. در واقع، رژیم نه تنها صدها هزار تن از جوانان، همسران و نان‌آوره‌های این قبیل خانواده‌ها را به کشتن داده و یا مجروح و معلول نموده است، بلکه با وقاحت تمام بازماندگان جنگ را در مقابل مختصر مستمری که به آنها می‌دهد، با تهدید و تطمیع در جهت سیاست‌های تبلیغاتی خائنانه‌ی خود مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد. در همین رابطه بنیاد انبوه خانواده‌هایی را که بنحوی داغ جنگ را در دل دارند، اجباراً و با تهدید به سرکوب و با اعمال فشارهای مختلف به کلیه‌ی نمایشات تبلیغی متداول و مرسوم ارتجاع، از قبیل باصلاح نمازهای جمعه، راه‌پیمائی‌ها و تظاهرات فرمایشی، مراسم دعای کمیل، تشییع جنازه‌های مکرر، سخنرانی مقامات رژیم، شرکت اجباری در انتخابات، سالگردها، کارناوال‌ها و ... کشانده و از سیاهی لشکر آنان بهره‌برداری می‌نماید. علاوه بر آن، کارگزاران خمینی در بنیاد، حتی در تبلیغات خارج از کشور نیز، از مراسم حج گرفته تا مسابقات ورزشی، معلولین جنگ را به نمایش می‌گذارند. از جمله برنامه‌های دائمی بنیاد در این زمینه، اعزام مستمر بازماندگان قربانیان جنگ و معلولین به نزد خمینی می‌باشد. توضیح اینکه بنیاد بطور مرتب هر هفته تعداد ۶۰۰ نفر از بازماندگان و مصدومین و معلولین جنگ را از شهرهای مختلف کشور، طبق نوبت (که دائماً نیز نوبت‌ها تکرار می‌شود) به تهران آورده و با صرف هزینه‌های گزاف مربوط به ایاب‌وذهاب، اقامت، پذیرائی در هتل و ... آنها را نزد خمینی می‌برد (اطلاعات ۶۱/۳۰ دی/۶۱). هدف تبلیغاتی رژیم از این تور هفتگی، اینست که بوسیله‌ی بر پا کردن نمایش تکراری، سیاست‌های رژیم خمینی بالاخص در زمینه‌ی تداوم جنگ را تبلیغ نماید و بویژه شعار مورد علاقه‌ی خمینی یعنی "جنگ جنگ تا پیروزی" از زبان قربانیان جنگ سر داده شود و رسانه‌های جیره‌خوار (علی‌الخصوص تلویزیون)، با انعکاس آن، سیاست جنگ - پیروزانه‌ی خمینی را تبلیغ نمایند.

واقعیت اینست که بودجه‌های کلان بنیاد، مقدم بر مخارج سرپوش گذاشتن بر روی خشم بقیه در صفحه‌ی بعد

نگاهی به تلفات، ضایعات و فجایع جنگ

با توجه به رقم ۰۷۰/۵۳۲/۱۷۲۲/۱ ریال مخارج کفن و دفن و مراسم که در بیلان بنیاد از آن یاد شده، به مخارج و درآمدهای هزاران روضه خوان حرفه‌ای تحت پوشش بنیاد در کلیه شعب آن در کشور، پی برد.

در ادامه‌ی غارتگری‌های بنیاد، بد نیست اضافه کنیم که باندهای حزبی شاغل در بنیاد، مانند مسئولیت‌های مشابهشان در سایر مراکز غارت، منجمه "بنیاد مستضعفان" و "آستان قدس رضوی"، بخشی از بودجه‌ی بنیاد را در خدمت سیاست‌های حزب قرار می‌دهند. به عنوان نمونه در سال ۶۱، میلیون‌ها تومان از بودجه بنیاد به برگزاری مراسم و تبلیغات مربوط به سالگرد معدومین ۷ تیر حزب - در کلیه شهرهایی که حزب مراسم برگزار کرده بود - اختصاص یافت. از جمله اینکه واحد تبلیغات بنیاد در تهران، بطور فعال در ستادی که به همین مناسبت جهت برگزاری مراسم فوق در تهران تشکیل شده بود شرکت کرده و مبلغ یک میلیون تومان نیز علی‌الحساب جهت هزینه‌های آن پرداخت نمود. (اطلاعات ۲/بهمن/۶۱)

آری این چنین است ماهیت بنیادی که هم‌اینک به ارگان جنایت و غارت بزرگی در قلمرو حاکمیت ارتجاع تبدیل شده و علاوه بر مهار نمودن خشم و نفرت داغدیدگان جنگ و کنترل و سرکوب اعتراضات آنان از یکسو و شعله‌ور نگاه داشتن تنور تبلیغات جنگ در جامعه و علی‌الخصوص در میان بازماندگان جنگ از سوی دیگر، اشتغال دارد. مضافاً بر اینکه خوان یغمای گسترده‌ای نیز برای راهزنان و غارتگران سرشناس رژیم محسوب می‌شود. خلاصه‌ی کلام اینکه برخلاف تبلیغات عوام‌فریبانه و دروغین بنیاد، بجز اندکی از وابستگان خود رژیم که در جنگ کشته داده و یا مجروح و معلول شده‌اند و تحت رسیدگی قرار دارند، انبوه بازماندگان جنگ ویرانگر خمینی را از میلیاردها تومان بودجه و درآمد بنیاد اساساً نصیبی جز تحقیر و تهدید و شرکت اجباری در نمایشات تبلیغی نبوده و نیست!

اداره‌ی این مرکز غارت و کلیه‌ی ۱۷۰ شعبه‌ی آن در نقاط مختلف کشور را به عهده دارند و هر کدام نیز با دزدی‌های بی‌حساب و کتاب خود به مال و منالی رسیده‌اند. کفایت به عنوان نمونه نگاهی به بیلان مالی ارائه شده از سوی این بنیاد که طی آن لیست مخارج هشت ماهه‌ی اول سال ۶۱ خود را انتشار داده بیفکنیم؛ براساس این بیلان طی این مدت مخارج ۸ ماهه‌ی بنیاد مبلغی در حدود یک میلیارد تومان می‌شود. حال اگر مسامحتاً روال مخارج ۴ ماه دیگر بنیاد را مشابه ۸ ماه دیگر آن فرض نمائیم، در چنین محاسباتی مخارج سالیانه‌ی بنیاد رقم کمتر از ۱/۵ میلیارد تومان می‌شود که پر واضح است با بودجه‌ی سالیانه ۶/۵ میلیارد تومانی بنیاد و دیگر درآمدهای حاصله از موسسات وابسته به آن قابل مقایسه نمی‌باشد. علاوه بر آن‌ها باید از هفت فروشگاه زنجیره‌ای که با سرمایه‌ی بنیاد بوجود آمده و درآمد آن نیز به جیب باند کربوبی و شرکاء می‌رود، یاد نمائیم.

در کنار این چپاول‌ها، شاید قابل توجه‌ترین آنها - که بویژه برای صدها هزار بازمانده‌ی جنگ از همه عینی‌تر است - وجود انبوهی از روضه‌خوان‌های حقوق بگیر بنیاد می‌باشد که روز و شب در مراسم کفن و دفن و عزاداری کشته شده‌های جنگ به انجام وظیفه مشغول می‌باشند.

لازم به توضیح است که بنیاد با تاسیس مرکزی بنام "دفتر اعزام مبلغ" هر آنچه از روضه‌خوان و مرثیه‌خوان و مداح وابسته به خمینی را که هنوز در ارگان‌های ارتجاع صاحب پست و مقامی نشده‌اند، دور خود جمع نموده و با اختصاص دادن بودجه هنگفتی بابت حقوق و وسیله‌ی ایاب و ذهاب آنها، این قبیل موجودات را از یکسو به مثابه‌ی بازوهای اجرایی خود برای بازیچه قراردادن احساسات داغدیدگان جنگ و از سوی دیگر پیش بردن سیاست تبلیغاتی رژیم، بکار گرفته است. هر چند بنیاد در این زمینه صورت هزینه‌ای ارائه نکرده است اما در اینجا هم می‌توان تا حدودی

بقیه از صفحه‌ی قبل

و نفرت داغدیدگان جنگ، اساساً در خدمت تبلیغات ارتجاعی رژیم قرار دارد. نگاهی به بیلان‌های ارائه شده از سوی شعب بنیاد در شهرستان‌ها - که معمولاً بطور مرتب در هر شماره چندین صفحه از مجله‌ی شاهد (ارگان انتشاراتی بنیاد) را بخود اختصاص می‌دهد، و ملو از ارقام و آمار تبلیغاتی از چاپ عکس و نمایش فیلم گرفته تا بر پا داشتن مراسم عزاداری و سالروزها و ... می‌باشد - بخوبی بیانگر این مسئله می‌باشد و نیازی به توضیح و تشریح بیشتری ندارد. اما بد نیست در مورد مجله‌ی فوق‌الذکر یادآور شویم که این مجله بانضمام مجلات "شاهد بانوان" و "شاهد کودکان" در صدها هزار نسخه و با صرف هزینه‌ای گزاف از سوی بنیاد شهید انتشار یافته و به صورت مجانی در میان بازماندگان جنگ و فامیل و آشنایان آن‌ها و نیز در بین دیگر ارگان‌های ارتجاع، توزیع می‌گردد. در رابطه با این قبیل مخارج سرسام‌آور تبلیغاتی بنیاد، ذکری از چپاول‌های باندهای حاکم بر آن نیز الزامی می‌نماید. چرا که نام "بنیاد شهید" نیز مترادف با یکی دیگر از مهم‌ترین مراکز غارت رژیم، موسوم به "بنیاد مستضعفان" اینک برای مردم ما، غارتگری‌های بی‌حد و حصر ایادی چپاولگر رژیم خمینی را تداعی می‌کند.

لازم به توضیح است که سالانه مبلغ کلانی از بودجه مملکت به این بنیاد تعلق می‌گیرد که رقم آن در سال ۶۱، ۶/۵ میلیارد تومان بوده است. علاوه بر آن موسسات متعددی شامل بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها، مراکز تولیدی و تجاری، زیر پوشش بنیاد قرار داده شده است. یکی از آخوندهای جنایتکار خمینی بنام "مهدی کربوبی" که نماینده مجلس ضدخلقی رژیم نیز هست، طی حکمی از سوی خمینی، متولی غارت و چپاول این بنیاد می‌باشد. در کنار کربوبی، تعدادی از راهزنان حرفه‌ای رژیم مرکب از باند بازاریان حزبی و برخی آخوندهای سرسپرده خمینی،

اجتماع و تظاهرات

اهالی شهرک "بعثت" در مقابل

مجلس ضد خلقی در اعتراض به بی‌آبی

پاسداران مزدور خمینی

تعداد کثیری از تظاهرکنندگان را دستگیر نمودند

خانگی خود می‌نمایند و در عین حال انتظار داشتند که در سال‌های اخیر این مشکل اولیه‌ی آنها برطرف گردد. اما در زمان حاکمیت خمینی - که این همه به دروغ سنگ مستضعفان را به سینه می‌زد و می‌زند - نه تنها هیچگونه اقدامی در جهت حل مشکلات این مردم منجمه در زمینه‌ی کم‌آبی نشد، بلکه از حدود یکسال و نیم قبل نیز به بهانه‌ی غیرقانونی بودن این لوله‌کشی‌ها، کمیته‌ی محل اقدام به قطع آب خانه‌های مردم نمود که البته در همان زمان نیز مردم با راه‌انداختن تظاهرات به این اقدام ضد مردمی رژیم اعتراض نمودند. در حال حاضر آب بخاطر کمی فشار، فقط در قسمت‌های شیب‌دار جریان پیدا می‌کند. ساختمان‌های دولتی نیز از همین آب استفاده می‌کنند، که با توجه به پائین بودن فشار آب، در ساختمان‌های دولتی و منبع‌های ذخیره‌ی آب روی پشت‌بام، از پمپ استفاده می‌کنند، که در نتیجه فشار آب در این منطقه باز هم کمتر شده بطوری که همان سه شیر فشاری عمومی موجود در محل هم آب ندارند و عملاً روزها بدون استفاده مانده‌اند. به همین دلیل اهالی برای تهیه‌ی مختصر آب آشامیدنی بایستی شب‌ها با پارچ و کوزه ... به خزانه برون‌دو پس از ساعت‌ها معطلی در صف، بتوانند مختصر آبی برای رفع ضروری‌ترین نیازهای خود تهیه کنند.

چنین وضعی در مسعودیه، خاک‌سفید و دیگر شهرک‌ها و گودهای جنوب شهر تهران نیز وجود دارد. اهالی شهرک بعثت در رابطه با این مشکل بارها به مقامات و ارگان‌های مختلف رژیم، منجمه ستاد پیگیری، نخست‌وزیری، سازمان آب و ... مراجعه کرده‌اند، ولی جز سردواندن و مانع‌تراشی و امروز و فردا کردن توسط مقامات نتیجه‌ای بدست نیاورده‌اند. قابل ذکر است که اهالی خواستار لوله‌کشی برای تمامی شهرک‌های جنوب شهر شده‌اند. بقیه در صفحه‌ی ۳۰

حدود دو هفته‌ی قبل اهالی شهرک بعثت واقع در جنوب پارک فرح‌آباد سابق، بخاطر نداشتن آب آشامیدنی در برابر سازمان آب اجتماع نموده و ضمن شعار دادن و تظاهرات، مصرانه از مسئولین مربوطه خواستار رسیدگی به مسئله‌ی کمبود آب در شهرک شدند. اما به دلیل بی‌اعتنائی کارگزاران خمینی، مردم خشمگین دستجمعی به مقابل مجلس ضد خلقی خمینی رفته و با عنوان کردن خواسته‌های مشروع خود دست به تظاهرات زدند. رژیم خمینی بجای هرگونه رسیدگی به مسئله، وحشت‌زده از انعکاس این تظاهرات، به سرعت پاسداران مزدور خود را جهت سرکوب اجتماع‌کنندگان اعزام نمود که در نتیجه تعداد کثیری از تظاهرکنندگان دستگیر و روانه‌ی زندان شدند.

لازم به توضیح است که کمبود آب در گودها و شهرک‌های جنوب شهر تهران از مدتها قبل، مردم این مناطق را به شدت در مضیقه قرار داده است و بارها اهالی این مناطق از مقامات مربوطه خواستار تامین حداقل آب مورد نیاز خود شده‌اند. اما علیرغم مراجعات و اعتراضات مکرر اهالی محروم این مناطق، ایادی رژیم، هیچگونه اقدامی در جهت حل مشکل آنها به عمل نیاورده‌اند و حتی در پاره‌ای مناطق از همان مختصر آبی هم که از طریق شیرهای فشاری عمومی تامین می‌کردند، محروم شده‌اند. فی‌المثل در همین شهرک بعثت - با جمعیتی بیش از ۴۵۰۰ نفر - حدود ۶ سال قبل، سازمان آب به کشیدن یک لوله‌ی ۴ اینچی (که از یک لوله‌ی ۲ اینچی آب واقع در فلکه‌ی سوم خزانه منشعب شده بود) جهت تامین آب مصرفی اهالی شهرک، اقدام می‌کند. در حالی که این میزان آب، تنها می‌تواند آب مورد نیاز ۳۰ خانه را تامین نماید، با اینحال اهالی شهرک بعثت با استفاده از همین لوله، اقدام به لوله‌کشی برای رفع نیازهای

بقیه از صفحه ۴

و هر جایی هم ممکنه کار بگذارند، من الان تمام بدنم داره می‌لرزه، چون ممکنه یکی از اونا توی عمامه شما هم باشه! می‌گن این بمب خیلی گارها می‌تونه انجام بده و شاید...

آخوند مسافر که به دقت به حرف‌های راننده گوش می‌کرد بشدت وحشت کرده بود بطوری که نمی‌توانست خودش را کنترل کند. نزدیک چهارراه مخابراتالدوله در حالی که هنوز به مقصد نرسیده بود گفت:

"پس آقا همین بغل نگه‌دار من پیاده می‌شوم."

پس از پیاده شدن آخوند مسافر، راننده‌ی تاکسی با صدای بلند شروع به خندیدن کرد و گفت:

"بیچاره آقا!! از شدت وحشت کم مانده بود سخته بگنه!! شماها که اینقدر وحشت دارید چرا این همه جنایت می‌کنید؟"

آن صدائی که من شنیدم و...

... ساعت ۳ بعد از ظهر ۸ تیر برای اجرای یک نشست

بیرون آمدم. به اول خیابان اصلی که رسیدم دیدم روزنامه‌های فوق‌العاده‌ی اطلاعات و کیهان همراه با عکس‌های معدومین انفجار شب قبل به فروش می‌رسد و مردم نیز مشغول خرید روزنامه بودند. پس از چند لحظه که منتظر تاکسی شدم یک ماشین سواری کرایه توقف کرد و من به اتفاق چند نفر دیگر سوار شدم.

از سرنشینان تاکسی دو نفر زن خانه‌دار بودند و بقیه بیشتر مردانی بودند که تیپ کارمند داشتند. بخاطر جو خاصی که آنروز حاکم بود تا چند لحظه کسی صحبت نمی‌کرد تا اینکه با سوال یکی از خانم‌های خانه‌دار که روزنامه‌های هم در دست داشت سکوت شکسته شد:

"آیا معلوم شده تا حالا چند نفر کشته شده‌اند؟"

آقائی جواب داد:

"به هر حال تعداد کشته‌ها بیشتر از اینهاست که اعلام کرده‌اند."

مرد دیگری پرسید:

"معلومه این کار کی بوده؟"

زن خانه‌دار که احساس کرده بود سایر مسافری هم ضرر می‌هستند گفت:

"با این کشت و کشتاری که آخوندها این روزها راه انداختن معلومه کار گیه، کار اون خون‌های بناحق ریخته جوون‌هاست، کار اون گلای پرپر شده‌اس، بالاخره اون خون‌ها خرخره‌ی آدمو می‌گیره،

اینطوری که نمی‌شه هی بگیری و بزنی و بکشی و هیچ کس بهت چیزی نگه آخه کجای دنیا یک نفر را یک روز پس از دستگیری می‌کشند که شما این جوان‌های معصوم را یک‌روزه اعدام می‌کنید، نه محاکمه‌ای... نه دادگاهی و..."

چند لحظه بعد صحبت مسافرها گل انداخته بود. زن خانه‌دار دیگر می‌پرسید:

"حالا شما حتم دارید بهشتی مرده؟ این آدم هفت تا جون داره به این سادگی به مردن رضامندی..."

راننده که تا حالا ساکت بود خنده‌ی بلندی کرد و گفت:

"خدا پدرتو بیامرزه خواهر، اون صدائی که من شنیدم،

خیالت راحت باشه. بهشتی بی بهشتی!"

دعای پیرمرد

... یکی از همسایه‌های ما پیرمرد هفتاد ساله‌ای بود که معمولاً ریش می‌گذاشت. در آن شرایط که مساجد عموماً تحت اشغال رژیم و به صورت مراکز بسیج ضدخلقی خمینی درآمد بودند، طبعاً از به مسجد رفتن آن پیرمرد هم اینطور استنباط می‌شد که از هواداران رژیم است. صبح هشتم تیرماه هنگامی که از خانه بیرون آمدم او را در خیابان دیدم پیرمرد با قیافه‌ای شاد و خندان در حالی که از خود بیخود بود به حالت دعا می‌گفت:

"خدایا شکر، بگذار چند روزی بگذرد. انشاءالله از هیچ کدام این اراذل اثری بجا نخواهد ماند." این پیرمرد سالخورده بعدها بر اثر فعالیت‌ها و افشاگری‌هایش مورد شناسائی دژخیمان قرار گرفت و به زندان انتقال یافت و علیرغم زیادی سن باز هم مورد شکنجه‌های وحشیانه‌ی قرار گرفت.

امروزمی خواهم

همه را مجانی بپریم

روز ۸ تیرماه ۶۰، صبح زود زنگ در منزل عمومیم که من در آنجا بودم به صدا درآمد. بعد از باز شدن در همسایه بغلی‌شان

ذوق‌زده با پیراهن و پیژاما وارد حیاط شد و در حالی که اشک شوق می‌ریخت خبر به هلاکت رسیدن بهشتی و چند تن دیگر از سردمداران رژیم را داد و بلافاصله عمومیم را در آغوش گرفت و بوسید و به او تبریک گفت. بعد از مدتی از خانه‌ی عمومیم بیرون آمده و برای اجرای قراری که داشتم منتظر آمدن تاکسی ایستادم. غیر از من چند تن دیگر نیز منتظر تاکسی بودند. بعد از مدتی تاکسی خالی آمد و همه سوار شدیم ولی در تاکسی همه ساکت بودند و منتظر اینکه یکی سر صحبت را باز کند. سرانجام راننده رادیو را باز کرد و همین که صدای عزاداری

حزب را داد و دقایقی بعد صدای آژیرها نشان می‌داد که واقعه باید خیلی مهم باشد. ساعت ۷ صبح رادیو اسامی معدومین را خواند. پس از شنیدن اسامی آنها از خانه خارج شدم. در خیابان‌ها فالانژها در دستهای ۱۰-۲۰ نفری حرکت می‌کردند و ساکت ساکت بودند گویی بخوبی فهمیده بودند که حامی بزرگشان به سزای جنایات بی‌حد و مرز رسیده.

سوار تاکسی که شدم مسافر بغل‌دستی نگاهی به من کرد و بعد دست در جیبش کرد آب‌نبات بزرگی بیرون آورد و گفت:

"دهنتو شیرین کن..." خوشحالم دوچندان شد.

درحالیکه اسلحهاش را به دوش می‌داد گفت:

"من دیگه خسته شده‌ام، این چه اوضاعی است، معلوم نیست فردا چی پیش می‌آید؟"

درگیری بخاطر پخش شیرینی

در منطقه‌ی نارمک اغلب پاسداران در محلات پراکنده بودند و با اجبار از مردم می‌خواستند که در راهپیمایی شرکت کنند و در این رابطه در تمامی خانه‌ها را می‌زدند. در همین موقع در یکی از محلات متوجه شدم که مردم مشغول پخش شیرینی و تبریک گفتن به یکدیگر هستند و بهمین علت درگیری شدیدی پیش آمد و تعدادی زخمی و دستگیر شدند.

شادی مردم و عزای فالانژها

... در خیابان "انقلاب"

سوار اتوبوس شدم، در ته اتوبوس عده‌ای لباس فرم پوشیده بودند و ریش داشتند و کلا تیپ‌شان فالانژی بود. پس از اعلام ساعت ۸ از رادیو، اسامی معدومین در اخبار خوانده شد.

با بردن اسم هر یک از آنها فالانژها دو دستی و محکم به سرشان می‌کوبیدند. من به مردم نگاه می‌کردم. هربار که فالانژها توی سر خود می‌زدند، چهره‌های مردم از خنده سرخ می‌شد بخاطر اینکه تلاش می‌کردند که جلوی خنده‌ی خود را بگیرند ولی سرانجام اتوبوس که در ایستگاه ایستاد چند نفر طاقت نیاوردند و از آن پیاده شدند و قهقهه‌ی خنده‌را بی‌خوش و خوشحال سردادند.

درشاه آباد

شیرینی پخش می‌کردند

صبح ۸ تیر در خیابان شاه‌آباد مغازه‌ها باز شده بود و همه جا شیرینی و نقل پخش می‌کردند، پداری که مغازه‌اش آنطرف‌هاست می‌گفت:

"در مغازه‌ام ایستاده بودم که صاحب یکی از مغازه‌های اطراف درحالیکه جعبه‌های شیرینی در دست داشت بطرف من آمد و گفت:

"تو که بی‌ذوقی گردی و شیرینی نخردی بنا بر این این جعبه‌ی شیرینی را بگذار روی پیشخوان که مشتری‌ها دهنی شیرین کنند"

در همین موقع زن مسنی جعبه‌ای شکلات در دست داشت و مشغول پخش آن در بین مردم بود.

خدا کند

بهشتی کشته شده باشد

خانمی می‌گفت:

"لحظه‌ای که صدای انفجار را شنیدم در سرچشمه بودم."



سوگ دژخیمان و شادمانی یکپارچه مردم ایران

در آن شرایط و با آن انفجار عظیم پخش کردن نقل در خیابان تماشائی بود.

سرانجام در تاکسی بحث شروع شد. آقائی می‌گفت:

"بیه... عجب ماده‌ی منفجره‌ای... من که تا حالا چنین ماده‌ای را نشنیده بودم که اینجوری زیرورو کند. می‌گن خیلی زیاد بوده. حالا ببین چطوری این ماده رو بردن داخل حزب"

خانمی که داخل ماشین بود گفت:

"این انفجار به جز مرگ بهشتی و اون اراذل خیلی چیزها رو روشن کرد. مثلاً اینکه این همه وکیل و وزیر تو اون دفتر جمع شده بودند. این نشون دهنده‌ی اینه که مجلس و اینا فرمالیته است، همه گارها رو تو حزب جمهوری تصمیم‌گیری می‌کنند و مجلس فقط امضاء می‌کند و بس!"

من دیگه خسته شده‌ام!!

مغازه‌ی من در حول و حوش میدان بهارستان بود. صبح هشتم تیر تمام پاسدارها بخاطر وجود کمیته‌ی مرکز به خیابان‌های اطراف ریخته بودند: نگرانی خاصی در چهره‌ی تک‌تک آنها موج می‌زد. همه‌ی آنها گویی می‌خواستند از منطقه‌ی ماوریتشان بگریزند و به جای امنی پناه ببرند. در نزدیکی‌های مغازه‌ی من یک پاسدار در حالیکه با پاسدار دیگری صحبت می‌کرد می‌گفت:

"مریضم و حالم هیچ خوب نیست. می‌خواهم بروم." و بعد

را شنید نگاهی به مسافری انداخت و خنده را سر داد و مسافری هم که گویی منتظر بودند شروع به خندیدن کردند و صحبت شروع شد. صحبت‌ها همه حاکی از رضایت و شادمانی عمیق از جریان انفجار دفتر حزب و بخصوص کشته شدن بهشتی بود. راننده‌ی تاکسی می‌گفت:

"بابا دمتون گرم، هر کسی اینکارو کرده دمش گرم. یکی دو شب پیش بهشتی واسه خامنه‌ای پیام فرستاد حالا عوضش خامنه‌ای واسه‌ی بهشتی پیام می‌فرسته منتها پیامشو بایستی بفرسته قبرستون." و اضافه کرد:

"این تازه اول کاره این آخوندها فکر کردن مردم ما مردن و نفس نمی‌کشن... بخدا همه‌شون گور خوندن صبر کن به مدت دیگه معلوم می‌شه."

پس از صحبت‌های زیاد در پایان مسیر هنگامی که می‌خواستیم پیاده بشوم راننده گفت:

"دست به جیبت زن امروز می‌خوام مجانی مسافر ببرم، کرایه‌شو قبلاً گرفتم، با مرگ این بهشتی و حضرات دیگه..."

مرکز تصمیم‌گیری

... خانه‌ی ما نسبتاً به دفتر حزب چماقداران نزدیک بود - وقتی که انفجار رخ داد صدای مهیب آن را شنیدم و حدس زدم که باید دفتر حزب منفجر شده باشد. دقایقی بعد تلفن زنگ زد و یکی از دوستانم با شوق و ذوق خبر انفجار دفتر

سوگ در خیمان و شادمانی ...

اول از صدای مهیب آن جا خوردم ولی بعد با خودم گفتم خدا کند بهشتی گشته شده باشد " خوشبختانه طولی نگشید که خبر گشته شدن بهشتی را همه مردم دنیا فهمیدند!"

باطل شد!

در اداری ما پوستر بهشتی و باصطلاح ۷۲ تن!! یارانش را در جعبه‌ی اعلانات زده بودند که کارمندان روی عکس، چشم بهشتی را درآورده بودند. مامورین رژیم آن را عوض کردند و پوستر جدیدی زدند که عکس بهشتی در وسط و ۷۲ تن! در اطرافش بودند که آنهم همانروز چشمهایش درآورده شد. این عمل ده مرتبه تکرار شد تا اینکه یک عکس بزرگ از بهشتی را به دیوار زدند و از آن حفاظت کردند ولی پس از مدتی باز این کار تکرار شد و بنابراین از زدن عکس بهشتی در جعبه‌ی اعلانات صرفنظر کردند. مدتی بعد عکس بهشتی بصورت واژگون به دیوار نصب شده بود و روی آن نوشته بودند: "باطل شد"

در مخابرات

... کارمند مخابرات بود و از جریان انفجار حزب صحبت می‌کرد و می‌گفت: "توی اداری ما غوغا شد و همه خوشحال بودند و به هم تبریک می‌گفتند و به جز این آنروز تمام مدت خطوط تلفن تهران و شهرستان‌ها اشغال بود، بطوریکه هیچوقت سابقه نداشت اونطوری خطوط شلوغ بشود و معلوم بود همه مشغول صحبت در این باره هستند. نمونه‌های زیادی وجود داشت که مردم عادی با محمل بهم تبریک می‌گفتند."

شادی میوه‌فروش دوره‌گرد

... در خیابان نیروی هوایی میوه‌فروش دوره‌گردی که تمام سرمایه‌اش دو هزار تومان نمی‌شد پس از شنیدن خبر انفجار و به هلاکت رسیدن بهشتی و ... یک جعبه آلوزرد اعلا را روی گاری گذاشته بود و آن را با تبریک و شادمانی بین مردم تقسیم می‌کرد.

بخشنامه رژیم

... دو روز بعد از هفت تیر بخشنامه‌ای به کلیه‌ی ادارها ابلاغ شد که در آن نوشته بود وضعیت عکس‌العمل و شادمانی کارمندان و پرسنل گزارش داده

شود... معلوم بود رژیم خود بهتر از همه کس می‌داند که مردم تا چه اندازه خوشحالند که به قول معروف:

دمی آب خوردن پس از بدسگال به از عمر هفتاد هشتاد سال!

شادی کارگران

صبح زود بود دم درب ورودی گاراژ حدود سی چهل نفر کارگر ساختمانی با بیل و کلنگ و ابزار کارشان جمع بودند و در کنار آنها چند دکه‌دار مشغول مرتب کردن بساطشان برای فروش جنس بودند.

ساعت هشت وقتی که یکی از دکه‌دارها رادیویش را باز کرد و خبر بهلاکت رسیدن بهشتی و بقیه را داد، یک لحظه همه‌ی کارگران قطع شد و یکمرتبه گوئی بزرگ‌ترین شادی‌ها به آنها روی آورده شده باشد شروع به خندیدن کردند، گوئی باور نمی‌کردند. یکی از آنها بلند بلند می‌گفت: "بالا خره این بهشتی پیشرف به سزایش رسید، منگه باورم نمی‌شود."

در کارخانه نخ‌ریسی

کارگر کارخانه‌ی نخ‌ریسی بود. چند روز بعد از انفجار حزب و هلاکت بهشتی او را دیدم. با دیدن من یکمرتبه از هم شکفت و با خنده و شوخی گفت:

"تبریک و تسلیت!... و بعد مرا در آغوش گرفت و ادامه داد:

"نمی‌دونی توی کارخونه چه خبره از روز انفجار تا حالا کارگرا سر از پا نمی‌شناسن و در غوغای کارخونه آواز می‌خونن و می‌خندن، مخصوصا وقتی "انجمن اسلامی‌ها" و جاسوسان با سر و گوش آویزان و در حالیکه جیکشون در نیامد از کنار آدم رد می‌شن، باید باشی و ببینی."

در قهوه‌خانه‌ای

در خیابان سی متری

ساعت ۹ شب روز ۱۰ تیر بود، کارگری که معلوم بود روستائی است به دوستش که مشغول خوردن چای بود گفت: "می‌گن ۶۰ - ۷۰ نفر با بهشتی مردن."

دوستش در حالیکه به او نگاه می‌کرد گفت: " بدرگ که مردن، از زندگی این آخوندا که چیزی جز بدبختی گیر ما نیومد و همونطور بدبختیم، شاید با مرگشون وضع بهتر بشه."

اظهار نظرهای سولیوان سفیر سابق ...

دارد مراجعت خواهند نمود در صورتی که معتقد باشند که در این هرج و مرج، امنیت جانی دارند.

بنابراین بهشتی با وظائف دشوار عظیمی روبرو می‌گردید. اولین دشواری این بود که تفوق خود را بر گروه‌های چپ که ارتباطات مشکوکی با جنبش‌های افراطی در جهان عرب دارند استوار نماید. (گردش روزگار، شهید! مظلوم! را از این ماموریت "دشوار" بکلی معاف کرد!)

دومین ماموریت که فقط پس از رفتن خمینی از صحنه‌ی سیاسی امکان‌پذیر بود، پاکسازی افراطیون فئاتیک از حزبش بود که به آن تصویر عهد عتیق می‌دادند. فقط در این صورت او می‌توانست یک هماهنگی و جهتی را در جامعه‌ی ایران برقرار کند که قادر باشد بخشی از شهروندان تحصیلکرده‌ی زده را به بازگشت تشویق نماید تا کمک کنند که ملت را اداره کنند.

در میان چهره‌های معروف که اکنون در ایران موجود هستند، بهشتی محتملا تنها کسی بود که صلاحیت عملی کردن این امر مهم را داشت یا حداقل قابلیت درک ضرورت

بقیه از صفحه‌ی ۳ تا زمانیکه خمینی هنوز زنده بود او مجبور بود که تحت سایه‌ی این مرد افسون‌کننده و گاهی غیر قابل کنترل با تحمل مشقت به کار بپردازد. مردی (خمینی) که تحت تاثیر تعصبات اسلامی قادر به رهبری گارهایی است که حاصلی جز شکست برای ایران ندارد.

او همچنین توسط تمایلات خلخال‌های رژیم که بعلت تعصبات برای تحمیل اخلاقیات "اسلامی"! به مردم کشورشان متوسل به ترور بیرحمانه می‌گردند فلج می‌گردید. مهمتر از همه وی ضرورت کمبود مدیران متخصص برای اداره‌ی اقتصاد پیچیده جهت برآوردن نیازمندی‌ها و منابع تقریبا ۴۰ میلیون ایرانی با مرارت تمام روبرو می‌گردید.

(پس معلوم می‌شود که بهشتی مجری چه نقشه‌های دور و دراز امپریالیستی در ایران بود.) اغلب آنهائی که صاحب اینگونه توانائی‌ها هستند از کشور فرار کرده و در تبعید به انتظار و در جایی در آرامش بسر می‌برند که به میهن‌شان بازگردند. بسیاری از آنها حتی به ایرانی که تحت سلطه‌ی بنیادگران اسلامی قرار

آلودگی آب، از قبیل سنگ کلیه، سنگ مثانه و بیماری‌های عفونی معده و روده و ... مبتلا شده و یا در معرض ابتلا به آن قرار دارند. جالب است در چنین شرایطی مسئول خائن شهرک‌های جنوب شهر در پاسخ به مردم معترضی که خواستار آب آشامیدنی بوده‌اند وقیحانه گفته است: "همین مقدار آب هم از سر این مردم زیاد است!"

(بی‌جهت نیست که خمینی خائن، خود را رهبر و امید مستضعفان جهان! لقب داده است؟) از سوئی با توجه به بی‌نتیجه بودن مراجعه به مقامات رژیم، از حدود دو هفته‌ی قبل با نزدیک شدن فصل تابستان و شدت گرما در جنوب شهر، اهالی محل بخاطر بی‌آبی که آنان را سخت تحت فشار قرار می‌دهد، دست به اعتراض و تظاهرات زده و مشخصا چندین بار در گروه-های صد نفری، در جلوی سازمان آب اقدام به تظاهرات کرده‌اند که کماکان نتیجه‌ای عایدشان نشده و چنانکه متذکر شدیم آخرین تظاهرات آنها در مقابل مجلس ضدخلق رژیم با ضرب و شتم مزدوران خمینی

انجام این مهم را داشت. (با این حساب سولیوان هم بخوبی درک می‌کند که چگونه با مرگ بهشتی از روز ۷ تیرماه رژیم خمینی بی‌آینده شد) اکنون که وی رفته است، تردید هست که در صحنه کسی باشد که بتواند ثبات را در ایران مستقر سازد. حتی بنظر می‌رسد که هرج و مرج عمیق‌تری در انتظار این ملت بدبیار باشد.

در تاریخ ۴ ماه مه ۸۳ (۱۴ اردیبهشت ۶۲) نیز سمیناری به ریاست سولیوان تحت عنوان "انقلاب و مذهب - انقلاب ایران و خاورمیانه"، تشکیل گردید که در گزارش مربوط به آن چنین آمده است:

"... هنگامی که گردانندگان سمینار، اعلام تنفس کردند، چند تن از ایرانیان سولیوان را در میان گرفتند و به بحث با او پرداختند. سولیوان در پاسخ به یکی از این ایرانیان بی‌هیچ پرده‌پوشی گفت: "مرد مورد علاقه و مورد نظر ما برای اداره‌ی ایران بهشتی بود. او هم قدرت و هم درایت اداری ایران را داشت. متأسفانه ... او را از میان بردند!"

اجتماع و تظاهرات اهالی شهرک ...

روبرو شده و تعدادی از آنها نیز دستگیر و زندانی شدند. قابل توجه است که آخوند

ایمانی پیشنماز سرسپرده‌ی خمینی در مسجد "قمر بنی‌هاشم"، که در نزدیکی شهرک بعثت قرار دارد، با کمک‌آیادی مزدورش، به شدت مردم را از دست زدن به تظاهرات و اجتماع در مقابل مجلس و دیگر ادارات و ارگان‌های ارتجاع منع می‌کند. او حتی درصدد برآمده بود که به هر نحوی شده از رفتن و تظاهرات کردن مردم در مقابل مجلس ضدخلق مانعت به عمل آورد. این مزدور مرتبا هشدار می‌داد که: "مناقضین از این تظاهرات سوءاستفاده خواهند کرد" اما مردم به منظور اعتراض و راه انداختن تظاهرات به هر وسیله‌ی نقلیه‌ای که دسترسی پیدا کردند، خود را با آن به مقابل مجلس رساندند.

در حال حاضر از سرنوشت تعدادی از دستگیر شدگان خبری در دست نیست، و رژیم هیچگونه پاسخی نیز به درخواست اهالی شهرک بعثت نداده است. در حالی که هوا نیز با شروع تابستان به سمت گرمی بیشتر می‌رود، طبعا فشار مضاعفی در اثر بی‌آبی به مردم وارد خواهد شد.

از سونای عدم تامین آب لوله‌کشی، رژیم خمینی حتی از تهیه‌ی چند دستگاه پمپ و وسیله‌ی تصفیه‌ی آب که لااقل آب‌چاههای موجود در جنوب شهر را تصفیه کرده و در اختیار مردم محروم این منطقه قرار دهد نیز خودداری می‌کند. آن هم در شرایطی که آب مورد استفاده بسیاری از مردم به قدری آلوده است که املاح و دیگر ناخالصی‌های آن حتی در ظرف آب معمولی نیز قابل رؤیت است و وزارت بهداشتی خود رژیم نیز اعلام کرده که این آب آلوده و غیربهداشتی است، و به این ترتیب مردم به بیماری‌های گوناگون ناشی از

اطلاعیه سازمان مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان

انفجار مین ضد خودرو و پیشمرگه های مجاهد خلق
در شمال کردستان و به هلاکت رسیدن ۲۴ پاسدار
و مزدور ضد خلق و انهدام یک دستگاه زیل دشمن

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران
هم میهنان آگاه و مبارز!
مردم مقاوم کردستان!

ساعت ۴ بعد از ظهر روز جمعه
بیستم خرداد ماه طی انفجار یک
مین ضد خودرو که توسط واحد
پارتیزانی پیشمرگه‌ی مجاهد
شهید "محمد عرب خزائی" بین

پایگاه‌های مزدوران در روستای
کهریز و قوشچی واقع در جاده‌ی
کهریز در شمال کردستان کار
گذاشته شده بود یک زیل ارتشی
که ۲۴ نفر از پاسداران و مزدوران
و دیده بان‌های پایگاه کهریز را
به پادگان قوشچی می برد منهدم
و پس از سقوط خودرو در دره،
تمامی ۲۴ سرنشین آن به هلاکت
رسیدند.

دشمن زبون بعد از انفجار و
نابودی مزدورانش برای سرپوش
گذاشتن بر وحشت و ناتوانیش
مذبوحانه اطراف محل انفجار
مین را بدون هدف با خمپاره
زیر آتش قرار داد که هیچ آسیبی
به پیشمرگان وارد نیامد.
مرگ بر خمینی
نابودباد پاسداران ظلمت و تبااهی
سلام بر خلق - سلام بر آزادی
برقرار باد دولت موقت جمهوری
دمکراتیک اسلامی ایران

مجاهدین خلق ایران
مرکز کردستان
۶۲/۳/۲۵

اطلاعیه سازمان مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان

تهاجم مجدد پیشمرگان مجاهد خلق
به پایگاه کوخان (بانه) و به هلاکت رسیدن
۱۳ پاسدار مزدور ضد خلق
و انهدام سنگر اجتماعی دشمن

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

هم میهنان مبارز!
مردم دلیر و مقاوم کرد!

در ساعت ۱۱ و ۲۵ دقیقه
شب ۱۹ خرداد ماه جاری،
پیشمرگه‌های مجاهد خلق
بر اساس شناسائی و طرح قبلی،
به یکی از پایگاه‌های مهم
پاسداران و مزدوران ضد خلقی
در جاده‌ی "بانه - سردشت"
حمله برده، و با نفوذ به
نزدیکی سنگرهای دشمن بطور
همزمان، پایگاه را زیر آتش
بی‌امان موشک‌های "آر. پی. جی"،
نارنجک و رگبار مسلسل‌های
خویش می‌گیرند. در این تهاجم
انقلابی، ۱۳ تن از پاسداران و
مزدوران ضد خلقی به هلاکت
رسیده و تعدادی از مزدوران
زخمی می‌شوند. همچنین سنگر
اجتماعی مزدوران دشمن بکلی
منهدم می‌شود. مزدوران دشمن

که در حین عملیات، قدرت
هرگونه عکس‌العملی از آنان
سلب شده بود، پس از
عقب‌نشینی پیشمرگه‌های مجاهد
خلق، از پایگاه‌های مجاور
مذبوحانه اقدام به توپ و
خمپاره باران روستاهای بی‌دفاع
اطراف می‌نمایند که تا ساعت
۴ صبح ادامه می‌یابد.
پیشمرگه‌های مجاهد خلق
پس از انجام موفقیت‌آمیز
عملیات، سالم به پایگاه‌های
خویش بازگشتند، و در مسیر
بازگشت، عمیقاً مورد حمایت
روستائیان ستم‌زده‌ی منطقه
قرار گرفتند.

مرگ بر خمینی جلا
نابودباد پاسداران جنایت‌و خیانت
زنده باد خلق - زنده باد آزادی
برقرار باد دولت موقت
جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران
مجاهدین خلق ایران
مرکز کردستان
۶۲/۳/۲۵

تصحیح و پوزش

در شماره‌ی قبل (۱۵۷) در متن پیام برادر مجاهد مسعود
رجوی بمناسبت دومین سالگرد ۳۰ خرداد (در ستون دوم از
صفحه‌ی ۵ همان شماره) در جمله‌ی: "اکنون حدود سیزده ماه و نیم
است که دشمن علیرغم سرمایه‌گذاری‌های کلان و صرف انرژی بسیار،
نتوانسته هیچ ضربه‌ی استراتژیکی به مجاهدین وارد بیاورد" عبارت
"سیزده ماه و نیم"، اشتباهاً "ده ماه و نیم"، چاپ شده بود که
بدین وسیله ضمن پوزش از خوانندگان، تصحیح می‌گردد.

اطلاعیه مطبوعاتی نمایندگی حزب
دمکرات کردستان ایران
در خارج از کشور

خمپاره‌ی ۸۲ میلی‌متری،
یک قبضه. خمپاره‌ی ۸۱ میلی‌متری
یک قبضه. آر. پی. جی. ۷، دو
قبضه. کالیبر ۵۰، یک قبضه.
تیربار ۳، سه قبضه با وسائل
یدکی. خشاب ۳، ۳۶۱ عدد.
سرنیزه‌ی ۳، ۶۲ عدد. خمپاره
۶۰ میلی‌متری، یک قبضه. گلوله
۳، ۵۰۰۰۰ تیر. گلوله‌ی ۸۲
میلی‌متری، ۷۰ عدد. گلوله‌ی
۸۱ میلی‌متری، ۵۰ عدد. گلوله‌ی
خمپاره‌ی ۶۰ میلی‌متری، ۱۹۴
عدد. گلوله‌ی آر. پی. جی، ۸۴
عدد. نارنجک دستی، ۱۸۰ عدد.
خودرو از انواع مختلف، ۴ دستگاه.

پیشمرگان حزب دمکرات
کردستان ایران به تلافی اعدام
۵۹ نفر از ساکنین بی‌دفاع
مهاباد بدست رژیم خمینی طبق
یک برنامه‌ی منظم پایگاه
(گابازله) در دشت قهرمانان -
مهاباد - را بعد از یک ساعت و نیم
جنگ شدید به تصرف خود
درآوردند.

در این عملیات پیروزمندانه
که شب ۲۳ خردادماه ۶۲ (۱۳)
ژوئن) انجام گرفت، ۹ نفر از
افراد رژیم به هلاکت رسیدند،
یک سرباز زخمی شد که بعداً
آزاد گردید و ۶۴ نفر از بقیه‌ی
افراد پایگاه به اسارت درآمدند
که فرمانده‌ی پایگاه نیز جزو
آنان می‌باشد. علاوه بر این
تمام سلاح و مهمات پایگاه به
تصرف پیشمرگان درآمد:

نمایندگی حزب دمکرات
کردستان ایران
در خارج از کشور
پاریس ۱۵ ژوئن ۱۹۸۳

پیوستن ۱۵ اتن پرسنل میهن پرست و انقلابی
ارتش و شهربانی و ژاندارمری به صفوف مجاهدین خلق
در کردستان

در کردستان پیوسته‌اند که هنوز
مشخصات آن‌ها بدست ما
نرسیده است.

- ۱ - اردلان پور حکمت
گروهیان دوم ژاندارمری، متولد
ممسنی، محل خدمت شیراز
- ۲ - داریوش دباغ تبریزی
سرباز وظیفه، متولد تبریز،
محل خدمت جاده‌ی "مهاباد -
پسوه"
- ۳ - سیدهاشم دهقانی کادر
درمانی ارتش، متولد شیراز
- ۴ - یونس آزاد بر گروهیان
دوم ژاندارمری، متولد لاهیجان،
محل خدمت نغده
- ۵ - حمید یارمحمدی سرباز
وظیفه، متولد آمل
- ۶ - قهرمان صفری دینانلو
پلیس شهربانی، متولد دره‌گز،
محل خدمت زندان قصر
- ۷ - حاج علی همتی، پلیس
شهربانی، متولد زنجان
- ۸ - قهرمان حیدری سرباز
وظیفه، متولد کرمانشاه، محل
خدمت تیپ هواپرد شیراز
- ۹ - محمود صالحی سرباز
وظیفه، متولد شهر ری، محل
خدمت لشکر ۲۸ سنندج
(ماموریت در منطقه مرزی بانه)
- ۱۰ - بهروز کوهگر سرباز
وظیفه، متولد آبادان، لشکر ۲۱
حمزه جبهه دهلران

ارتش و تمام کسانی را که به
اجبار برای سرکوب مقاومت
کردستان به آن خطه اعزام
می‌شوند، یادآوری نموده و از
آنان خواسته است که: "از
فرامین فرماندهان مزدور مبنی
بر سرکوب مردم کردستان
سرپیچی کرده و حتی الامکان
سلاح‌هایشان را به سمت خود
آنان برگردانند."

در گذشته نیز موارد
متعددی وجود داشته است که
پرسنل مردمی ارتش حاضر به
شرکت در جنایات رژیم
ضدبشری خمینی در سرکوب
وحشیانه‌ی مردم کردستان،
نشده و با سلاح‌های خود به
نیروهای مقاومت در کردستان
پیوسته‌اند، و حتی در پارهای
موارد آتش سلاح خود را بر
روی ایادی جنایتکار رژیم و
عوامل سرکوب و اختناق در
ارتش گشوده و آن‌ها را به
هلاکت رسانده‌اند.

ذیلاً مشخصات ۱۰ نفر از
سربازان و درجه‌دارانی را که
به صفوف مجاهدین خلق ایران
پیوسته‌اند، ملاحظه می‌کنید.
لازم به توضیح است که طبق
آخرین گزارش رسیده علاوه بر
این تعداد، ۴ سرباز و یک
درجه‌دار دیگر نیز طی روزهای
اخیر به صفوف مجاهدین خلق

مطابق گزارشات رسیده از
فرماندهی مجاهدین خلق ایران
در کردستان، ۱۵ تن از سربازان
و درجه‌داران میهن پرست و
انقلابی ارتش، شهربانی و
ژاندارمری (اکثراً با سلاح‌های
خود) به نیروهای مجاهدین
خلق ایران در کردستان
پیوسته‌اند.

قابل ذکر است که براساس
گزارشات این پرسنل، نارضایتی
در بین نیروهای مسلح و تمایل
روز افزون آن‌ها به ترک
صفوف رژیم، کاملاً مشهود
است. بخصوص در منطقه‌ی
کردستان (و در رابطه با
نیروهای مقاومت در این منطقه)
پرسنل مردمی و میهن پرست
ارتش علیرغم جو خفقان و
تهدیدات جدی که از سوی
عوامل و مزدوران رژیم اعمال
می‌شود، تمایلی به شرکت در
سرکوب مردم کردستان و
رویارویی با نیروهای مقاومت
منطقه ندارند و در فرصت
مناسب تلاش می‌کنند به صفوف
مقاومت بپیوندند. لازم به تذکر
است که برادر مجاهد مسعود
رجوی مسئول شورای ملی مقاومت
در پیام‌های مختلفی که در
رابطه با مقاومت کردستان داده
است، مؤکداً وظیفه و مسئولیت
پرسنل مردمی و میهن پرست

نگاهی بدو نوشته ها و گفته ها

توطئه های بی دریبی
بر علیه انقلاب فلسطین

همزمان با اولین سالگرد یورش جنایتکارانه ی ارتش اسرائیل به خلق و انقلاب فلسطین در لبنان، هفته ی پیش دولت سوریه آشکارا اقدام به اخراج یاسر عرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین و معاون او ابوجهاد نمود. البته قبل و بعد از این جریان نیز اقدامات مختلفی را بر علیه بزرگترین سازمان رزمنده ی فلسطین - الفتح - و بویژه رهبری آن به مرحله ی اجرا گذارده بود. بخصوص در رابطه با تضادهای درونی و انشعاب سازمان الفتح، این اقدامات روند فزاینده و اوج گیرنده ی پیدا کرد. بطوریکه اکنون بر اساس گزارش خبرگزاری ها، پایگاه های انقلاب فلسطین در سوریه، تحت اشغال دولت این کشور قرار گرفته و چه بسا توطئه های خطرناک تری نظیر فاجعه ی تل زعتر (که چند سال پیش با اشتراک عمل فالانژیست های لبنان و ارتش سوریه بر سر خلق و انقلاب فلسطین آمد) نیز مجددا در دست تدارک باشد. (باز هم در لبنان، اما این بار در دشت بقاع!)

بدیهی است که توطئه ی سرکوبگرانه ی جدید علیه انقلاب فلسطین، قویا با استفاده از حمایت های بیدریغ سیاسی و مادی و تبلیغاتی رژیم خمینی و با بهره برداری از آنچنان شرایط منطقه ای صورت می گیرد، که باز هم تا حدود زیادی توسط خمینی خیانت پیشه و سیاست های ارتجاعی و تفرقه اندازانه ی او زمینه سازی شده است. تبلیغات بیشمارانه ی اخیر مطبوعات و رادیوی خمینی در این باره و جریان سازی های مکرر رژیم او به منظور بی اعتبار ساختن رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین، بخوبی همگامی و دخالت آشکار خمینی را در توطئه ی جدید دست درازی به انقلاب فلسطین برملا می نماید.

اینک به آخرین گزارشات مربوط به توطئه ی دست اندازی جدید علیه انقلاب فلسطین توجه کنید:

سوگ دژخیمان
و شادمانی یکپارچه
مردم ایران

گوشه هایی از انعکاس مردمی انفجار
حزب چماقداران و بهلاکت رسیدن
شاه مهره خمینی و امپریالیسم (بهشتی)
ویش از صدتن از بالاترین مقامات
وسردمداران رژیم خمینی

در صفحه ی ۴

"عملیات بانکی بدون ربا!"
یا کلاه شرعی جدید
ارتجاع؟!

مجلس ضد اسلامی خمینی سرانجام پس از هفته ها تبلیغات و هو و جنجال، در تاریخ ۲۲ خرداد ماه جاری، لایحه ی باصطلاح "عملیات بانکی بدون ربا" را به تصویب رسانید. به موجب ماده ی ۲۶ این لایحه، وزارت امور اقتصادی و دارایی رژیم موظف است که آئین نامه ی اجرائی این قانون را تهیه نموده و پس از تصویب، حداکثر ظرف مدت ۴ ماه به مرحله ی اجرا بگذارد. در تبصره ی این ماده نیز گفته شده که حداکثر ظرف بقیه در صفحه ی ۱۵

۷ تیر سالروز

آغاز قیام مسلحانه

ستار خان بر علیه
حاکمیت ارتجاع

واستبداد
گرامی باد

* اجتماع و تظاهرات

اهالی شهرک "بعثت" در مقابل

مجلس ضد خلقی در اعتراض به بی آبی

در صفحه ی ۲۸

* متوقف کردن موقتی صدور

احکام تخلیه زمین های مزروعی

در صفحه ی ۱۷

نامه های خود را برای "مجاهد" و هم چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس های زیر ارسال دارید:

انگلستان

BM BOX 9090
LONDON
WC1N 3XX
ENGLAND

اتریش

Pf:6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان

Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه

B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد
مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران
با آدرس زیر مکاتبه کنید:

B.P.18 95430
AUVERS_SUR_OISE
FRANCE

فرانسه

کمک های مالی خود را به یکی از حساب های زیر واریز نموده
و حواله ی آنرا به یکی از آدرس های مقابل ارسال دارید:

انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078

از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N:58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002
در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

هم میهنان!

در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت های مالی است. حتی از کمک های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید. کمک های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته های مقاومت و میلیشیای مجاهد خلق برسانید.

برای آبنه شدن "مجاهد" در خارج کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه ای پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:

A.E.M B.P49
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

فرانسه

Nom: _____

Prénom: _____

Adresse: _____

بهای اشتراک:

- سه ماهه معادل ۱۶۰ فرانک
- شش ماهه ۳۱۰ فرانک
- یکساله ۶۰۰ فرانک

دستور محوری روز:

گسترش هسته های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام رهائی بخش عمومی